در فقه و اعتقاد

مجموعه :

۱) مسائل فقه حنفی

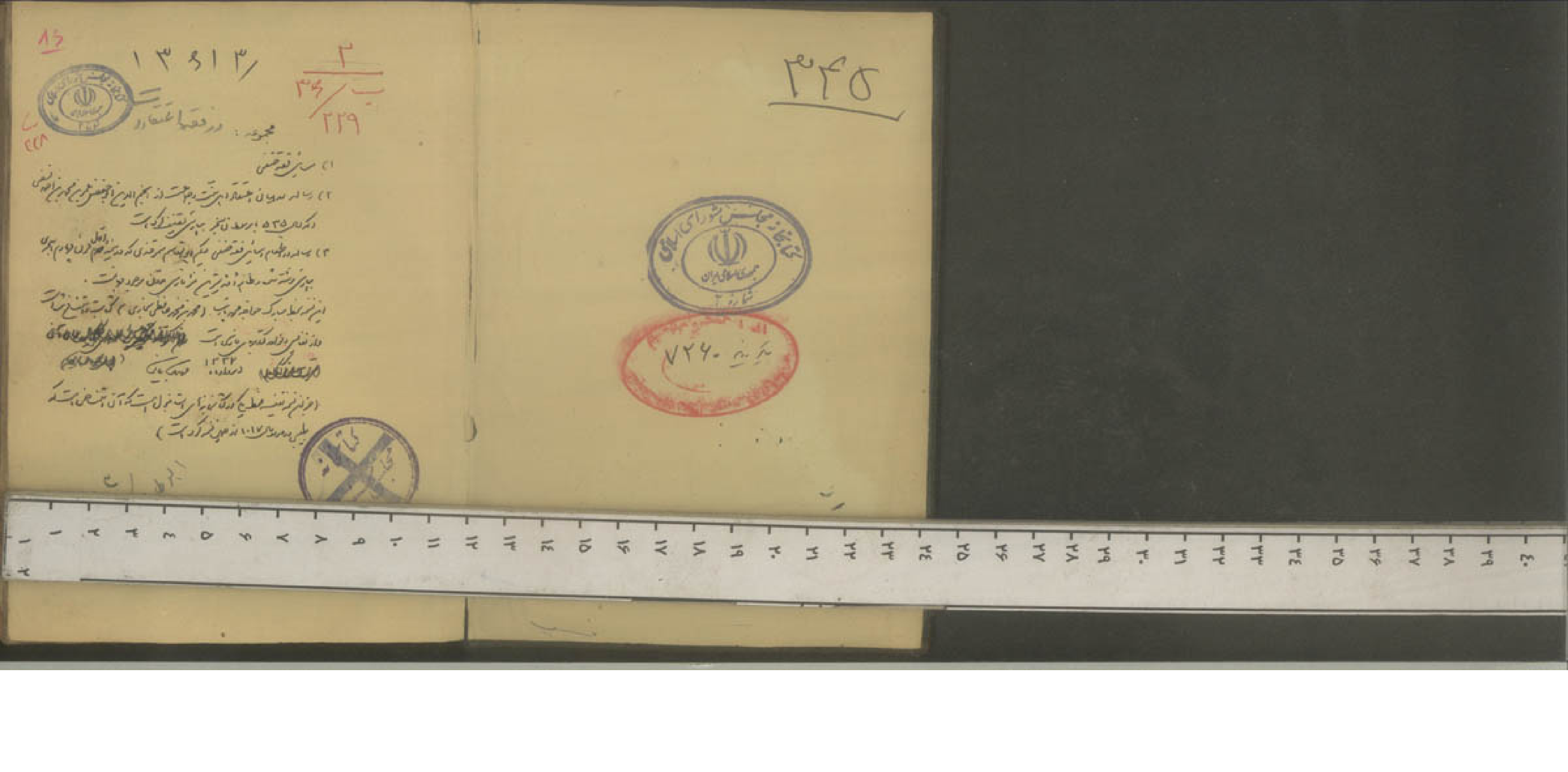
۲) رساله در بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت (از نجم الدین ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی
که در سال ۵۳۵ [illegible] بپارسی [illegible] کرده است

۳) رساله در طعام و مسائل فقه حنفی [illegible] ابوالقاسم سمرقندی که در نیمه اول قرن چهارم هجری
بپارسی نوشته شده و ظاهراً از قدیمترین نثرهای پارسی موجود است.

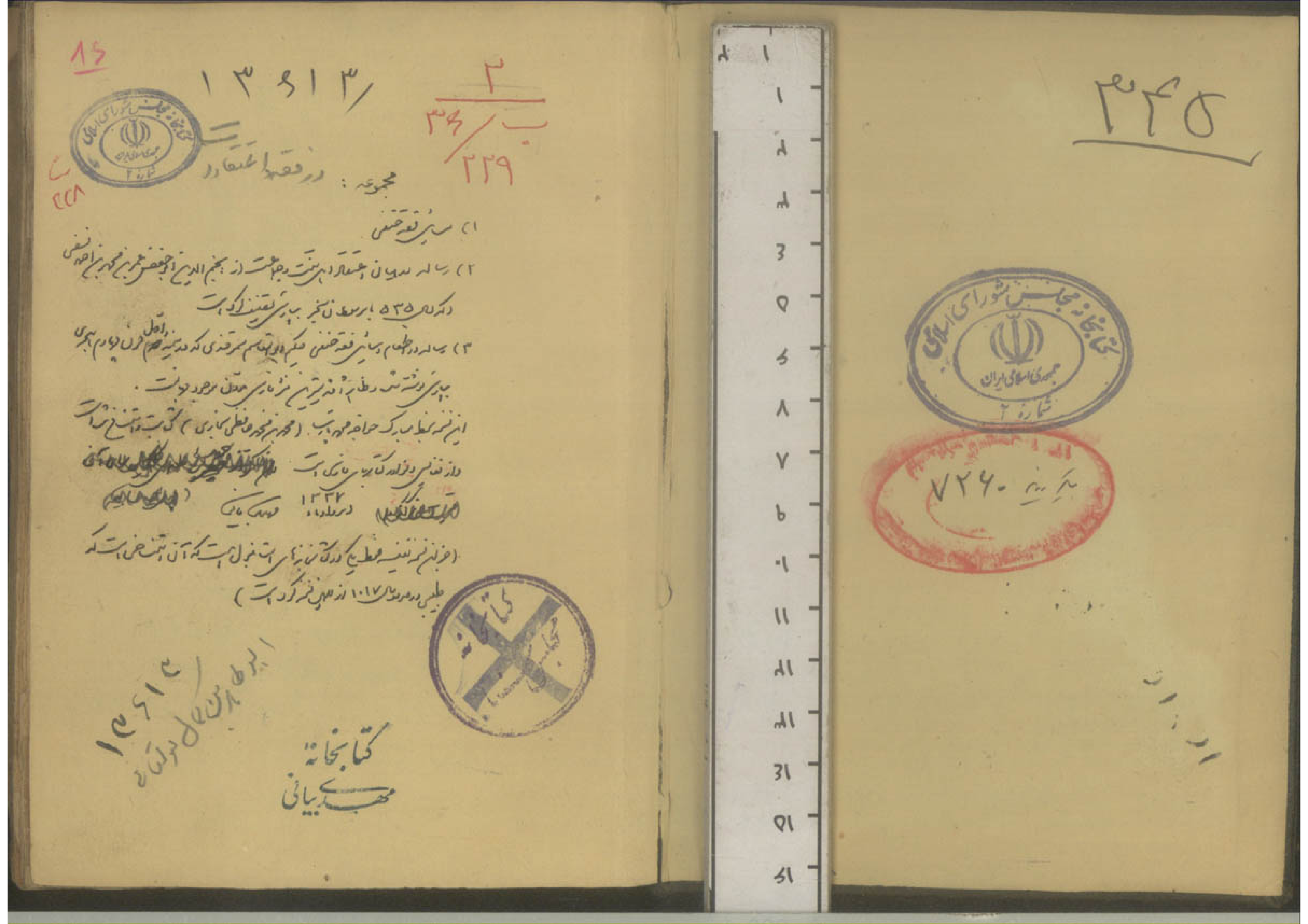
این نسخه بخط [illegible] (محمد بن محمود [illegible]) [illegible]
و از [illegible] [illegible]
[illegible] ۱۳۳۲ مهدی بیانی

(جز این نسخه [illegible] که در سال ۱۰۱۷ از روی نسخه [illegible] کرده است)





۱۳۶۱۳/
۳ / ب ۳۶ / ۲۲۹
مجموعه: در فقه و اعتقاد
۳۴۵
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۷۲۶۰



در فقه و اعتقاد

مجموعه :

۱) مسائل فقه حنفی

۲) رساله در بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت از نجم الدین ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی
درگذشتهٔ ۵۳۵ [illegible] به پارسی نستعلیق است

۳) رساله در نظم مسائل فقه حنفی حکیم ابوالقاسم سمرقندی که در نیمهٔ اول قرن چهارم هجری
به پارسی نوشته شده و نظم آن از قدیم‌ترین نظم‌های پارسی موجود است .

این نسخه بخط مبارک حاجی محمد است (محمد بن محمد فاضل بخاری) [illegible]
[illegible] پارسی است [illegible]
[illegible] ۱۳۳۲ مرداد مهدی بیانی

(خط این نسخه نستعلیق [illegible] است [illegible] که آن [illegible]
[illegible] ۱۰۱۷ [illegible] کرده است)

در فقه و اعتقاد

مجموعه :

۱) رسالهٔ فقه حنفی

۲) رساله در بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت از نجم الدین ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی درگذشته ۵۳۵ با شرح آن که به پارسی نقل کرده است

۳) رساله در طهارت و نماز فقه حنفی حکیم ابوالقاسم سمرقندی که در نیمه اول قرن چهارم هجری به پارسی نوشته شده و ظاهراً از کهن‌ترین نثرهای پارسی موجود است.

این نسخه بخط [illegible] حاجی محمد [illegible] (محمد بن محمود فاضل بخاری) کتابت و تاریخ ندارد و از نفایس و نوادر کتب پارسی است [illegible]

[illegible]

مهدی بیانی ۱۲ مرداد ۱۳۳۲

(در این نسخه فقط یک ورق نثر پارسی است منقول است که آن بتشخیص است که طبق در عدد سال ۱۰۱۷ از نصف [illegible] کرده است)

۳ رساله در فقه حنفی

فارسی

جای است وجاتی را نسبت کردن بخدای کفر است، ایمان چیست

آنچه خدای تعالی وتقدس قدیمست وصفتهای او قدیمست

وصفتهای او نه عین ذات است ونه غیر ذات چنانچه یکی

عین ده است ونه غیر ده وچون تعالی شنواست بصفت شنوایی

لیکن نه بگوش بیناست بصفت بینایی لیکن نه بچشم وچون اسمع

وعالم است بعلم مر جزئیات وکلیات را او قادرست بقدرت

وچون تعالی بماند وآنچه بارادت قدیم خواسته است از چیزها ماند

چون بهشت ودوزخ واهل آن در فتاوی ظهیری آورده است

اگر کسی گوید که خدای ماند وهیچ چیز نماند یا گوید خدای ماند وبس

وی کافر گردد زیرا که این قول است بفنای بهشت ودوزخ واهل

آن وآن انکار نص قرآن وانکار نص قرآن موجب کفر است ودر

خالص آورده است که هفت چیز فانی نگردد وباقی بماند بهشت

ودوزخ وعرش وکرسی ولوح وقلم وارواح یعنی جانها

وتفکر کردن در ذات وصفات خدای روا نیست وهر چه در وهم

وخیال تو صورت بندد که خدای آنست آن وهم وخیال بود

آفریدکار ایست وخدای بی چون وبی چکونه ایست وتفکر
در الا وقدرت وی را وباید کرد قال النبی علیه السلام تفکروا فی آلاء الله
ولا تتفکروا فی ذاته در عمده آورده ایست که نامهاء حق تعالی
توقیفیست یعنی سماعیست از انبیاء که خدای تعالی ذات خود
را بدان نامها خوانده ایست ما بدان نام هم او را بخوانیم در عمده
آورده ایست که خدای را فقیه وطبیب نشاید کفت چنانچ بعضی
میکویند خدایا طبیبم تو باشی علاج از که جویم این خطا یست ونشاید
کفت وبین خدا را عاشق ومعشوق ومحبوب نکویند اما لفظ محب
کفتن مر خدا را نزدیک بعضی روا یست ثنویه طایفه اید که میکویند
که خدای دو یست یکی را اهرمن ویکی را یزدان واین سخن ایشان
باطل است قال الله تعالی انما الله اله واحد یعنی درستی که خدای
یکیست آوردن قول ایشان اینجا از برای آنیست که خدا را یزدان
نشاید کفت زیرا که شرع وارد نیست در عمده آورده ایست دیدار
حق تعالی مر مؤمنان را پس از در آمدن در بهشت هم از بهشت بی چون
وبی چکونه بی جهت حاصل آید بچشم سر هر که دیدار خدا را منکر شود

کافر کردد

کافر کردد در امالی آورده ایست که یراه المؤمنون بغیر کیف
وادراک وضرب من مثال یعنی این بیت تقریر وتحریر یافته باد
وایمان آریم که حق تعالی متکلم ایست بکلام ازلی وکلام او از جنس
صوت وحرف نیست در تفسیر عثمانی آورده ایست ان جبرئیل
سمع صوتا دالا علی کلام الله تعالی وعلی ما اراد الله تعالی جبرئیل
آوازی شنود که دال بود بر مراد الله تعالی وحق تعالی جسم نیست وجوهر
نیست وعرض نیست وبهیچ چیز نماند وهیچ چیز بدو نماند تمام توحید
درین مصراع ایست نه از چیز است نه چون چیز است نه بر چیز است
واو از کبر نزاد وکس از و نزاد در معالج آورده ایست روا باشد که
بنده خدا را حق شناخت ایست بشناسد فاما نتواند که چنانچه حق
بندکیست خدا را بندکی کند وبپرستد فرشتکان بی علت شهوت
بعجز اقرار کردند که ما عبدناک حق عبادتک یعنی نه پرستیدیم ترا
چنانچه سزای پرستیدن است اما الایمان بالملائکه ایمان
آوردن بفرشتکان ایست که تصدیق کنی که فرشتکان بندهٔ خدااند
وشب وروز بعبادت حق تعالی مشغول اند وهیچ ساعتی از عبادت

خالی نه اند و در عبادت کردن سستی و کاهلی شان نباشد قال الله تعالی
يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ و بعضی از فرشتگان از نور
آفریده شده اند و بعضی از باد و معصوم اند از گناهان صغیره
و کبیره و فرشتگان را صفت کردن بذکورت و انوثت روا نیست
یعنی ایشان را صفت کردن بنری و مادگی روا نیست و خورش ایشان
تسبیح است و شراب ایشان تقدیس و بعضی فرشتگان از آنگاه
باز که آفریده شده اند بعضی در رکوع مانده و بعضی در سجود و بعضی
در قیام و چهار فرشته مقرب است جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل علیهم السلام و دشمن داشتن فرشتگان کفر است اگر کسی
گوید که دیدار فلان بر من چو دیدار عزرائیل است اگر در دل عداوت
عزرائیل بود [illegible] که بنا بران تشبیه میکند کافر نباشد و فرشته را قدرت
تا مانند صورت آدمی شود چنانچه منقول است که جبرئیل
صلوات الله علیه بصورت دحیه کلبی بر پیغامبر علیه السلام
بیامد و حق تعالی می فرماید فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا یعنی پس جبرئیل
مانند مردی درست اندام گشت و بمریم رضی الله عنها خود را نمود

در عمده آورده است که آدمی افضل است از فرشته یا فرشته
افضل است از آدمی گفت خواص بشر افضل اند از خواص ملک
یعنی همه پیغامبران افضل اند از همه فرشتگان و عوام بشر افضل
اند از عوام فرشتگان یعنی اتقیا و پرهیزکاران فاما خواص ملک
افضل اند از عوام بشر در مختصر امام فخر الدین رازی آورده است
که فرشته افضل است بر آدمی ولیکن روایت عمده مختار است
و ایمان آریم که هر گفتاری و کرداری که از ما در وجود آید فرشتگان
که موکلند بر آدمیان می نویسند قال الله تعالی كِرَامًا
كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ در اصول صفاری آورده است
که فرشتگان در بهشت در آیند ولیکن دیدار خدای مگر جبرئیل ببینند
یکبار و اهل جن که مسلم اند در بهشت در آیند یا نه امام اعظم
ابوحنیفه توقف کرده است بثواب و جزاء ایشان در جواب
و بر قول صاحبین رحمهما الله در بهشت در آیند همچون مسلمانان
اما الایمان بکتبه آوردن بکتابها آنست که بگروی بهمه
کتابها که از آسمان منزل شده است بر پیغامبران علیهم السلام

برانکه سخن حق تعالی است و تقدس و آنچه در وی بود همه حقست
و راست و عمل کردن بقرآن فریضه است و عمل بکتابهاء دیگر
منسوخ و چهار کتاب مشهور است توریت که بزبان عبرانی
بر موسی علیه السلام بود و انجیل که بزبان سریانی بر عیسی علیه بود
و زبور بر داود علیه السلام و فرقان بر محمد رسول علیه السلام و ایمان بر
همه کتابها و لکن تعیین کردن کتب شمار برای ایمان اوردن نشاید
چنانکه در بعضی نسخه نوشته اند که ایمان اوردم بصد و چهار
ده کتاب منزل زیرا که شمار کتب بدلیل قطعی ثابت نشده است
اگر زیاده بران عدد معین باشد ایمان بدان زیاده نیاورده
باشد و اگر کم ازان عدد باشد غیر کتاب را ایمان آورده باشد
که کتاب خدا نیست و بهر تقدیر کفر لازم آید پس باید که چنین
گوید که ایمان آوردم بهمه کتابها که بر پیغامبران علیهم السلام منزل بوده
و آنچه در ایشان بود همه حق است و راست و جمله کتب منزل
سخن حق است و سخن خدای قدیم است و مخلوق نی و نزدیک
اصحاب ما رحمه الله هر که قرآن را مخلوق گوید کافر گردد یعنی

معنی

معنی که قایم است بذات حق تعالی فاما حروفی که در مصاحف
نوشته اند اگر مخلوق گوید کفر نیست زیرا که فعل کاتبست
او مخلوق و فعل او نیز مخلوق و در بدایة مولانا نور الدین
صابونی آورده است که گوییم قرآن خوانده شده است
بزبانهاء ما و محفوظ است در دلهاء ما و نوشته است در مصحفها
ولیکن غیر حال فیها یعنی فرود آینده نیست درین محلها و جبرئیل
علیه السلام مدت بیست و سه سال تمام قرآن را در هر جا در شه
نجما نجما رسانید و اول آیت که از قرآن فرود آمد سوره اقرأ
باسم ربک بود و آخرین آیت الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم
نعمتی اما الایمان بالرسل ایمان آوردن به پیغامبران
آنست که بگوئی که پیغامبران بنده خدااند و فرستاده هر چه
گفتند همه حق است و راست و آنچه فرموده اند آن فرموده خدای
است عز و جل از سر هوا نگفته اند و پیغامبران بعضی مرسل بودند
و بعضی نبی و رسول آن بود که وحی برو فرود آمده بود و صاحب
شریعت و کتاب بود و نبی آنست که بحکم الهام یا خواب کار کند

وصاحب کتاب نبود بلکه پیرو کتاب پیغامبران دیگر بود
در بستان فقیه ابو اللیث در تفسیر عمده آورده است
پیغامبران مرسل سیصد و سیزده بوده اند در تفسیر عمده
آورده است که پیغامبران مرسل ایشان اند که در آیت وتلک حجتنا
آتیناها ابراهیم بالآخر آیت مذکور است و بشمار هژده اند و همه
پیغامبران هر یک افضل زمان خود بوده اند و عاقل‌تر ایشان
و اندر خلق و خلق نیکوتر ایشان بوده اند و پیغامبری خود بمعجزه
اثبات کرده اند و پیغامبری در زمان جواز نبوت نیز بمعجزه
ثابت شود و هیچ پیغامبری بنده کسی نبوده اند و دروغ گوی نبوده
اند و نیز هیچ زنی پیغامبر نبود و روا نباشد که زن پیغامبر
باشد زیرا که مقصود از نبوت دعوت و اشتهار است و انوثت
منافی اشتهار است لانهن امرن بالقرار فی بیوتهن و در پیغامبری
ذو القرنین و لقمان اختلاف است فاما در پیغامبری
خضر علیه السلام در تفسیر امام زاهد از دلراحه آورده است
که صحیح آنست که خضر علیه السلام پیغامبر است و پیغامبران

همه معصوم بوده اند از گناهان صغیره و کبیره پیش از وحی
و پس از وحی از کبایر فاما از صغایر روا باشد که نادر افتد
در عقیده محاج آورده است وما زنت امراة نبی قط
یعنی هیچ زنی از زنان پیغامبران زنا نکرده اند زیرا که حق تعالی
ایشان را پاک دامن آفریده بود و ایمان آریم بهمه پیغامبران
علیهم السلام هر چند که بوده اند و در ایمان آوردن بایشان
عدد را تعیین نکنیم چنانچه می گویند صد هزار و بیست و چهار
پیغامبر بوده اند علیهم السلام بدیشان ایمان آوردیم این چنین
روا نبود زیرا چه شمار پیغامبران بدلیل قطع ثابت نشده است
چنانچه شمار کتب در عمده آورده است که ان نبینا محمد بن
عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف رسول های پیغامبر
ما محمد رسول الله علیه السلام پسر عبد الله و عبد الله پسر
عبد المطلب و عبد المطلب پسر هاشم و هاشم پسر عبد مناف
رسول [illegible] بود و افضل همه پیغامبران و ختم انبیا و رسل بود
تا هر که بعد رسول دعوی پیغامبری کند باطل باشد در محاج

آورده است که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و کار بشریعت
پیغامبر ما کند و چون یکی از علماء امت او باشد و پیغامبر ما
اَحسن واَعقل اَهل زمان خود بود و در چنین سخنان بود
که اگر بماه نظر کردی و بروی مبارک او روی مبارک او از ماه شب
چهارده خوبتر نمودی و رسول ما علیه السلام بلند بینی بود
و فراخ چشم و فراخ پیشانی و پیوسته ابرو و سیاهی چشم او
نیک سیاه و سپیدی چشم او نیک سپید و هر دو کف مبارک او درشت
و فراخ و فراخی کف دلیل بر سخاوت است و تنگی کف دلیل
بر بخل و لعاب او شیرین بود در غایت شیرینی تا منقول است
که در مدینه چاهی بود شور و لعاب مبارک او در وی انداختند
آب شیرین گشت و عرق او در بویهای خوش امیختندی تا بخوردی
بوی خوش در وی زیاده شدی و چون میان دو کس دراز بالا
بایستادی از ایشان درازتر نمودی و دیگر از معجزات رسول
علیه السلام آن بود که مگس بر تن مبارک او ننشستی و هرگز
و هرگز محتلم نشدی زیراکه احتلام لعب شیطان است و شیطان

لعنه را

نعمتی را پیغامبران قدرتی نیست اما در سخاوت چنان بود
که حق تعالی وی را عتاب کرد قال الله تعالی وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ
الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا یعنی دست خود را چنان فراخ مکن
با یاران چندانکه محتاج شوی و برهنه سر و ملامت زده بنشینی
و قصه آن بود که خواهنده از رسول علیه السلام چیزی خواسته
بود حضرت رسالت را علیه السلام چیزی موجود نبود پیراهن
خود بکشید و بدرویش داد چون وقت نماز رسید از مسجد باز
ماند بسبب آنکه پیراهن دیگر نبود یاران زبان ملامت دراز
کردند درین میان بدین عتاب معاتب گشت و پیغامبر ما مبعوث
بود به پیغامبری و دعوت کردن بر آدمیان و پریان و همه خلق
اما پیغامبران دیگر مخصوص بقبیله و قومی بوده اند
آورده است فرمان برداری پیغامبر ما چنانکه بر اهل زمین
فرض است بر اهل آسمان نیز فرض است و شفاعت پیغامبر ما
و اولیا حق است و معجزات پیغامبر ما علیه السلام چند آن بود
که در شمار نیاید یکی از معجزه او آن بود که ماه باشارت انگشت

او شکافت و دیگر و فی پیغامبر ما علیه السلام قضاء حاجت بود
در سفر و بنا هی نبود یاری را فرستاد که فلان درخت را بگوی که ترا
پیغامبر می طلبد چون پیغام بدرخت رسانید از بیخ و بن بر شد
و دامن بخدمت پیغامبر آمد و گرد بر گرد رسول علیه السلام پناه
کرد تا نظر کسی بر وی نیفتد و آنچه از قضاء حاجت رسول بدید
شدی زمین فرو بردی و کس ندیدی و معجزهٔ دیگر آن بود که روزی
گوسفند بریان کرده و بزهر آلوده پیش رسول علیه السلام آوردند
رسول علیه السلام دست فراز کرد که تناول کند گوسفند بریان بسخن
آمد که یا رسول الله لا تأکل منی فانی مسمومة یعنی از من مخور که
مرا بزهر آلوده اند و معجزهٔ دیگر آن بود که لشکر رسول علیه السلام تشنه
گشتند و بیابان بود و آب موجود نبود رسول علیه السلام قدحی طلبید
و در میان آن قدح انگشتان مبارک خود بداشت ده چشمهٔ آب
از ده انگشت پیدا شد و جمیع لشکر سیراب گشتند و آب فاضل ماند
[illegible] آورده است که معراج رسول ما حقست وان دو دیدار
بود مر رسول علیه السلام در شب بیست و هفتم ماه رجب در خانهٔ ام

همانی بود

هانی بود در شرح امالی آورده است که هر که معراج را از مسجد
حرام تا بیت المقدس منکر شود کافر گردد و ماوراء آنرا منکر شود
مبتدع بود در معارج آورده است که رسول علیه السلام در شب
معراج حق تعالی را دید یا نه صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که ندید [illegible]
آورده است والاحوط السکوت یعنی احتیاط در آنست که خاموش
باشیم امنا الایمان بالیوم الاخر ایمان آوردن بروز قیامت
آنست که بگروی بدانکه قیامت آمدنیست و در آمدن قیامت هیچ
شکی و شبههٔ نیست قال الله تعالی ان الساعة آتیة لا ریب فیها یعنی
قیامت آمدنیست شک نیست در وی و همه را بعد از میرانیدن
زنده گرداند از آدمیان و پریان و فرشتگان و پرندگان و خزندگان
و جمله جانوران را در عقیدهٔ معارج آورده است تا سقط را نیز
زنده گرداند و سقط بار آن کافتاده باشد یعنی فرزندی که از شکم مادر
افتد و صورت بسته باشد و جان در وی در نیامده باشد ورا زنده
کند برای شفاعت مادر و پدر و مهتر ادریس علیه السلام از اهل

بهشت است و او زنده ماند و نقل است که یکبار در دنیا او
نیز مرگ چشید پس و حشر و حساب در قیامت خواهد از نیکی
جزا بهشت است و لقا است و از بدی عقوبت دوزخ راسزاست
وایمان داریم که همه را بر دوزخ گذر بود قال الله تعالی وان منکم
الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا معنی چنان باشد که نیست
از شما هیچ کس مگر که در آینده است در دوزخ و بعد این وعده
بکرم کرد قوله تعالی ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین
فیها جثیا پس برهانیم آنان را که پرهیزکار بوده باشند و دانک
صراط را بروی دوزخ کشیده اند هر آینه همه را بر صراط
گذر خواهد بود در دوزخ نخواهند در آمدن و ایمان داریم که
نامهٔ اعمال نیکان را بدست راست دهند و بدان را بدست چپ و از دست
چپ ایشان از پس پشت کشیده بوند و ایمان داریم که نامه خواندن
حق است و میزان نیکی و بدی بندگان در وی بسنجند پله نیکی
هر شخصی که گران آید او از رستگاران باشد و انک پله او از نیکیها
سبک آید او از زیان کاران است قال الله تع والوزن یومئذ

الحق

الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون ومن خفت
موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون
و حوض کوثر حق است فردا قیامت امنا و صدقنا پیغامبر
علیه السلام تشنگان را از آن حوض آب دهد و یاران او
شراب خواهند داد در مشارق آورده است قال النبی علیه
السلام آنیته کعدد النجوم یعنی آبخورها بر سر حوض همچو
ستارگان باشد و ایمان داریم که فردا قیامت امنا و صدقنا
اندامها را در سخن آرند و گواهی دهند بر کردارنده قال الله
تعالی یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما کانوا
یعملون معنی وی چنان باشد که روز قیامت امنا و صدقنا
دستها و پایها و زبانها گواهی دهند بدانچ در دنیا کرده اند
و سوال گور حق است مر هر شخصی را از مؤمن و کافر و خرد
و بزرگ بشرط آنک چون از چشم آدمیان غایب شود در تنبیه
آورده است که بنده را در گور زنده گردانند و دو فرشته بیایند
و او را بنشانند و بگویند من ربک یعنی خدای تو کیست و من

نبیك یعنی پیغامبر تو کیست چون بنده نیکبخت ومؤمن باشد جواب
کوید ربی الله ونبیی محمد رسول الله فرشتکان کویند نم نومة العروس
یعنی بخسب بخواب خوش واکر بدبخت باشد جواب ناصواب کوید
فرشتکان کویند لا دریت یعنی ندانیا وبعمود آتشین عقوبتش
می کنند تا آنکاه که خدای خواسته باشد در عمده آورده است اجماع است
که پیغامبرانرا درکور سوال نیست واطفال مؤمنان را وکافران
را سوال بود ولیکن ازمیثاق اول پرسند وکسی کو دده خورده
شود یا غرق درآب یا سوخته در آتش هر یکی پرسیده شوند فاما
کیفیت سوال از متشابهات است در امالی آورده است که
عذاب کور حق است مر کافرانرا ومر بعضی از فاسقانرا بعد از وضع
حیوة ودر وضع حیوة اتفاقست ولیکن خلاف در نیست که جان
در تن می آرند یانه امام اعظم ابوحنیفه کوفی رحمة الله در فقه اکبر
آورده است ادخال الروح فی الجسد فی القبر حق یعنی جان
درآوردن درتن درکور حقیقست وایمان آریم که پیش از قایم شدن
قیامت پدید شدن نشانها حقست یکی از آن نشانها برون

امدن

امدن یاجوج وماجوج است در تفسیر امام زاهد آورده است
که یاجوج وماجوج نسبیرهء کان نوح پیغامبر علیه السلام از پسران
یافث بن نوح ودر قد وقامت بعضی چنانند که از هر یک بلند تر
وبعضی را قامت یکی بدست دوم برون آمدن دجال الاعور یعنی چشم
راست کور چون او برون آید در ده نیم روز تمامت ملک دنیا
را بکردد وبعضی مسلمانان را از دین راست بکرداند نعوذ بالله
من ذلك در تفسیر امام زاهد آورده است که پیغامبر علیه السلام
فرموده است که هرکه روز جمعه سورة الکهف را بخواند تا جمعهٔ
دیکر از شر دجال ایمن کردد در امالی آورده است وعیسی ینزل
یا خنم بنوی لدجال شقی ذی خیال یعنی عیسی علیه السلام از آسمان
فرود آید ودجال را بکشد ومیان مسلمانان عمل شریعت پیغامبر ما
کند تا قیامت قایم شود سیوم برون آمدن دابه یعنی جنبنده برون
آید از زمین وبا مردمان درسخن در آید چهارم برآمدن آفتاب
از سوی مغرب چون علم سیاه برآید ودر میان آسمان بایستد
باز هم سوی مغرب فرو شود دران وقت در توبه بسته شود

جملهٔ گناه کاران وبدکرداران نومید شوند پس غنیمت دار وقت
را پیش از آنکه در توبه بسته شود اغتنم الفرص فان فوتها
غصص فرصت را غنیمت دار که فوت شدن فرصتها غصها بود
واعتقاد کنیم که مسح کردن بر موزها رواست امام اعظم ابو حنیفه را
پرسیدند از مذهب سنت وجماعت جواب گفت ان تفضل
الشیخین وتحب الختنین وتری المسح علی الخفین یعنی تفضیل
کنی دو شیخ را یعنی ابو بکر وعمر را رضی الله عنهما ودوست داری
دو داماد را یعنی عثمان وعلی را رضی الله عنهما واعتقاد کنی
که مسح بر موزه رواست واعتقاد کنیم که نماز گزاردن روا است
پس هر مردی نیکو کار وبدکردار وامام معصوم شرط نیست
بر مذهب ما قال علیه السلام صلوا خلف کل بر وفاجر
در عمده آورده است لا نری الخروج علی الائمة وان جاروا
واعتقاد کنیم که بیرون آمدن بر پادشاهان اسلام روا نیست اگرچه
ظالم وجور کننده باشند یعنی باغی شدن وتیغ کشیدن بر پادشا
قال
اسلام روا نیست در [illegible] آورده است که مذهب سنت وجماعت

برانست که

برانست که امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه افضل
همه صحابهٔ رسول علیه السلام است بعده امیر المومنین عمر
بعده امیر المومنین عثمان بعده امیر المومنین علی رضی الله
عنهم چهار خلیفه بحق بوده اند وخلافت ایشان بمدت سی
سال تمام شد قال علیه السلام الخلافة بعدی ثلثون سنة
وتمام بعلی شد رضی الله عنه ام المومنین عایشه رضی الله
عنها افضل همه زنان رسول علیه السلام بود وبر فاطمه رضی الله
عنها نیز در بعضی خصال وفاطمه را رضی الله عنها فضل است
بر همه دختران رسول علیه السلام الایمان بالتقدیر
ایمان آوردن بتقدیر آنست که بدانی که هرچه از بنده در وجود
می آید از نیکی وبدی آفریدهٔ خدایست وکسب بنده ولیکن نیکیها
مراد الله تعالی است بحکم اوست ومشیت اوست وامر او ومحبت او
وبرضا وتقدیر او فاما بدیها مراد الله تعالی است بحکم او ومشیت او
وتقدیر او ولیکن نه بمحبت او ونه برضاء او در [illegible] آورده است
مرید الخیر والشر القبیح ولیکن لیس یرضی بالمحال ای بالمعاصی

والقبائح وتقدیر اندازه کردن است هر مخلوق را باندازه او قال الله
تعالی انا کل شیء خلقناه بقدر و در تمهید آورده است
التقدیر بحر عمیق فمن غرق فیه ضل تقدیر دریاییست عمیق
هر که در وی فرو شود گمراه شود مسئله تقدیر را اعتقاد بایست
در تقدیر بحث نشاید کردن زیرا که مدرک عقول ما نیست
در عقاید نسفی آورده است که ایمان را شرایط است تا آن
موجود نشود ایمان درست نباید شرط اول آنست که ایمان
بغیب آرد چنانچه ما آوردیم یعنی هستی خدا را و بهشت و دوزخ
را باور دارد بدل و بزبان اقرار کند با آنکه نمی بیند هم از نجاست
که ایمان یأس درست نیست و ایمان یأس آنست که بنده در حالت
مردن احوال آخرت از بهشت و دوزخ معاینه نماید آنگاه
ایمان آرد منقولست که در وقت مردن هر کافری که هست ایمان می
آرد بنا بر آن که جای خود را از دوزخ معاینه می کند و ایمان ایشان
مقبول نیست قال الله تعالی فلم یک ینفعهم ایمانهم لما
رأوا بأسنا یعنی سود ندارد ایمان آوردن کافران چون عذاب ما

کنند اما

کنند اما توبه یأس درست است اگر بنده وقت مردن توبه
کند قبول است قال علیه السلام ان الله تعالی یقبل توبة عبده
مذنب ما لم یغرغر یعنی خدای تعالی توبه بنده خود قبول می کند مادام
که جان بنده بغرغره نرسیده است و شرط دیگر آنست
که حلالها خدا را حلال اعتقاد کند و حرامها را حرام اعتقاد
کند هر که حرام را حلال داند و حلال را حرام کافر باشد
اگرچه کلمه شهادت بر زبان می راند و نماز می گزارد و روزه می
دارد چنانچه لشکری شهر مسلمانان را تاخت و مال ایشان
آورد از زر و نقره و مواشی و امتعه آنها را اگر حلال دارد یا داند
کافر باشد و زنان و مردان آزاد را که اسیر گرفته باشند اگر
اعتقاد کند که ایشان بنده می شوند و بیع ایشان درست است
و کار کرده ایشان که بجبر فرموده باشد حلال دارد کافر گردد
بالاتفاق فاما اگر این را حرام می داند و خود را گناهکار می دارد
مسلمان فاسق باشد و لیکن اگر توبه نکند خوف آن باشد که کافر
میرد و حرام کرده خدا بسیار است چنانچه دروغ گفتن و زنا کردن

وخون ناحق کردن وغیبت کردن وسخن چینی کردن ونی
فرمانی مادر وپدر کردن ومسلمانان را بناحق رنجانیدن وقربان
در حالت حیض کردن ووطی کردن بر کنیزکی که خریده باشد
نی استبرا حرام است **در فتاوی کبری** آورده است
حیله اسقاط استبرا حلال نیست مگر اگر کسی خریده که بعد از ایام
حیض کنیزک را بایع وطی نکرده باشد ویا بایع کنیزک را زن باشد
وشرط دیگر آنست که ایمن باشد از عقوبت حق تعالی که ایمن
بودن از عذاب خدای تعالی کفر است **وشرط دیگر آنست**
که نومید نباشد از رحمت ایزد تعالی که نومیدی از رحمت خدا
کفر است واگر منجم یا فال گوی یا کاهن که سخن از غیب گوید باور
ندارد واعتقاد نکند که باور داشتن قول این طایفه در کارها
غیبی کفر است چون شده این احکام که نوشته شده است توجه
احتضار را بیاموزد واعتقاد کند مسلمان سنی باشد واز عذاب
گور برهد وبه بهشت برسد ان شاء الله تعالی وچون احکام
یا موجب رهانیدن از گفتن کلمه کفر نگاه دارد تا ایمان بسلامت ماند

در فتاوی ظهیری آورد

در فتاوی ظهیری آورده است اگر بنده کلمه کفر بزبان راند
ونداند که کلمه کفر است کافر گردد زیرا که جهل در اسلام عذر نیست
وحجت نی واگر کلمه شهادت بر حکم عادت گوید مسلمان نگردد
تا انجا که باز نگردد از آنچه گفته است واز خود معلوم نیست
خلاص از این ورطه آنست که پیغامبر علیه السلام فرموده صحابه
خود را که بر شما باد صباحا ومساء بامداد وشبانگاه این کلمات
بزبان رانید اللهم انی اعوذ بك من ان اشرك بك شیئا
وانا اعلم واستغفرك لما لا اعلم اگر کلمه کفر بزبان رفته
باشد وا نداند چون این کلمات را بزبان راند از سر مسلمان
گردد وهر بار که کلمه شهادت بزبان راند نیت چنین کند که
الهی از من کلمه در وجود آمده است وان کفر است ومن ندانسته‌ام
این کلمه می گویم تا از سر مسلمان گردم چون چنین کند مسلمان گردد
در عمده آورده است که ایمان مقلد صحیح است ولیکن
عاصی است بترک استدلال یعنی ندانستن دلائل توحید وایمان
در اصول صفاری آورده است که تقلید بر دو نوع است تقلید

صحیح و تقلید فاسد و تقلید قبول کردن سخن غیر است بی دلیل
تقلید صحیح آنست که چون کلمه شهادت را گوید او را گویند
که چیست این کلمه که جواب گوید که این کلمه ایست که هر که گوید
مسلمان شود و من نیز برای این می گویم این تقلید صحیح است
و اگر گوید این کلمه را مسلمانان می گویند و من هم می دانم که
این چیست این تقلید فاسد است مسلمان نشود و باید که معنی
کلمهٔ شهادت و کلمهٔ طیبه بداند کلمهٔ شهادت اینست اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده
و رسوله معنی وی آنست که گواهی می دهم بدرستی که نیست
خدای موجود مگر خدای که یکیست وی را انباز نیست و گواهی
می دهم بدرستی که محمد رسول الله بندهٔ اوست و فرستادهٔ
اوست و کلمه ان مخففه است در اصل مثقله است یعنی انّ است
بتشدید و ضمیر شان در وی محذوف است و تقدیر کلام چنین است
اشهد انه لا اله الا الله و کلمهٔ طیبه اینست لا اله الا الله
محمد رسول الله معنی وی آنست که نیست هیچ خدای بخدائی

موجود

موجود مگر خدای حق و محمد رسول خداست عز و جل و فرستادهٔ
اوست بر بندگان در مقدمه آورده است که ایمان آوردن
یکبار فرض است و تکرار گفتن کلمهٔ ایمان سنت است تا اگر شخصی
یکبار ایمان آورد و شرایع همه قبول کرد و هم بران مرد و بدون
بردن کلمهٔ شهادت گفت حکم کنیم که مسلمان مرده باشد
در شرح عقیده آورده است که فرض بر دو نوع است فرض
دائم و فرض موقت فرض دائم آنست که بهیچ حال از احوال ساقط نیست
و مردم را از آن خالی بودن کفر بود و آن ایمانست و فرض موقت
آنست که بعذری ساقط است و خالی بودن از آن کفر نیست و آن
نماز و روزه و زکوة و حج است در امالی آورده است اگر یکی قصد
و نیت کند که بعد از مدتی از دین مسلمانی برگشت و کافر خواهد
شد در حال کافر شود و بیت امالی اینست ومن ینوی ارتدادا بعد دهر
یصر عن دین حق ذا انسلال معنی بیت ظاهر افتاد
در [illegible] آورده است اگر در حالت مستی سخن کفر گوید حکم بکفر نکنند و اما
اگر طلاق گوید طلاق واقع شود و مادام که نداند چه میگوید

نماز نگردد قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا
الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون یعنی ای آنان
که ایمان آورده اید گرد نماز مگردید در حالتی که مست باشید تا آگاه
که بدانید آنچه میگویید نماز گزاردن مناجات کردن با حضرت
وی است کمتر چون نداند که چه میگوید محض بی ادبی باشد و اگر
وا نیم که حضرت عزت جل وعلا هشیاری از مستی شهوت
و بیداری از خواب غفلت نماز گناه کاران عاصی جافی از ایشان
فرماید ثم تیسر التوحید بعون الله الملک المجید [illegible]
[illegible] بدان وفقک الله که نماز ستون دین است کما قال
علیه السلام الصلوة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین
ومن ترکها فقد هدم الدین معنی وی چنان باشد که نماز
ستون دین است هر که بر پای دارد نماز را دین خود را بر پای داشته
باشد و هر که ترک گیرد نماز را دین خود را خراب کرده باشد
وقال علیه السلام اول ما یحاسب العبد یوم القیمه بعد
التوحید من الصلوة اول حسابی که فردای قیامت با بنده کنند

نماز است حساب ایمان از نماز باشد چون تعالی گوید ای بنده اگر از
حساب نماز بیرون آمدی رستگار شدی و جمله حسابها بر تو
آسان گردانم وقال علیه السلام من ترک الصلوة متعمدا لقی
فی النار ثمانین حقبا هر که یک نماز دانسته بعمد ترک گیرد هشتاد
حقب در دوزخ ماند و حقب هشتاد سال است پس هشتاد
حقب شش هزار و چهار صد سال باشد هرگاه یک نماز ترک کرد
این مقدار مدت سالها در دوزخ ماند وای بر آن کسی که
نمازها فوت میکند [illegible] آورده است و تارک الصلوة
عمدا یقتل بر مذهب امام شافعی رحمه الله ترک کننده نماز را
دانستم که سزاوار کشتن است او را بکشند و بر مذهب ما
این چنین کس را تعزیر بسیار کرده باشند و در زندان
بدارند مصلحت بینند اما گواهی تارک نماز اتفاق است که قبول
نیست زیرا که فاسق است و نماز دین جدا است [illegible]
بنده تا این دین نگزارد از گردن او ساقط نبود [illegible]
آورده است اگر بنده از گناه توبه نصوح کرد و نمازها از وی فوت شده

توبه کردن از عفو شود تا آن قضا نکند از کردن ساقط شود
واما اگر نماز از وقت تاخیر کرده است توبه امید است که عفو شود
مسئله چنانکه نماز گزاردن فرض عین است ایچ در نماز فرض
است دانستن تمامهای آن نیز فرض است نزدیک بعضی علما
وگر در صلوة مسعودی آورده است که امام ابو حفص کبیر
رحمه الله می گوید هر که نماز فرض بگزارد و ایچ در نماز فرایض
بجای آرد ولیکن تمامهای آن فرایض نداند نماز او درست باشد
بر دانستن فرایض و واجبات و سنن و آداب و شرایط
و نوافل نماز لازم باشد در مشتمل آورده است که پنج وقت نماز فرض
عین است بر همه مسلمانان از مردان و زنان چون بالغ باشند فاما
بر کودکان غیر بالغ و زنان حایض و نفسا فرض نیست که در قدوری
آورده است اگر زن حایض و نفسا نماز می گزارد یا روزه می دارد
فعل حرام آورده باشد و نماز را سببست و شرایط و حکم سبب نماز وقت
است و شرایط نماز شش چیز است قیام و قراءة و ارکان نماز در مجمع
آورده است که چهار چیز است قیام و قراءة و رکوع و سجود

واما

واما تکبیر اول و قعده اخیر فرض است ولکن رکن نیست و حکم
نماز خروج عهده است و ساقط شدن از ذمه باداء یا قضا هر یک
بتفصیل تحریر کرده آید ان شاء الله تعالی کتاب الطهارة
شرایط نماز شش چیز است که مقدم بر نماز است بجای باید آورد
تا نماز درست باشد و آن بیرون نماز است اول آنکه وضو سازد
یا غسل کند دوم جامه پاک سیوم جای پاک مقداری که بر آن دو
پای نهد و مقدار جای سجده و چهارم پوشیدن عورت مردان
را از ناف تا زانو و زنان را از سر تا قدم چون زن آزاد باشد پنجم
روی بقبله آوردن ششم نیت کردن نماز بتعیین چنانکه داند
که نماز را میخواهد گزارد نماز پیشین مثلا و هر شرطی را در فصلی بیان کرده
شود ان شاء الله تعالی فصل اول در بیان طهارت از حدث
یعنی در بیان فرایض وضو و سنن و آداب و واجبات در وضو
اصلا نیست در کنز آورده است که در وضو چهار چیز
فرض است در حق ملتحی یعنی با ریش و چهارم حق فرض است
در حق بی ریش اول روی شستن از رستنگاه موی پیشانی تا زیر

زنخ و از نرمهٔ گوش تا نرمهٔ گوش دیگر و این حد روی خود کسی است که
او را ریش نبود فاما انک او ریش دارد در حق او وسستن موضع
که موی بر اید باشد ساقط است و سپیدی که میان زلف و گوش
است سستن ان فرض است و فتوی بر این است در فتاوی ظهیریه
اورده است که مسح ما یلاقی بشرة الوجه واجب مسح کردن موهای
که بر پوست روی رست واجب است و اگر کسی خفیف اللحیه باشد یعنی
اندک ریش بود در حق او فرض باشد اب رسانیدن بر همه موی‌ها
روی زیرا که در حق او حرج نیست و انکه ساقط شده است از حرج است
در شرح هدایه اورده است که اب رسانیدن در تسلسل وا رو
و پلک چشم فرض است چنان بشوید که جمله موی [illegible] موی تر شود
و دوم فریضه وضو و دو دست شستن است تا ارنج سیوم شستن
دو پای است تا بانگ چهارم مسح کردن ربع سر بر مذهب ابو حنیفه
رحمه الله بعم مسح کردن ریش چهارم حصه در هدایه
اورده است که غسل روانیدن اب است در لغت و در شریعت نیز
همین مراد است و مسح رسانیدن اب است تا اگر کسی بر اندام اب

رساند

رساند و نمی رواند و یا بجهد رواندن نمی رساند وضو درست نباشد
مسئله اندامهای شستنی را اگر مسح کند روا نبود و اگر
موضع مسح را بشوید روا باشد و لیکن مکروه است [illegible]
در [illegible] اورده است که در وضو شانزده چیز سنت است
اول دو دست شستن تا بندگاه دست دوم تسمیه گفتن در ابتدای
وضو در زاهدی اورده است مراد از تسمیه گفتن این کلمه
است بسم الله العظیم والحمد لله علی الاسلام سیوم استعمال
کردن مسواک در محیط و کافی اورده است مسواک باید که
از درخت تلخ باشد و درازی یک دست باشد و سطبری چون انگشت
خرد در شرعه اورده است که وقت مسواک را همین کند [illegible]
در [illegible] اورده است که وقت مسواک حالت اب [illegible]
کردن است و این لفظ مشیر است که اگر مسواک مقدم بر حالت
مضمضه باشد محسوب نبود زیرا که سنت است و تو مضمضه است
چهارم اب در دهان جنبانیدن است زیرا که معنی مضمضه
اب در دهان جنبانیدن است در لغت مضمضه اورده است

مذکور است و این مشیر است که مجرد آب در دهان کردن بی
جنبانیدن از سنت واقع نشود نهم غرغره کردن در وضو سنت است
در کفایه آورده است که مبالغه در مضمضه و استنشاق سنت است
لقوله علیه السلام بالغ فی المضمضة والاستنشاق و مبالغت کردن در مضمضه
واستنشاق والمبالغة فی المضمضة الغرغرة وفی الاستنشاق
الاستنثار و مبالغت در آب در دهان کردن آنست که غرغره
کند و مبالغت در آب در بینی کردن آنست که آب را در بینی
بر کند و این غرغره هم در وضو سنت است و چنانکه بعضی عوام
گمان می برند که غرغره در غسل فرض است از خطا است در مدخل
آورده است که روزه دار را مکروه است غرغره کردن زیرا که
خوف روزه شکستن است ششم آب در بینی کردن است هفتم
بر کندن کردن آب در بینی هشتم خلال کردن ریش در کنز [illegible] شرح هدایه
آورده است که کیفیت خلال آنست که از فرود سو
خلال بالا کند نهم خلال کردن انگشتان دست و پای دهم شستن
هر عضوی را سه بار شستن
تا سه بار آب رسانیدن یازدهم نیت کردن و کیفیت نیت آنست که قصد
کند

کند بدانکه وضو می سازم برای آن تا نماز بر من مباح شود
فاما نیت در تیمم فرض است دوازدهم تمامی سر مسح کردن در کفایه
آورده است کیفیت مسح تمامی سر آنست که هر دو دست بر دو
کرانه سر نهد و هر دو را قفا بکشد سیزدهم هر دو گوش را
مسح کردن از ظاهر و باطن باشد چهاردهم ترتیب در وضو
نگاه داشتن یعنی اول روی شوید بعد از آن دو دست بعده دو
پای پانزدهم پیاپی شستن و ترتیب میان دو اندام پیاپی شستن را
اعتبار است که در یک اندام صورتش چنین است اگر بعضی روی شست
بعد از دیر دست [illegible] کردن باز می شوید تارک سنت باشد زیرا که پیاپی نشست
اما اگر یکبار روی شست بعد از زمانی دوم بار و سیوم بار باز می شوید
این ترک سنت باشد در یک جهت ولا در دو اندام معتبر است در مضمرات
آورده است شانزدهم استنجا کردن به سنگ و کلوخ سنت است و آب
شستن افضل و لیکن درین زمان فتوی برین است که آب شستن
سنت است و سنت در صورتی است که مقعد کم از درم شرعی متلطخ شده
باشد یا مقدار درم واما چون زیاده از درم شرعی تر شده باشد شستن

آن مجل فرض است در کنز آورده است که مقدار درم چون
کف دست پوشیدن در کافی آورده است اگر کسی خود را برهنه کند بر لب آب
تا طهارت کند یا غسل کند نظر مردمان بر عورت او می افتد فاسق گردد
و گواهی آنکس در شرع مردود باشد زیرا که پوشیدن عورت
فرض عین است هم در نماز و هم بیرون نماز فاما مستحبات در وضو
دو چیز است اول از جانب راست آغاز کند هر اندام را وقت شستن
دوم مسح گردن کردن در خلاصه کرمانی آورده است چون
از وضو فارغ شود قدری آب از بقیهٔ وضو بیاشامد که در وی
شفاست و آن آب ایستاده خوردن جایز است و آنچه در این کلمات
بگوید سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت وحدک
لا شریک لک واستغفرک واتوب الیک هر که این کلمات بعد از
وضو بگوید حق تعالی او را بیامرزد و گناهش عفو کند و مستحب است
که انگشتری را با بسر کند بعد فراغ وضو در محیط آورده است که وقت
شستن هر اندام دعاها خواندن مستحب است و در وقت شستن هر اندام
کلمهٔ شهادت گفتن بدین نیت که اگر کافری یا صد ساله کفر این کلمه

را میگوید

را میگوید و بتو خدای می گرود آن گردها و نفسها او را عفو می
کنی سزد از کرم تو که گناهان مرا نیز عفو کنی که هیچ گناهی بزرگتر از
کفر نیست در فتاوی ظهیریه آورده است که در وضو استعانت
از غیری نکند یعنی در کار وضو یاری از دیگری نخواهد فاما در محیط
آورده است که یاری خواستن در وضو از غیری ممنوع نیست
زیرا که پیغامبر علیه السلام وضو ساختی و مغیرهٔ شعبه رضی الله
عنه آب ریختی فاما آن استعانت که در فتاوی مذکور است که ممنوع
است محمول است بر آنکه غیری دست و پای وی بشوید در محیط
آورده است که پیغامبر علیه السلام در شب معراج آواز نعلین بلال در
آسمان شنود جبرئیل را پرسید که آواز نعلین می شنوم جبرئیل گفت
علیه السلام یا رسول الله آواز نعلین بلال است چون حضرت رسالت علیه
باز گشت بلال را رضی الله عنه پرسید که کدام خصلت در تست
یا بلال که آواز نعلین تو در آسمان شنوده می شود گفت یا رسول الله
هر باری که وضو می سازم دو رکعت نماز می گزارم فصل فی نواقض
الوضوء در کنز آورده است که شکنندهٔ وضو هژده چیز است

پنج چیز از پیش بول و منی و مذی و ودی و سنگ ریزه و سه چیز
از پس غایط و باد و کرم و هم بیرون آمدن خون از اندام چون بموضعی
برسد که حکم پاکی بروی رسد دهم ریم یازدهم زرداب دوازدهم
قی که پری دهان باشد از هر نوع باشد خواه آب خواه طعام اگر خون
اگر خون بسته قی کرد وضو بشکند چون پری دهان باشد و اگر خون
روان قی کرد پری دهان شرط نیست اندک و بسیار شکننده وضو باشد
در کافی آورده است اگر خون قی کرد با بلغم اگر بلغم غالب است و خون
مغلوب وضو نشکند و اگر خون غالب است وضو بشکند و اگر خون و بلغم
برابر است وضو نشکند اما برای احتیاط وضو باید کرد سیزدهم خوابی که نه بپهلو یا
بسرین در هدایه آورده است که خواب در نماز شکننده
وضو نیست بهر حالتی که باشد ایستاده و نشسته یا در رکوع یا در سجود
چهاردهم بیهوشی پانزدهم دیوانگی در خلاصه آورده است در حالت
حیات در خواب رفتن اگر سجده بروجه سنت کرده وضو نشکند
والا بشکند و سجده بروجه سنت است که شکم از زانو جدا دور
دارد شانزدهم مستی در کافی فقه آورده است که حد مستی برای

حکم

حکم شکستن وضو است که در رفتار روی جنبشی پدید آید هفدهم
خندهٔ قهقهه در نماز چون نماز گذارنده بالغ باشد اگر کودک غیر
بالغ باشد در نماز خنده قهقهه بکند وضو نشکند و در نماز
جنازه قهقهه شکننده وضو نیست زیرا که بحقیقت نماز جنازه
نماز نیست در منار آورده است اگر یکی در نماز در خواب شد
و قهقهه کرد وضوی وی بشکند یا نه دو روایت صحیح است که
بشکند در هدایه آورده است که خنده قهقهه شکننده وضو
و تباه کننده نماز است و خندهٔ غیر قهقهه تباه کننده نماز است و شکنندهٔ
وضو نیست و تبسم نه شکننده وضو و نه تباه کننده نماز است و قهقهه
آنست که خود شنود و آنکه نزدیک تر بود و خندهٔ غیر قهقهه آن
است که خود شنود و آنکه نزدیک بود نشنود و تبسم آنست که دندان
سپید کند و لیکن آواز نه خود شنود و نه دیگری و بدان که در تفسیر [illegible]
آورده است در معنی این آیت که لا یغادر صغیرة ولا کبیرة
مراد آنکه گناه کبیره قهقهه است و زیادتی خندهٔ قهقهه را در
سلک زنا شمرده اند گناهی بزرگ است احتراز باید کردن هژدهم

مباشرت فاحشه لا فی فرجه و فرجها و کانا متجردین یعنی زن
و شوی هر دو برهنه باشند و اندام نهانی مرد به اندام زن رسانیده
بی دخول و بی انزال این شکننده وضوست خلاف امام محمد رحمه الله
که بر قول وی شکننده وضو نیست اما فتوی بر اینست که بشکند در مصفی
آورده است و صواب خندیدن مستحب نیست از خندیدن و قهقهه که بیرون
نماز باشد و خواندن شعر که دروغ در وی لغو و خال باشد یا ذکر محالی و آن
دروغ و از غیبت کردن زیرا که این افعال حرام است و نزدیک بعضی
گناه کبیره است و خصوصا غیبت واقع است بیشتری در فتاوی
کبری آورده است ذکر مساوی اخیه المسلم لا علی وجه
الاهتمام غیبة یاری وی چنان بود که یاد کردن بدیهای برادر مسلمان
پس پشت او نه بر وجه اهتمام غیبت است و هر که غیبت کند گوشت آدمی
که حرام است خورده باشد قال الله تعالی ایحب احدکم ان
یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه عبارة عن الغیبة معنی وی تحریر
سوست فصل نوع دوم طهارت بدن از جنابت
بدانکه غسل کردن از جنابت فرض است و غسل واجب است چهار

چیز است بیرون آمدن آب منی بشرط دفق و شهوت خواه در بیداری
باشد خواه در خواب محتلم شود جامع مثلا دوم بعد بیرون آمدن حیض سیوم بعد
بیرون آمدن نفاس چهارم التقاء ختانین یعنی چون اندام نهانی مرد
در اندام نهانی زن غایب شود غسل واجب آید اگرچه انزال نشود مسئله
اگر مردی کرد مردی کسی غسل واجب آید هم بر فاعل و هم
بر مفعول اگرچه انزال نشود و اگر کرد چهارپای کسی اگر انزال شود
غسل واجب آید و اگر انزال نشود غسل واجب نباید و همه غسل سیزده
وجه است چهار را فریضه است و آن از بیرون آمدن منی بشهوت
و التقاء ختانین و حیض و نفاس است و چهار غسل سنت روز جمعه
و در روز عید و در روز عرفه و در وقت احرام و دو غسل واجب است
یکی غسل دادن میت و دیگر بعد اسلام غسل کردن جنبی که در حالت کفر
جنب بوده باشد چون مسلمان شود غسل بر وی واجب است نه فرض
و سه غسل مستحب است یکی چون کافر غیر جنب مسلمان شود و دیگر
کودکی که بالغ شود بی علامت بلوغ یعنی حکم کرده شود ببلوغ چون
پانزده ساله شود و در وی هیچ علامت بلوغ از وی ظاهر

نشده باشد در خزانة المفتين آورده است که غسل شب برات
مستحب است وبدانک در غسل سه چیز فرض است آب در دهان
ودر بینی کردن ودوم تمام اندام شستن وسه چیز سنت است اندام
نهانی شستن وپلیدی که در تن او باشد دور کند ووضو
سازد چنانک برای نماز می سازد مگر پای نشوید اگر جای گرد آمدن
آب باشد فاما اگر بر تخته یا بر سنگی باشد بشوید ومستحب مالیدن
اندام است وبر قول امام مالک رحمه الله مالیدن اندام فرض است
ودر غسل احتیاط کند اگر یکی موی خشک ماند که بدو آب نرسید
همچنان جنب باشد قال النبی علیه السلام تحت کل شعرة
جنابة یعنی زیر هر موی جنابت است در مضمرات آورده است
که انگشت خرد را در میان ناف بگرداند وآب را در پیچهای گوش
برساند وآب در بینی تا آنجا که نرمیست از بینی رسانیدن فرض
است پس باید که برساند وانگشت خرد را تر کند ودر میان بینی
بگرداند ودندان را خلال کند در فتاوی سراجی آورده است
که اگر در میان دندان چیزی مانده باشد آب رسانیدن درون

دندان فرض است در خلاصه آورده است که آب چیزی
لطیف است بهمه جای خواهد رسیدن پس رسانیدن واجب نیست
وآن نیز مشکل است بدانک باید آب در آن محل رسانیدن در محیط
آورده است که اگر چیزی در میان ناخن مانده باشد از آرد وغیر آن
چنانک عورات را در وقت خمیر کردن در میان ناخن آرد می
ماند آب رسانیدن درون ناخن فرض است در فتاوی نیسابوری
آورده است اگر یکی را گل وریم در ناخن مانده است آب رسانیدن
درون ناخن فرض است در حق شهری ودر حق روستایی نی چه
فرق است که شهری را غالب دست چرب می باشد آب درون
ناخن نخواهد رسید رسانیدن فرض بود بخلاف برزگر که او بکار
زراعت وعمارت مشغول است آب در ناخن نخواهد رسید
واین نیز صحیح است که آب رسانیدن درون ناخنها فرض است
در کبری آورده است اگر شخصی را ختنه ناکرده باشند
درون پوست اندام نهانی آب رسانیدن فرض است ومسئلة فی التتمة
چون آب موجود نباشد ومیان آب ومیان او مقدار یک میل

باشد و میل یک فرسنگ بود یا آب موجود است و قدرت بر استعمال
آن نباشد بسبب بیماری یا بترس آب دزد باشد یا دلوی نباشد
که بدان آب کشد تیمم کند و نماز بگزارد مسئله تیمم مر جنب
و حائض را و محدث را یعنی بی وضو را روا باشد چون آب موجود
نباشد و یا قدرت استعمال بر آب نباشد و کیفیت تیمم آنست
که دو دست بر زمین پاک زند یا هر چه از جنس زمین باشد
و بیفشاند و بروی فرود آرد و باز هر دو دست بر زمین پاک زند
و هر دو بازو را تیمم کند مسئله تیمم کردن بسنگ و غبار
یعنی گرد روا باشد و نیت کردن در تیمم فرض است و نیت چنین کند
که تیمم می کنم تا نماز بر من مباح شود مسئله تیمم بهر چه از جنس
زمین است روا باشد در منافع آورده است که جنس زمین
آنست که بگداختن گداخته نشود و نهر نگیرد تیمم بزر و نقره
و آهن و آهک روا نباشد زیرا که از جنس زمین نیست در زاهدی آورده است
که تیمم بمرجان روا نیست در منافع آورده است که تیمم بنمک جبلی
یعنی بسنگ نمک روا باشد فاما بنمک جعلی یعنی نمک شوره روا نباشد

مسئله بیک تیمم دو نماز و هر چند که خواهد بگزارد روا باشد
مادام که تیمم نشکسته است و شکننده تیمم آنست که هر چه وضو را بشکند
و قادر شدن بر آب هم ناقض تیمم است مسئله اگر شخصی تیمم
کند و امامت کند مر کسی را که با وضوست نماز هر دو درست باشد
مسئله تیمم برای جنازه و نماز عید چون خوف فوت باشد روا باشد
و برای فوت شدن نماز وقتی و نماز جمعه چون آب موجود باشد
روا نباشد فصل دوم در بیان شرط دوم جامه پاک شرط
است برای صحت نماز مسئله اگر جامه پلید شد از نجاست
مغلظه مقدار درم شرعی یا کمتر عفو باشد ولیکن شستن مستحب است
و بر قول امام شافعی رحمه الله شستن فرض است و اگر زیادت
از درم شرعی بود شستن فرض بود باتفاق و اگر جامه پلید شد
از نجاست مخففه کم از مقدار چهار یک جامه عفو باشد کم از چهار
حصه کل جامه نزدیک بعضی است و نزدیک بعضی چهارم حصه
هر حصه از جامه چون آستین و تیریز مسئله نجاست مغلظه
خون است و دم و بول آدمی و غایط و خمر و بول هر حیوانی که

گوشت وی حرام است چون دراز گوش و سگ و موش و پس افکنده
ماکیان اهلی و پس افکندهٔ بط اهلی نجاست مغلظه است و نجاست
مخففه چون سرگین و پس افکندهٔ مرغابی که گوشت ایشان حرام
است چون چرغ و شاهین و باز و بول حیوانی که گوشت ایشان
حلال است چون گاو و گوسفند فاما پس افکندهٔ بعضی مرغان که
گوشت ایشان حلال است پاک است چون کبوتر و گنجشک مسئله
اگر نجاست تر دامن چیزی پلید شود چون عین آن زائل گردد پاک
شود و اگر نجاست غیر عین دار بود سه بار شستن و جنبانیدن
در آب پاک گردد مسئله اگر چیزی است که آن جنبانیده
و فشرده نمی شود چون کفش و موزه و کاسه و کوزه و بوریا سه
بار شستن و بعد هر شستنی بار خشک کردن که آب از چکیدن
بماند پاک شود و هرچه در بخورد چون دبه مسین و آینه و کارد
بزمین مالیدن پاک شود و یا شستن بکار در روضة العلما می‌آورد
آورده است که رسول علیه السلام روزی در گورستانی می‌گذشت
ایستاد بر سر دو گور و گفت انهما لیعذبان گفت ای یاران صاحب

این دو گور را عذاب می‌کنند یاران پرسیدند که بچه سبب یا رسول الله فرمود
اما احدهما یمشی بالنمیمة والثانی لا یستنزه من البول گفت یکی از ایشان
سخن چینی کردی و آن دیگر جامه را از بول نگاه نداشتی پس جامه را پاک باید
داشتن که عذاب گور بیشتر از سبب ناپاکی جامه است قال النبی صلی الله
علیه وسلم استنزهوا عن البول فان عامة عذاب القبر منه یعنی دور باشید
از بول یعنی جامه را نگاه دارید از پلیدی بول که بیشتر از عذاب گور
ازین سبب باشد در نافع آورده است که اگر جامه کلش پلید است یا سه حصه و
بیشتری یعنی کمتر از چهار حصه او پاک است با آن جامه نماز گذاردن
روا باشد چون دیگری موجود نباشد و پاکی آن جامه نیز موجود نیست از نماز
گذاردن برهنه وجود چنین جامه پلید روا باشد مسئله اگر شخص جامه ندارد
نماز گذاردن برهنه باشد باشارت خواه ایستاد و خواه نشسته فاما
نشسته گذاردن درین حال افضل است زیرا که اندام نهان در حالت
نشستن پوشیده تر است فصل سیوم در بیان سیوم جای پاک
شرط صحت نماز است مقدار جای پاک که دو پای بدان توان نهادن و مقدار
جای سجده اگر جز این جای جای دیگر از جای نماز گذارد پلید باشد روا باشد نمازش

واعتبار مر پای راست چون جای پاک بود نمازش درست بود مسئله اگر مصلی دراز
کوتاه که دو پای بدان جای می نهند سر را نمی رسد باید که در زمین پلید چنین مصلی را
در زیر پای دارد نه بجای سجده و عوام این مصلی را بجای سجده میدارند و زیر
پای را خالی میگذارند این چنین نشاید کرد که خطاست مسئله اگر بر زمین تر
و نمناک که پلید است مصلی پاک انداخت اگر تری زمین بر روی مصلی پدید آید
نماز درست نباشد و اگر پدید نشود درست باشد مسئله اگر زمین است همه پلید
و یا همه لای و گل است و جای خشک نیست نماز را ایستاده باشارت درین
حالت گذاردن روا باشد وفصل چهارم در بیان شرط چهارم پوشیدن
عورت مردانرا از ناف تا زانو فرض است و ناف از عورت نیست و زانو
از عورت است بر مذهب زنان آزاد را از سر تا قدم فرض است در کنز آورده
است که رو و دو دست و دو پای زنان از فرود ستالنگ در حق نماز از عورت
نیست اگر برهنه باشد این اعضا نماز درست باشد فاما در حق نظر حکم دارد مر بیگانه
را این اندامها دیدن حرام است بشهوت فاما کنیزکانرا از گلو تا زانو فرض است
و پشت و دو بازو و دو ساق ایشان عورت نیست مسئله اگر مقدار ربعی از
هر اندامی که باشد از عورت [illegible] نماز برهنه شود و هم بدان نماز را تمام کند درست نباشد

وفصل پنجم

وفصل پنجم در بیان شرط پنجم روی بقبله آوردن شرط صحیح نماز است مگر
آنکه نتواند روی بقبله آوردن از سبب خوف و دشمنی که بجهت قبله باشد یا دزدی که
چنین باشد بهر جهتی که تواند نماز بگذارد روا باشد اگر موضعی افتاد که قبله بر وی
مشکل شد آنجا هر که حاضر باشد از وی بپرسد و اگر نا پرسیده با جتهاد نماز گذارد
درست نباشد و اگر کسی نباشد که از وی بپرسد تحری کند بهر جهتی که دلش گواهی
دهد بران جهت نماز گذارد و بر وی نیست که در خانهای مردمان رود و از
قبله بپرسد مسئله نماز فرض بر مرکب و شتر بی عذر روا نباشد فاما
نماز نفل مطلق روا باشد بی عذر و با عذر فاما اگر خوف باشد از مرکب
فرود آمدن نماز نیز روا باشد سواره گذاردن مسئله در نماز نفل
گذاردن در حالت شروع روی بقبله آوردن شرط نیست در مجمع البحرین آورده
است که در وقت شروع مرکب بهر جهتی که مقصود باشد براند در منظومه
آورده است که نماز گذاردن در کشتی روا درست است ایستاده و نشسته در مجمع
آورده است که هر باری که کشتی از طرف قبله بگردد نماز گذارنده هم نگردد
نمازش درست نباشد وفصل ششم در بیان شرط ششم نیت کردن شرط
صحیح نماز است و در نیت یقین کند که فلان نماز فرضیه است یا سنت چنانچه

نماز پیشین مثلا نیت کرد بدل فرض است و بزبان مستحب و نیت کند که اللهم
انی ارید ان اصلی فریضة الله تعالی صلوة الفجر فریضة الوقت رکعتین متوجها الی
جهة الکعبة اگر مقتدی باشد اقتدیت بهذا الامام نیز گوید و اگر امام باشد
بمحمد علیه السلام گوید و نیت نمازهای دیگر هم بدین قیاس باید کردن و اگر
فارسی نیت کند چنین گوید که نیت کردم بگذارم فریضهٔ نماز پیشین مثلا خا
لصا لله تعالی روی آوردم بقبلهٔ قبلهٔ من بجهت کعبه اقتدا کردم بدین
حاضر الله اکبر و در صلوة جمعه نیت کند فرض الوقت نگوید در فتاوی آورده است که
اگر فرض الوقت گوید نماز جمعه روا نباشد در تحفة الفقه آورده است که در نیت
کند در همه نمازها خو نماز جمعه تا اگر فرض وقتی کند نماز جمعه درست نباشد و صلوة
عید را صلوة عید نیت کند و نماز وتر را صلوة وتر نیت کند و نماز تراویح را
صلوة تراویح نیت کند یا سنت وقتی نیت کند نماز جنازه را الصلوة لله تعالی
والدعاء للمیت مسئله اگر شخص در دل میداند که نماز پیشین میگذارد بر زبانش
رفت نماز دیگر در وقت نیت کردن نماز پیشین درست باشد و سهو زبان زیان
ندارد زیرا که نیت دل راست است و سنتهای رسول را علیه الصلوة والسلام
نیت کند و اگر صلوة مطلق نیت کند نماز روا باشد از نفل و تراویح و کیفیت نیت

صلواة مطلق

صلواة مطلق اینست نویت ان اصلی رکعتین عبادة الله تعالی تا آخر نیت
و در میان نیت و تکبیر تحریمه فصل نکند بعمل بلکه متصل نیت تکبیر گوید مسئله امامت
شرط نیت اگر یکی نماز تنها میگذارد و شخص دیگر آمد و اقتدا کرد نمازش درست
باشد او را و این شخص را فاما مقتدی را نیت اقتدا شرط است اگر نیت اقتدا
نکند نمازش درست نباشد در فتاوی خانی آورده است که اگر امام را در رکوع یافت
و مقتدی تمام نیت کند بزبان نمیتواند راند نیت چنین کند دخلت فی صلوة
الامام فارسی چنین باشد که در آمدم در نماز امام در تجنیس آورده است که اگر شخص امام را
در رکوع یافت باید که تکبیر ایستاده گوید انگاه در رکوع رود و اگر تکبیر گویان
پشت خم کرده در رکوع رود نمازش درست نباشد و در نماز در نیامده باشد
زیرا که تکبیر گفتن در حالت محض قیام مشروع است و اگر ایستاده تکبیر گفت
و امام را در رکوع در نیافت آن رکعت را در نیافته باشد و لیکن نمازش درست
باشد با امام موافقت کند نمازش را و آن رکعت را در حساب نشمرند

فصل در نوع سیوم در بیان طهارت از حیض و نفاس زن حایضه
و نفاس را غیر نقلی که بجا آورده است تا پاک نشود نمازش درست نباشد و
وطی کردن آن زن پیش از غسل و یا پیش از گذشتن یک وقت نماز

درست نباشد فامّا اگر بعد ده روز پاک شود وطی کردن پیش از غسل روا باشد فامّا نماز
بی غسل درست نیست در تجنیس آورده است که گرد گشتن شوهر زن
حایضه را و گرد گشتن مولی مر کنیزک را در حالت حیض حرام است و هر که
قربان را در حالت حیض حلال داند کافر گردد و هم در تجنیس آورده است که
اگر کسی بغلط یا از سر هوا و جهل در حالت حیض قربانی کند استغفار
کند نیت و روزه و یک دینار یا نیم دینار صدقه کند برای کفارت آن در
کفایه شعبی آورده است که آن سبب عذر زنان ازین جاست که حوا رضی الله تعالی
عنها در بهشت دانه گندم خورد این عذر زنان پیدا شد هر که بی فرمانی
کند خدای را ابتلای هر دو جهان مبتلا شود چون حوا رضی الله عنها بی فرمانی کرد
بدین عذر مبتلا شد در کنز آورده است که الحیض دم ینفضه رحم امرأة بالغة
سلیمة عن داء و صغر یعنی حیض خونی است که رحم زنان را افشارد
و آن سالم باشد از درد و نیز خورد نباشد در شرح تهذیب آورده است که
اگر کودک باشد دخترکی [illegible] شش ساله خون بیند باتفاق حیض نباشد
و اگر هفت ساله باشد یا هشت ساله باشد چون خون بیند درین اختلاف است
چون نه ساله شود خون بیند باتفاق آن حیض باشد دخترک بالغه باشد
در کنز آورده است که

در کنز آورده است که اقل مدت حیض سه شبانه روز است و اکثر مدت حیض ده شبانه روز است
هر خونی که کمتر از سه شبانه روز است یا زیاده بر ده شبانه روز است آن را خون استحاضه
گویند در حالت نماز گزاردن و روزه داشتن و شوهر را وطی کردن رواست مسئله
اقل مدت طهر پانزده شبانه روز است و اکثر مدت طهر را پایان نیست تا اگر زنی
ده روز خون دید پس از آن پانزده شبانه روز نگذشته بود که باز خون دید
آن خون را حکم حیض ندارد بل که آن خون استحاضه است و حکم پاکی دارد مسئله
زنی را عادت هفت شبانه روز است یکبار به پنج روز منقطع شد باید که نماز
بگزارد و روزه بدارد و نباید که هفت روز بگذارد زیرا که عادت او گشت و
همین پنج روز شد برای نقل عادة را یکبار کافی است و فتوی برین است و این
بیت منظوم است تکفی لنقل العادة و اشترط شی فی العادة الاعادة یعنی
برای گشتن عادت یکبار کافی است بر قول ابی یوسف رحمه الله و فتوی بر قول
اوست همچنین در محیط مذکور است اما شوهر را وطی کردن آن زن روا نباشد
تا تمام شود هفت روز نگذرد روا نباشد وطی کردن مسئله اگر زنی بچه آورد گرد
گشتن بوی حرام است تا دام که پاک نشود زیرا که حالت نفاس اقوی
است از حالت حیض و نفاس خونی را گویند که بعد از بچه آوردن پدید آید و اکثر مدت

منقطع

نفاس چهل شبانه روز است و اقل مدت نفاس را حدی نیست زیرا که بسی بود که
زن در حالت آوردن بچه از آن حالت پاک شود اما اگر از روز زیادت خون
بیند مستحاضه باشد مسئله اگر زنی بچه آورد بده روز پاک شود نماز بگذارد و روزه
بدارد و منتظر نباشد که چهل روز بگذرد که این از جهل است که بعضی عورات
پاک میشود و بکم از چهل روز و نماز نمیگذارد که این غلط است مسئله اگر زنی
مستحاضه است و یا شخص عذری دارد چنانکه خون بینی رود و البته [illegible]
و یا سلس البول دارد و یا باد شکم که از وی بی اختیار می جهد و قدرت
نگاه داشتن ندارد و یا جراحتی روان است برای هر وقتی که وضو میسازد
چون وقت بیرون رود وضوی او شکند برای وقت نماز آینده وضو باید
ساخت کتاب الصلوة سبب وجوب نماز وقت نماز است بدر آمدن وقت
وجوب ادای او بکاری با تاخیر متعلق است بآخر جزوی از اجزای وقت
وجوب است که اگر از آخر وقت تاخیر کند آثم باشد و این وقت ظرف است
مر ادای را و شرط است مر ادا را اول وقت نماز بامداد باقی است تا برآمدن
آفتاب و اول وقت نماز پیشین چون آفتاب از سر بگردد تا آن زمان
وقت نماز پیشین باقی است که سایه هر چیزی دو چندان شود جز سایه اصلی

ووقت

و وقت نماز دیگر در آید و وقت نماز دیگر باقی است تا آفتاب فرو شود و وقت نماز شام
باقی است تا که شفق غایب شود و چون شفق غایب شود وقت نماز شام بیرون رود و وقت
نماز خفتن در آید و شفق عبارت از سفیدی است که بعد از سرخی پدید آید بر قول
امام اعظم است رحمه الله در هدایه آورده است که فتوی بر قول امام اعظم است
رحمه الله و وقت نماز خفتن باقی است تا صبح صادق بدمد باب الاذان
بانگ نماز گفتن سنت مؤکده است برای پنج نماز برای نماز جمعه اما
نماز عید و نماز جنازه بانگ نماز مشروع نیست در منظومه آورده است که اگر اهل
شهری از مسلمانان از بانگ نماز گفتن و اقامت کردن باز ایستند بادشاه
را واجب آید تا با ایشان کارزار کند برای اقامت سنت مسئله اگر در
مسجد حی بانگ نماز گفتند و شخصی در خانه نماز تنها میگذارد اگر بانگ نماز
نگوید روا باشد و بترک آن بزه کار نشود مسئله اگر در سفر است ترک
آوردن بانگ نماز و اقامت مکروه است فاما اگر اقامت کند جایز است
بی کراهیت مسئله اگر زنی نماز فائته را قضا کند بانگ نماز و اقامت
گوید و مستحب است اگر بسیار نماز ها فوت شده است برای اول بانگ
نماز و اقامت و در باقی نماز ها مخیر باشد در بانگ نماز اما اقامت بگوید

مسئله پیش از وقت بانگ نماز گفتن نشاید مگر در نماز بامداد و این
قول ابو یوسف است رحمه الله و ابو یوسف ازین قول رجوع کرده است
اگر پیش از وقت یا جنب بانگ نماز گفت در وقت باز گردانند مسئله
بانگ نماز گفتن موذن نابینا و یا اعرابی و یا بنده و یا ولد الزنا مکروه است
و اگر بی وضو بانگ نماز گوید روا باشد فاما اقامت روا نیست در روضه
آورده است که لفظ اکبر را در بانگ نماز بجزم گوید و اکبر را که متصل بکلمه الله
بحرکت فتح گوید و سنت آنست که موذن بانگ نماز را بی خطا
گوید و ثنا پیاپی وقت باشد در تتمه و تحفه آورده است که اجابت موذن
مسجد حی واجب است و اجابت آنست که هر کلمه که موذن
بگوید شنونده نیز آنرا بگوید مگر چون بحی علی الصلوة
و حی علی الفلاح رسید شنونده بگوید لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم و در حالت بانگ شنودن بانگ نماز بهیچ کاری
مشغول نشود و خاموش باشد در تتمه آورده است که در حالت بانگ نماز
شنونده را بکاری مشغول شدن حرام است تا حد آرند که عائشه
صدیقه رضی الله عنها چون بانگ نماز شنودی اگر مو برشتن مشغول بودی

د پیش رسیدی بودی دست را بداشتی در خلاصه آورده است که
در وقت قرآن خواندن اجابت کند یا نی درین دو روایت است
بروایتی واجب نیست و اما صحیح آنست که اجابت واجب بود
و اجابت حی واجب است وقتی که موذن حی بانگ نماز گوید و اقامت فاما
مر موذنانی که در مساجد دیگر بانگ نماز گویند اجابت آن شنونده
واجب نیست

صفة الصلوة

فرائض الصلوة التحریمة والقیام والقراءة والرکوع والسجود والقعدة
الاخیرة قدر التشهد والخروج بصنعه در کنز آورده است
که فرضهای نماز هفت چیز است تکبیر اول و ایستاده گزاردن
و قرآن خواندن و رکوع و سجود و در آخر نماز نشستن و برون
آمدن از نماز بفعلی که منافی نماز است

مسائل التکبیر

تکبیر اول گفتن فرض است و آنرا تکبیر تحریمه می گویند بنا برین که هرچه
مباح است پیش از نماز چون خوردن و آشامیدن و سخن گفتن جمله
حرام می شود بمجرد گفتن تکبیر اول و تکبیر بجزم گوید یعنی الله اکبر را
بجزم گوید قال النبی علیه السلام التکبیر جزم والاذان جزم

والاقامة جزم تکبیر مجزوم باید گفت در نماز و بانگ نماز و اقامت

در بیان آورده است که تکبیر بانسے مد گوید که در اقوال

خطاء فاحش است زیراکه معنی وی چنین می شود که خدای

هست یا نه اگر این را معتقد باشد کافر گردد و تباه کند نماز را

مطلقا خواه معتقد باشد و خواه نے در محیط آورده است که

اگر الله اکبار گوید بالف بعد از با بجای اکبر نمازش باطل گردد

واگر معتقد این معنی باشد کفر بود زیراکه اکبار نام شیطان است

واین مسئله واقع بود در جمع فقها بنابر آنکه درازی صوت اکبر را

دراز میکنند و اکبار میگویند نماز ایشان باطل گردد و معنی

الله اکبر این است که خدای عز وجل بزرگ است پس اگر بدل الله

اکبر الله اجل یا الله اعظم یا سبحان الله یا لا اله الا الله میگوید

درست باشد و در نماز در آید اما اگر اللهم اغفر لی بجای تکبیر میگوید

درست نباید در نماز مسئله زنان را نشاید که دو دست را با دوش

برابر دارند وقت تکبیر و تا گوش بر ندارند پس نیت تمام کند آنگاه دست

برای تکبیر بردارد و دست برداشتن اشارت است بر نفی کردن

بجز خدای از معبودان باطل و فرو داشتن دست بعد اشارت است برای اثبات کردن

مر خدای را عز وجل مسائل القیام ایستاده گذاردن نماز فرض است

وقیام مقدار فرض است که در قراءت تواند خواندن واین قیام ساقط نیست

مگر عذر بیماری و بعضی عورات را چون یک جامه موجود باشد از سبب شرم

نماز را نشسته میگذارند واین درست نیست وقیام در نماز فریضه است اما

در نفل فرض نیست اگر نماز نفل یا سنت نشسته میگذارد روا باشد مگر سنت

نماز بامداد که نشسته گذاردن روا نیست زیراکه قریب بواجب است واین

روایت در خلاصه است ولیکن نماز نفل را نشسته گذاردن نیمه مزد است از آنکه

ایستاده می گذارد قال النبی صلی الله علیه وسلم صلوة القاعد علی النصف من

صلوة القائم نماز نشسته به نیمه مزد است از نماز ایستاده در کنز آورده است که

اگر شخصی نماز نفل میگذارد ایستاده بعد آنکه مانده شد روا باشد که تکیه کند بر چیزی

اما در نماز فریضه تکیه کردن بر چیزی مکروه است مسائل القراءت

قراءت خواندن در نماز مقدار یک آیت دراز چون آیت مداینه یا

سه آیت کوتاه فرض است و بر قول امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله

قرآن خواندن یک آیت کوتاه فرض است چون ثم نظر و مدهامتان

مسئله قرآن خواندن در دو رکعت نماز فرض ست و بر قول امام
چهار شافعی رحمة الله در کعات فرض ست و بر قول امام مالک رحمة الله در سه
رکعت فرض است در دو رکعت اخرین قراءت فاتحه سنت است مسئله
مطلق قراءت فرض ست و فاتحه واجب است و باقی بسوره ضم کردن نیز
واجب است و در نماز نافله در وتر در همه رکعات قراءت کردن فرض ست
مسئله و سنت قراءت در حضر آنست که در نماز بامداد و در نماز پیشین
طوال مفصل بخواند و در نماز دیگر مقیم که یعنی باشد و نماز خفتن اوساط
مفصل و نماز شام قصار مفصل در کافی آورده است که طوال مفصل از سوره
حجرات ست تا بروج و اوساط مفصل از بروج تا لم یکن تا آخر قرآن
در سفر هر چند که بخواهد بخواند مسایل الرکوع رکوع کردن فرض است
و رکوع از روی لغت پشت خم کردنست و آرامیدن در رکوع واجب ست
و تسبیح گفتن در وی سه بار سنت ست و آرامیدن در رکوع آنست که
یک بار تسبیح گوید مسئله اگر مقتدی امام را در رکوع دریافت و تکبیر گفت
ایستاده با امام پیوست در نماز درآمده باشد و آن رکعت محسوب بود
زیرا که رکوع را حکم قیام ست و اگر امام را در رکوع دریافت و تکبیر گفت

و در نماز درآمد

و در نماز آمد آن رکعت را دریافت بود در نافع آورده است که در رکوع پشت را چنان
خم کند که سر تا سرین برابر شود و هموار برابر باشد مثلاً اگر قدح آب بر پشت او
نهند نریزد زیرا که رسول علیه السلام چنین رکوع کردی مسئله اگر بعد از
قیام ایستاده در سجده رود و پشت را خم نکند نمازش درست نباشد زیرا که
رکوع حاصل نشده است مسائل السجود سجده کردن فرض ست و آرامیدن
واجب ست و تسبیح گفتن سنت ست و دو سجده در نماز فرض ست
و در هر رکعتی و سجده سر که زمین نهادنست از روی لغت و در شرع نهادن
نهادن پیشانی بر زمین ست و سجده به پیشانی و بینی کند و چون یک سجده بجای
آرد سر از سجده بردارد و بنشیند آنگاه سجده دوم کند اگر سر از سجده
اول بردارد نشستن نزدیک نشود اصح آنست که نمازش درست نباشد
در هدایه آورده است که و الاصح ان من کان اقرب الجلوس الی یعد جالسا و من
کان اقرب الی السجود یعد ساجدا هر که نزدیک تر نشستن باشد او را شمردن شود
نشسته و هر که نزدیک سجود باشد او همچنان بساجد ساجد شمرده شود پس
دو سجده که فرض ست متحقق نشود در تفسیر آورده است حکمت چیست
که در نماز دو سجده فرض شده که ست گفت حکمت آنست که چون فرمان

آدم را بفرمان خدا سجده کردن و ابلیس سجده نکرد ملائکه سر برداشتن ابلیس را
دیدن طوق لعنت بر گردن وی افتاده بود پس شکرانه آنکه بحق تعالی الشانه توفیق
داد بفرمان بردار و بار دوم سجده کردن مر خدای را بنا برین دو سجده فرض شد در
کافی آورده است که سجده اول بنا بر آنست که ما را از خاک آفریده پس بر خاک
نهیم و سجده دوم اشارت بر آنست که بازگشت ما بخاک خواهد بود مسائل
القعود قعده آخر مقدار که التحیات توان خواندن تا قدر اشهد فرض است
التحیات خواندن در وی واجب است اگر مقدار نشست که التحیات توان خواندن
و لیکن نخواند نمازش درست باشد اگر ترک کرفته است قاله نمازش روا بود
با نقصان و اگر بسهو ترک کرده است سجده سهو لازم آید برای جبر نقصان و به ترک
هر واجب همین است در فتاوی عتابی آورده است که چون مسبوق و قعده با امام موافقت
کرد التحیات خواند پیش از آنکه امام سلام گوید مسبوق کلمه شهادت تکرار کند
تا آن زمانکه امام از نماز بیرون آید خاموش نباشد زیرا که خاموشی در نماز حرام است
و صلوة نیز نخواند زیرا که محل صلوة آخر نماز است در تجنیس آورده است که اگر قعده
اولی بعد از التحیات صلوة خواند که اللهم صل علی محمد اگر سهو کرده است
سجده سهو لازم آید زیرا که تاخیر رکن کرده و اگر اللهم صل گفت سجده سهو واجب باشد

واجب ره

در زلة القاری آورده است که اگر قعده اولی بیش از اللهم صل خواند نمازش فاسد شود و اگر قعده
آخر خواند نمازش تمام باشد زیرا که متغیر محل شود التشهد از روی لغت بیرون کشیدن است
چون در قعده آخر خواهد خواند از نماز بیرون آرنده خواهد شد در خلاصه آورده است که اگر
مقتدی با امام موافقت کرد در قعده مقدار التحیات تا اشهد توان خواند پیش
از آنکه امام از نماز بیرون آید مقتدی از نماز بیرون آید و یا برخواست و رفت نماز مقتدی درست باشد
زیرا که موافقت مقتدی را با امام مقدار تشهد بیش از فرضیه منیت در خلاصه آورده است که
مسبوق در قعده آخر با امام موافقت کنند تا آن گاه که امام از نماز بیرون آید مگر آنکه
وقت ترک باشد که خوف بود یا وقت بیرون رود مسبوق برخیزد تقضای ما سبق و باقی
نماز را بگذارد و نباید که امام بیرون آید از نماز مسئله بیرون آمدن از نماز بفعل تباه
کننده است نماز را فرض است تا اگر مقدار نشست التحیات تواند خواند بعد از آن
سخن گفت بقصد یا حدث کرد پیش از سلام از نماز بیرون آمده باشد فاما بلفظ سلام
بیرون آمدن واجب است مسئله اگر در قعده آخر التحیات خوانده باشد و نخندد قهقهه از نماز
بیرون آمده باشد اگر مسبوق در پس او اقتدا کرده باشد نماز مسبوق فاسد باشد و این مسئله
در منظوم آورده است که و یمنع المسبوق عن اتمامه ضحک امامه لا اختتامه دیگر آورده است که
واجبات در نماز دوازده چیز است و اجبها قرات الفاتحة و ضم سورة و تعیین القرائة

خانده

في الاولين ورعاية الترتيب فيما يتكرر وتعديل الاركان والقعود الاول والتشهد
ولفظ السلام وقنوت الوتر وتكبيرات العيدين والجهر والاسرار فيما يجهر ويسر يکی
از واجبات نماز فاتحه خواندن است ولیکن در دو رکعت اول و دو رکعت آخرین
خواندن آن سنت است همچنین در محیط آورده است که مذکور است دوم ضم کردن سوره
بفاتحه واجب است و سیم تعیین کردن قرائت است در دو رکعت اول یعنی در دو
رکعت فرض است غیر معین خواه اول خواند و آخر فاما آنکه در دو رکعت اولین
خواندن واجب است چهارم نگاه داشتن ترتیب در فعل مکرر یعنی میان دو سجده ترتیب
نگاه دارد و یک جا بیارد تا اگر در رکعت اول یک سجده آورد و در دوم سه بار سجده آورد
نمازش درست باشد ولیکن ترک واجبی کرده و اجب باشد پنجم تعدیل ارکان و تعدیل
ارکان عبارتست از آرامیدن در رکوع و در سجود فاما قومه و جلسه پس بر مذهب ما
تعدیل ارکان نیست ششم قعده اول هفتم التحیات خواندن هشتم بلفظ سلام
بیرون آمدن از نماز نهم دعاء قنوت در وتر خواندن دهم تکبیرات نماز عید تکبیر رکوع
در همه نماز سنت است مگر در نماز عید که تکبیرات رکوع او واجب است یازدهم بلند خواندن
در سه نماز نماز بامداد و در نماز و در نماز خفتن در دو رکعت واجب است مر امام را فاما
اگر تنها خواندن بروی واجب نیست بلکه افضل است دوازدهم آهسته خواندن در نماز
گذارده بلند بر

نماز پیشین

نماز پیشین و نماز دیگر این دوازده چیز که مذکور شد در نماز واجب است اگر ترک کند نمازش روا بود
ولیکن با نقصان فاما نماز باز گردانیدن اولی و اگر بفراموشی ترک آرد سجده
سهو واجب آید در هدایه آورده است که کل صلوة ادیت مع الکراهة تعاد علی
وجه غیر مکروه یعنی هر نمازی که با کراهیت گذارده شود آن نماز را بر وجهی که باز باید گزارد که
بی کراهیت واقع شود در کافی آورده است که نماز که با کراهیت که ادا کرده
شود نظیر آنست که تعدیل ارکان ترک آرد هر چه نماز فرض است و اگر واجب ترک
کند نماز باز گردانیدن واجب باشد مسئله اگر در دو رکعت اول فاتحه بفراموشی
ترک کرد در دو رکعت آخرین قضا نکند فاما سوره ترک کند در دو رکعت آخرین
قضا کند و میان این دو مسئله فرق است زیرا که فاتحه کردن و ضم کردن سوره
هر دو واجب است وجه فرق آنست که اگر فاتحه را قضا کند تکرار فاتحه شود و تکرار
فاتحه مشروع نی و چون سوره قضا کند تکرار نخواهد شد در ینابیع آورده است که
تکرار فاتحه بی فصل قرائت مشروع نیست فاما اگر فصل بقرائت
کرد بعد از آن تکرار فاتحه میکند مشروع باشد مسئله چون سوره در
آخرین خواهد باید که بلند خواند در نماز اگرچه دو رکعت آخرین محل
اخفاست و فاتحه که انرا بلند خواند تا جمع میان جهر و سر نشود زیرا که جمع کردن میان

جهری را

پس وجهر در یک رکعت غیر مشروع است مسئله تعدیل ارکان برای مذهب ما
واجب است و بر قول امام ابویوسف و امام شافعی رحمهم الله فرض است و
تعدیل از روی لغت راست کردن اندام است و در شرع آرامیدن و در رکوع و در
سجود و قومه و در جلسه از تعدیل ارکان سنت و فرض است اما آرامیدن
در قومه و در جلسه سنت است و بعضی قومه و جلسه نیز سنت است در فتاوی
ظهیری آورده است که ابوحنیفه رحمه الله گفته است که هر که از رکوع سر برنگیرد
ترسم که نمازش درست نباشد مسئله تشهد خواندن واجب است یعنی
التحیات خواندن الی آخره و تشهد ابن مسعود رضی الله عنه اینست
التحیات لله والصلوات والطیبات السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و
برکاته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمدا عبده ورسوله عبدالله ابن مسعود گوید که رضی الله
عنه که پیغمبر علیه السلام مرا تعلیم کرد چنانکه سوره از قرآن محیط آورده است که لفظ
سلام گفتن واجب است یک طرفه طرف دیگر سنت است که وسلام بیرون از
نماز سنت است که مسلمانان یکدیگر را گویند و جواب سلام فرض کفایه است
در ظهیری آورده است که سلام با تنوین باید گفت یا بالف لام چنانک
سلام علیکم

سلام علیکم یا السلام علیکم فاما آنکه عوام میگویند نه بتنوین و نه محلی
بالف لام نه گوینده را در گفتن ثواب و نه فرض است در گفتن جواب رکبری اوست که
جواب سلام چنان گویند که سلام گوینده بشنود و اگر چنان گفت
سلام گوینده نشنود از کردن جواب سلام ساقط نشود و همچنین جواب
عطسه که فرض است چنان گویند که عطسه دهنده بشنود و الا فرضیت
از کردن ساقط نشود مسئله اگر دو کس یکدیگر را سلام گفتن سلام
هر دو برابر افتاد از کردن ایشان ساقط نشود و اگر مقدم و مؤخر گویند از کردن
ساقط شود مسئله اگر هندو و یا کافر سلام گوید ایشان را جواب
این قدر گویند و علیکم و زیادت ازین نگویند و خود ابتدا بر ایشان سلام نکنند
مسئله دعاء قنوت در وتر خواندن واجب است در سیم رکعت بعد از
قرائت تکبیر گوید و دعاء قنوت خواند مسئله اگر بفراموشی
دعاء قنوت ترک کرد و در رکوع بیادش آمد باز نگردد برای دعاء قنوت خواندن
فاما سوره ترک کرد و در رکوع بیادش آمد باز گردد و سوره بخواند و میان این دو
مسئله فرق است تحفة الفقه آورده است که برای دعاء قنوت باز نگردد
زیرا که رکوع فرض است و دعاء قنوت واجب و شکستن فریضه برای واجب

درست نیست فاما برای سوره بازگردد زیرا که چون سوره خواهد خواند کل قرائت واقع خواهد شد
بس شکستن فرضیه برای فرض خواهد بود و این درست است در تجنیس آورده است که
اگر کسی دعاء قنوت نمیداند این آیت را بخواند ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و
فی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار در فتاوی صغری آورده است که
یا رب اللهم اغفر لی گوید و یا سه بار یا رب گوید و در دعاء قنوت گفته اند که هشت
روایت است و بعضی گفته اند که دوازده روایت است و بعضی گفته اند که چهارده
روایت است در فتاوی حجه آورده است که در دعاء قنوت چهارده روایت است و دعاء قنوت
این است اللهم انا نستعینک و نستغفرک و نؤمن بک و نتوکل علیک و نثنی علیک
الخیر نشکرک و لا نکفرک و نخلع و نترک من یفجرک اللهم ایاک نعبد و لک نصلی
و نسجد و الیک نسعی و نحفد و نرجو رحمتک و نخشی عذابک ان عذابک بالکفار
ملحق در طلبه آورده است که ملحق را بکسر حا گوید و در مغرب آورده است که
لفظ نشکرک از قنوت منقول نیست مسئله اگر در نمازی که بلند خوانند
آهسته خواندن آغاز کرد و چیزی از فاتحه خواند بعد از آن یادش
آمد که بلند می باید خواند فاتحه را از سر باید خواند تا جمع میان جهر و سر نشود
سنتها که در نماز است در کنز مسطور است که و سنت است رفع الیدین للتحریمة
ونشر الاصابعه

ونشر الاصابع وجهر الامام بالتکبیر والثناء والتعوذ والتسمیة والتامین سرا ووضع
یمینه علی یساره تحت سرته وتکبیر الرکوع والرفع منه وتسبیحه ثلاثا واخذ
رکبتیه وافتراش رجله وتفریج الاصابع وتکبیر السجود وتسبیحه ثلاثا
ووضع یدیه علی رکبتیه وافتراش رجله الیسری ونصب الیمنی فی
والقومة والجلسة والصلواة علی النبی علیه السلام والدعاء سنتها
در نماز اول آنست که دو دست بردارد برای تکبیر اول دوم انگشتان را
کشاده داشتن سیوم با امام برابر تکبیر گفتن چهارم ثنا خواندن یعنی
سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک
خواندن در هدایه آورده است که جل ثناؤک در فرایض نگوید پنجم تعوذ یعنی
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و استعیذ بالله گفتن افضل است
زیرا که موافق نظم قرآنست ششم تسمیه گفتن هفتم آمین گفتن
هشتم امام را و مقتدی را و منفرد را دهم چهار چیز را یعنی ثناء
تعوذ و تسمیه و آمین آهسته گوید در کنز آورده است که مسبوق در قضای
ما سبق نیارد و مقتدی بیارد و فتوی برین است در زاد القاری آورده است که
اگر آمین بتشدید هم بگوید نماز باطل شود نهم دست راست را بر

بروایت جیب نهادن در زیر ناف دهم در وقت
رفتن رکوع تکبیر گفتن یازدهم چون سر از
رکوع بردارد سمع الله لمن حمده گفتن امام را بنسبت
و مقتدی و منفرد را ربنا لک الحمد گوید و بر قول
بعضی منفرد سمع الله لمن حمده گوید ربنا لک الحمد
گوید در صلوة مسعودی آورده است که سمع الله
لمن حمده گوید نمازش فاسد شود باشد
در کافی آورده است که از رسول علیه السلام بیه
لفظ منقول است

لفظ منقول است ربنا لک الحمد اللهم ربنا لک الحمد اللهم و ربنا
و لک الحمد و الاخیر افضل یعنی اللهم و ربنا لک الحمد گفتن
افضل است در مصفی آورده است که معنی سمع الله لمن
حمده آنست که قبل الله حمد من حمده قبول کند خدای عز و جل
ستودن کسی را که او را بستاید یازدهم سه بار سبحان ربی
العظیم در رکوع گفتن و از استاد خود این ضعیف را سماع
است که هر که ادای حرف ظا نداند سبحان ربی الکریم گوید زیرا که
اگر عظیم اگر بذال گوید یا بزا یا بضاد گوید نمازش تباه شود دوازدهم
دو زانو گرفتن بدو دست سیزدهم انگشتان را کشاده داشتن چهار
دهم در حالت سجده رفتن تکبیر گفتن و پانزدهم سه بار
سبحان ربی الاعلی در سجده گفتن و بر قول امام مالک رحمه الله
تسبیح در سجود فرض است و شانزدهم دو دست بر زمین
نهادن در حالت سجده و هفدهم دو زانو نهادن در حالت
سجده در هدایه آورده است که وضع القدمین علی الارض
فی السجود فریضة هکذا ذکره القدوری هر دو پای در حالت

سجده بر زمین نهادن فرض است اگر کسی در حالت سجده
از بس هر دو پای بر گیرد نمازش روا نباشد در خلاصه
آورده است اگر یک پای نهاد و یک پای برداشت نماز مکروه
باشد ولی درست و روا باشد و هژدهم پای چپ گسترانیدن
و بران نشستن و پای راست ایستاده داشتن نوزدهم قومه
یعنی بعد از رکوع راست ایستادن بیستم جلسه یعنی میان
دو سجده نشستن بیست و یکم درود بر رسول علیه السلام
گفتن و در عقیدهٔ بخاری آورده است که یکبار درود
گفتن در عمری بر رسول علیه السلام فرض است و در
مجلسی که بار اول شنوده شود واجب بود و بار دیگر
هم در آن مجلس اگر شنود درود گفتن سنت بود فاما اگر نام
باری تعالی بشنود ثنا گفتن فرض است هر بار که شنود و در
هر مجلس که باشد در تجنیس آورده است که اگر فقاعی
یا بازیگری یا قصه خوانی درود برای گرمی هنگامه بر رسول
علیه السلام میگوید آثم باشد و نیز در وقت فروختن کاله برای

رواج

رواج کاله را اگر صلوة گوید هم آثم باشد و بیست و دوم دعائی که
مروی است از رسول علیه السلام با موافق لفظ قرآن است خواندن
در کنز آورده است ادبهاء نماز و ادبهاء نماز اینسان
یکون نظره الی موضع سجوده و کظم فمه عند التثاوب و اخراج کفیه
من کمیه عند التکبیر و دفع السعال ما استطاع و القیام
مذ قیل حی علی الفلاح و شروع الامام مذ قیل قد قامت الصلوة و آداب
نماز که در کنز مسطور است یکی نظر کردن بجای سجده
در حالت ایستادن دوم وقت فاژه آمدن یعنی خامیازه آید
لب زیرین بدندان گیرد و اگر فاژه نه ایستد دست بر دهن
نهد و سیوم دو دست در وقت تکبیر از آستین بیرون آوردن
و چهارم دفع سرفه کردن مادام که تواند و پنجم موذن چون آنجا رسد که
حی علی الفلاح مقتدیان از صف برخیزند و استاده شوند و چون
انجا رسد که قد قامت الصلوة امام در نماز شروع کند در مضمرات
آورده است یکی از آداب نماز آنست که در حالت سجده نظر
در بینی کند و در حالت رکوع بپشت پای خود و در حالت قعده بکنار خود

نکردیان فرایض و واجبات و سنن و آداب بر وجه اختصار تمام شد
و این کل را بترتیب کار بندد و این ترتیب در فصل مذکور ست
فصل چون در نماز در آید بحضور دل در آید و اندیشهٔ دنیا
از دل دور کند و چنان داند که خدای عز و جل می بیند او را
حقیقت که خدای را او می بیند قال علیه السلام اعبد الله
کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک خدای را عز و جل چنان پرستش
کن که گویا می بینی او را و اگر تو نمی بینی او را او ترا می بیند چون
در نماز در آید هر دو دست بردارد و برنرمهٔ گوش انگشت برابر
دارد و انگشتان گشاده دارد و از بسیار باز کرده و تکبیر بگوید پس
از ان دست راست بر دست چپ زیر ناف نهد و زنان دست بر سینه
نهند و کیفیت آنست که انگشت نر و انگشت خرد را حلقه کند از دست
راست و دست چپ را بگیرد و باقی انگشتان بر ظاهر دست چپ نهد
تا هم وضع شود هم اخذ پس ثنا گوید یعنی سبحانک اللهم تا آخر
پس تعوذ پس از ان بسم الله الرحمن الرحیم گوید در کنز
آورده است و سمی سرا فی کل رکعة وهی آیة من القرآن انزلت

ردوه

للفصل

للفصل بین السور تسمیه در هر رکعتی بگوید آهسته و این تسمیه
اتباع قرآن است و این قول ابو یوسف است رحمه الله مختار
اوست و بعد از ان فاتحه بخواند و با آن سوره ضم کند بمقدار
سه آیت بخواند در فتاوی خانی آورده است اگر بعد فاتحه سه
آیت تمام نخواند بسهو سجده سهو واجب آید پس این معلوم می
شود که ضم کردن سوره با فاتحه کم از سه آیت [illegible] زیرا که ضم
کردن سوره و یا مقدار سه آیت واجبست پس از ان در رکوع
تکبیر گویان برود و در رکوع بیارامد و بهر دو دست هر دو
زانو بگیرد و انگشتان را در وقت گرفتن گشاده دارد و پشت [illegible]
رکوع نیک گسترانند چنانکه سر با سرین برابر دارد و سبحان
ربی العظیم سه بار بگوید پس از رکوع سر برگیرد اگر امامست
سمع الله لمن حمده بگوید و اگر مقتدی باشد ربنا لک الحمد گوید
و تنها گزارنده ربنا لک الحمد و سمع الله لمن حمده گوید و تسمیع
و تحمید در حالت انتقال گوید که محل گفتن در حالت انتقالست
و در قومه بیارامد پس تکبیر گوید و در سجده برود و لیکن [illegible]

قول

از رکوع

ولیکن در وقت سجده رفتن اول دو زانو را بر زمین نهد بعد از آن دو دست
و در وقت سجده برخاستن بر عکس آن برخیزد اول دو دست برگیرد
و بعد از آن دو زانو و سجده به بینی و پیشانی کند و روی خود
میان دو کف نهد در حالت سجده و هر دو بازوی دست را از بغل
گشاده دارد و شکم را از دو ران خود دور دارد در هدایه آورده
اگر در صف باشد خود را گشاده ندارد تا بازوی دیگری را آزار
نرسد و روی انگشتان پای سوی قبله دارد و در سجده سبحان
ربی الاعلی گوید پس سر از سجده برگیرد تکبیرگویان
بنشیند و آرام گیرد و سجده دوم چون سجده اول کند پس از
سجده دوم تکبیرگویان سر برگیرد و بایستد بر پای و ننشیند
و رکعت دوم همچون رکعت اول بگزارد ولیکن در رکعت دوم
تعوذ و ثنا نگوید چون رکعت دوم تمام شود پای چپ را گسترانیده و بر آن
پای چپ نشیند و پای راست ایستاده دارد و انگشتان پای راست سوی
قبله دارد و هر دو دست بر هر دو ران بسیج باز کرده نهد و در
کنار خود نکرد و در حق زنان سنت است که بر سرون نشینند

سه باره

ن

و هر دو پای را از جانب راست بیرون آرند پس التحیات بخوانند
و بعد از آن صلوات در محیط هم آورده است که صلوات
از رسول علیه السلام مروی این است اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید
مجید و اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم
و علی آل ابراهیم انک حمید مجید زیادت نکند و آورده است
اللهم ارحم محمدا و آل محمد الی آخره نزدیک بعضی نگویند
اگرچه از بعضی صحابه منقول است زیرا که طلب رحمت برای
ایشان موهوم به تقصیر انبیاست پس سلام از جانب راست
بگوید چنانکه رخ راست او نموده شود و این سلام نیت فرشتگان
دست راست کند و اگر در جماعت باشد نیت امام کند و جماعت
نیز کند و آنگه سلام از جانب دست چپ بگوید چنانکه رخ چپ نموده شود
و این سلام نیز نیت فرشتگان دست چپ کند و اگر در جماعت
باشد نیت مقتدیان و امام کند فصل در رکن
آورده است تباه کننده نماز یکی سخن گفتن است از جنس

سخن مردمان و دوم دعا کردن و خواستن در نماز چیزی
که از بندگان خواستن محال نیست چنانکه گوید اللهم زوجنی
اللهم ملکنی یعنی مرا زنی روزی کن یا مرا ملکی بخش سیوم
نالیدن یا واز و آوه کفتن از درد و بیماری و یا وه اوه کفتن است
بسکون واو و در فوائد جامع الصغیر آورده است که اگر
امی کند نماز تباه نشود بر قول امام اعظم ابو حنیفه و محمد
رحمهما الله و بر قول ابو یوسف تباه کند نماز است و چهارم
گریه کردن یا واز بلند از درد و مصیبت فاما اگر از بیم دوزخ
و یا از ذکر بهشت می گرید نمازش تباه نشود بلکه این چنین
گریه در نماز مستحب است قال علیه السلام طوبی للبکائین
فی الصلوة خنکی و خوشی باد مر آن کسانی را که بگریند در نماز
و تنحنح بی عذری یعنی بسرفه چنانکه از وی درحرفی حاصل شود
و هیچ ضرورتش بسرفیدن نباشد این هیچ تباه کند نماز است
و فتح کردن بر غیر امام خود یعنی اگر شخصی امامی کند مر گروهی
را و قرائت بروی بسته شد شخصی دیگر که نماز با وی نمی گزارد هم در نماز

قرائت را بدان امام بگشاد نماز این فاتح تباه شود فاما اگر امام
خود بگشاد یعنی بر کسی اقتدا کرده باشد و فتح کند روا باشد در فتاوی
ظهیری آورده است اذا حک موضع جسده ثلاث مرات
متوالیات تفسد صلوته یعنی چون بخارید از تن خود موضع
را سه بار پیاپی نمازش تباه شود در فتاوی کبری آورده است
اگر کسی غیر المغضوب بدال یا بزا یا بظا می خواند نمازش تباه شود
در خزانة القاری آورده است اگر در سوره لایلاف قریش
والصیف سین می خواند نمازش تباه شود در کبری آورده است
که اگر بعضی اداء حروف نمی تواند کرد نمازش درست نبود
تا به جواب [?] اگر شب و روز جد و جهد میکند تا آخر عمر
در آموختن نمازش درست بود و الا نی فاما این چنین کس
الا تنها و امامت را نشاید والهادی [?] و در سوره اذا جاء
نصر الله سین می خواند نمازش هم تباه شود فصل
اندر بیان المکروهات بازی کردن بتن و جامه در نماز
مکروه است و [illegible] کردن و انگشتان شکستن و دست در تهیگاه

با دو حب و راست نگریستن و در نماز همچو سگ نشستن و مربع
نشستن بی عذری این همه چیزها مکروه است در کافی آورده است
مرد را در نماز مربع نشستن مکروه نیست زیرا که امیر المومنین عمر
رضی الله عنه در مسجد رسول علیه السلام مربع نشستی در زبدة
الفقه آورده است که پیش از امام در رکوع رفتن و سر پیش
از امام برگرفتن مکروه است و نیز پیش صورتی که از جنس جانوران
است نماز گزاردن مکروه است فاما صورت غیر ذی روح
باشد چنانکه صورت کشتی نماز مکروه نیست جای پلید پیش
نمازی باشد و یا در موضع که کلا به سرگین کرده باشند و در
گورستان نماز مکروه است فصل فی الجماعة
جماعت سنت موکده است پیغامبر علیه السلام فرمود الجماعة
سنة من سنن الهدی لا یتخلف عنها الا منافق و جماعت
سنت موکده است خلاف نکند از آن مگر کسی که منافق باشد
مسئله اگر مقتدی یک کس باشد باید که برابر امام بایستد
و برابر و امام را نشاید که پیش رود چون مقتدی یک کس باشد که

پس رو نیز امام در این حال مکروه است و نیز اگر مقتدی بر دست چپ
امام بایستد مکروه باشد نماز گزاردن به جماعت مر زنان را مکروه است
و نیز اگر مقتدی یکدیگر را فاما اگر زنی امامت کند مر زنان را باید که
در میانه ایشان بایستد مسئله نشاید که زنان در مسجد حاضر شوند
مر باشند جوان مسئله هر که معذور است بعذری چنانکه خون
از وی می رود یا سلس البول دارد و یا بادی از وی جهد قدرت نگاه
داشتن آن ندارد پس اگر دیر آن طایفه نماز درست باشد برای آنکه ایشان را
طهارت ضرور نیست مسئله اقتداء مفترض یعنی نماز گزارنده فرض
به متنفل یعنی نفل گزارنده روا نیست مسئله اگر شخصی نشسته امامت میکند
مر ایستادگان را بسبب عذر قیام روا باشد خلاف امام محمد رحمه الله
مسئله اگر اقتدا کنند می کنند نماز شان درست باشد مسئله اقتداء
متیمم یعنی کسی که تیمم کرده باشد روا باشد مر متوضی را یعنی با وضو را
فصل فی قضاء الفایتة هر کرا نماز فوت شود اول
آنرا بگزارد آنگاه نماز وقتی بگزارد تا اگر فایته را مقدم ندارد نماز
وقتی درست باشد مسئله ترتیب نگاه داشتن نماز فرض است

چون پس نماز فوت شود هرچگونه که خواهد قضا کند مسئله
ترتیب سه جنس ساقط شود یکی کثرت فوایت و از پس نماز است
و دیگر نسیان سوم به تنگی وقت فصل فی الاوقات
المکروهة در سه وقت نماز نفل مکروه است وقت برآمدن
آفتاب و وقت فروشدن آفتاب و وقت استوا یعنی میانهٔ روز
و در این سه وقت نماز فوت شده قضا کند روا باشد و سجده که روی
آیتی در این وقت قضا کرد روا نباشد اما سجدهٔ تلاوة وقت
را روا باشد و نماز جنازه در این سه وقت نیز مکروه است و بعد
از دمیدن صبح و پس از نماز شام پیش از غروب آفتاب و بعد
از نماز دیگر تا فروشدن آفتاب نماز نافله مکروه است و نمازهای
قضا درست اما روایتی هست در فتاوی که نماز جنازه روا باشد
چرا که حقیقت نماز نیست و این قول معلوم است مسئله
بدانکه در شبانروزی هفده رکعت نماز فرض است دو رکعت نماز
بامداد و چهار رکعت نماز پیشین و چهار رکعت نماز دیگر و سه رکعت
نماز شام و چهار رکعت نماز خفتن و سه رکعت وتر و دوازده رکعت

سنت

سنت مؤکده است دو رکعت نماز بامداد و شش رکعت نماز پیشین
چهار پیش از فریضه و دو پس از فریضه و دو رکعت بعد از نماز
شام و دو رکعت بعد از فریضه نماز خفتن و مستحب سیزده
رکعت است چهار رکعت پیش از نماز خفتن و چهار رکعت پیش
از نماز دیگر و چهار رکعت بعد از نماز شام و چهار رکعت بعد از نماز
خفتن در فتاوی حنفیه رکنی آورده است هرکه بعد از نماز
فریضه عشا پیش از وتر چهار رکعت نماز بگزارد و در رکعت اول
فاتحه یکبار و آیة الکرسی سه بار و در رکعت دوم فاتحه یکبار و
سورهٔ اخلاص سه بار و معوذتین و در رکعت سوم مثل رکعت
اول بخواند و در رکعت چهارم مثل رکعت دوم بخواند این
رکعات چون بگزارد مر اورا بمنزلهٔ شب قدر باشد از روی ثواب
و بسیاری از سلف را حاجات برآمده است و مهمات کفایت شده
بگزاردن این نماز اگر در نماز نفل شروع کرد و بشکست خواه بعذر خواه
بی عذر قضا از روی واجب آید و همچنین اگر روزهٔ نفل را بشکست خواه بعذر خواه
بی عذر قضا از روی واجب آید مسئله اگر از نماز فرض چیزی ترک

اورد نمازش باطل شود و اگر از واجبات چیزی ترک اورد سجده سهو
بروی واجب شود و اگر از سنتها چیزی ترک اورد نمازش درست
بود اما در دنیا ملامت کنند و در اخرت از شفاعت محروم بود
مسائل سجدة التلاوة چون ایت تلاوت بخواند و یا بشنود سجده
تلاوت واجب اید خواه در حال نماز خواه در نماز دیگر تا نیارد
از گردن ساقط در خلاصه اورده است اگر کسی ایت تلاوت
بخواند سجده تلاوت واجب اید اگرچه لفظ سجده بر زبان نراند و اگر
و اگر لفظ سجده بر زبان راندو است تمام نخواند سجده تلاوت واجب
نباید زیرا که حکم وجوب بخواندن کلام است یا بشنیدن این لفظ
سجده مسئله اگر ایت تلاوت بتازی خواند یا بشنود سجده تلاوت واجب
اید اگر کسی نشنود و فهم نکند بر قول امام ابو حنیفه رحمه الله سجده
تلاوت واجب اید خلافا لهما مسئله اگر در یک مجلس یک ایت را
تکرار کرد یک سجده واجب اید و اگر در مجلس مختلف اند سجده مکرر واجب
اید اگر سواره باشد بر مرکب و تلاوت میکند مکرر واجب اید اما در
در کشتی سواره باشد یک سجده بس واجب باید مسئله

مسافر چون

مسافر چون بموضعی رسید که مدت سه شبانه روز است نماز را
قصر کند هرچه چهار رکعت است دو رکعت بگزارد و روزه ماه
رمضان اگر خواهد افطار کند اگر خواهد بدارد مسئله
و مدت اقامت پانزده شبانه روز است در شهری یا در دهی نیت
اقامت کند مقیم شود اما اگر در صحرا خیمه زده باشد و نیت
اقامت کند مقیم نشود اهل خیمه یعنی صحرانشینان نیت
اقامت مقیم نشوند مسئله اگر در موضعی اقامت کرد بعد از ان سفر
کرد وطن اقامت باطل شود اگر در ان موضع باز اید همچنان
مسافر باشد تا نیت اقامت نکند مقیم نشود اما چون در وطن
اصلی در اید بی نیت اقامت مقیم شود فصل فی صلوة الجمعة
نماز جمعه فرض است بدل نماز پیشین روز جمعه چون شرایط جمعه
موجود شود یکی از شرایط انست که شهری باشد و حد شهر
انست که در وی امیری بود و قاضی که احکام شرع راند و حدها
را اقامت کند و دوم شرط وقت نماز پیشین است و سیوم خطبه
پیش از نماز و چهارم شرط جماعت است و جماعت سه شخص است

حز امام و بعجم از رعام است تا اگر امیری در حصن شود
و یا در مسجد و نماز بگزارد روا باشد و این واقع است درین
زمان که در بعضی شهرها مردمان را از در آمدن در دروازه منع
میکنند بر حکم این شرط نماز جمعه روا باشد [مسئله] و نماز جمعه
دو رکعت است بدین ترتیب اول چهار رکعت سنت نیت جمعه
کند و بگزارد بعد از آن دو رکعت با امام فریضه جمعه و بعد از آن
فرض چهار رکعت سنت بگزارد و آنکه عوام میگویند که
بعد از فرض چهار رکعت سنت و نیت میکنند که چهار
رکعت نماز دیگر که بر منست و این مسئله را در هیچ کتابی
نیافتم ولیکن صحیح است که بعد از فرض چهار رکعت سنت
است [در کافی] آورده است که در موضعی که
شک باشد در زوال نماز جمعه چهار رکعت به نیت نماز پیشین
بگزارد [در حاوی ظهیری] آورده است که در هر چهار رکعت
قراءة بیارد و فاتحه و سوره بخواند اگر بعضی معذور است
تا در شهر یا در زندان روز جمعه نماز پیشین تنها بگزارد و جماعت

نگزا

نگزارد که مکروه است فاما در دیه‌ها روا باشد که روز جمعه نماز
پیشین جماعت بگزارد و کراهیت نیست فاما در شهر مکروه است
[مسئله] روز جمعه اگر شخصی امام را در قعدهٔ اخیر یافت
نماز جمعه رسیده باشد موافقت در قعده با امام کند بعد از آن
برخیزد و دو رکعت نماز جمعه بگزارد [مسئله] چون خطیب خطبه
روان کند هر کسی که نماز گزارد مکروه هست [در منهاج] آورده
است که در حالت خطبه نمازها و قضا را بگزارد روا باشد
و مکروه است و این نیت در منقولست ولا یتکلمون حالة الخطبة
ولا یصلون سوی الفوائت یعنی سخن نگوید در حالت خطبه و نماز
نگزارد مگر قضا [در کافی] آورده است که قران خواندن در حالت
خطبه چون دور باشد از شنودن خطبه شاید بابی درین دو
روایتست والاحوط هو السکوت یعنی احتیاط در خاموشی
است فاما سنتی که پس از فریضه است در حالت خطبه نگزارد
و چون خطیب فارغ شود پس از فرض هم نگزارد [در شرح طحاوی]
آورده است که بعد از فرود آمدن خطیب از منبر پیش از گزاردن

و در صفه سنتی که پس از آن بگزارده است گزاردن آن مکروه
است در کتب آورده است و من ادرک الامام فی التشهد
او سجود السهو اتم جمعه اگر امام را در قعده یا وقت ادر سجود
سهو بیابد و سوسه نماز جمعه رسیده باشد تمام کند جمعه را
و نماز پیشین بگزارد فصل في صلوة العيد مستحب است
که روز عید فطر اول چیزی از مطعومات بخورد و جامه‌های پاک
و خوب پوشد و خوش بوی در کار برند و مسواک بکنند
و صدقه فطر اول ادا کند آنگاه به نماز رود و در راه رفتن بسوی
نمازگاه تکبیر گویان رود ولی آهسته تکبیر گوید بخلاف عید
اضحی که تکبیر در راه بلند گوید [illegible]
و پیش از عید هیچ نفلی نگزارد نه در خانه و نه در جبانه یعنی
نمازگاه [illegible] در نماز عید فطر یازده تکبیر گوید پنج در رکعت
اول و شش تکبیر در رکعت دوم در عید اضحی در رکعت اول
پنج تکبیر و در رکعت دوم چهار تکبیر [illegible] و چون در نماز در آید
تکبیر تحریمه بگوید و دستها در تکبیرات فرو گذاشته دارد و نه

بندد تا بتمام تکبیرات ادا شود و بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم
بخواند تا آخر و بعد از آن تکبیرات دیگر بگوید [illegible] امام را در نماز
عید در رکوع یافت تکبیرات هم در رکوع بیارد و بر تسبیحات
رکوع تکبیرات عید مقدم دارد [illegible] اگر امام در قیام یافت
و بعضی تکبیرات امام گفته بود تا کل تکبیرات را گفته بود [illegible]
آورده است که تکبیرات هم در قیام با امام رساند [illegible]
و وقت نماز عید آنگاه است که آفتاب مقدار یک نیزه برآید
و وقت باقی است تا آفتاب از سر بگردد چون آفتاب از زوال بگذ
در گردد نماز عید روا نباشد زیرا که وقت سپری و رفته اگر بعذری
نماز عید نگزارند روز دوم بگزارند و اگر روز دوم نگزارند نماز
عید ساقط شود و عید اضحی تا سه روز روا باشد بسبب عذری
خطبه در هر دو عید شرط صحت نماز نیست بخلاف جمعه که خطبه
در وی فرض است پس از ایمان و احکام عید اضحی چون احکام عید
فطر است مگر در نماز عید اضحی پس او هیچ چیزی نخورد [illegible]
[illegible] آورده است که مستحب است تا از بودن از خوردن

واشامیدن پسران نماز اضحی اوقت باز کستن از نماز و چون نماز
گزارد مستحب است که از آن قربانی که خواهد داد ازان تناول
کند و دیگر مستحب است که در نماز عید براهی که رفته باشد وقت
باز آمدن بدان راه نیاید بلکه از راه دیگر باز گردد مسئله از فجر
روز عرفه تا پسین سه نماز بعد از نماز هر یک فریضه تکبیر گفتن
سنت است در جامع الکبیر گفته است که این تکبیرات واجب است
و واجب بر کسی است که مقیم است و شهری و نماز بجماعت مستحبه
گزارده باشد و فتوی برین است و بر قول امام اعظم رحمه الله در حق
تکبیرات است و فتوی بر قول ایشان است و تکبیر این است الله اکبر الله
اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد

فصل فی الکسوف

چون آفتاب گرفته شود سنت است که امام دو رکعت
نماز بگزارد بجماعت و قراءة دراز خواند و بدعا و تضرع مشغول شود
تا آفتاب رها شود و قراءة در نماز آهسته خواند و بر قول صاحبین
بلند خواند فاما اگر ماه گرفته باشد هر کسی تنها نماز و دعا مشغول
تا آنگاه که گشاده شود و هر تریی که بترابد چون باد سخت و باهوا

تاریک

تاریک شود و با دشمنی پدید آید مشغول شدن بنماز و دعا سنت است
در نافع آورده است که وقتی که ابراهیم فرزند پیغامبر علیه السلام فوت
شد آفتاب گرفته شد هر کس گفتند که بموت ابراهیم آفتاب گرفته
شد رسول علیه السلام گفت آفتاب و ماه بموت کسی گرفته نشود مگر
بشومی گناه بندگان

فصل فی الاستسقاء

چون باران
نبارد مسلمانان جمع شوند و در صحرا روند و دعا کنند و امام
ردا را بگرداند و بمحسن تا سه روز بیرون آیند اگر باران نبارد اهل ذمه
برای استسقا بیرون نیایند

فصل فی صلوة الجنائز

نماز جنازه گزاردن فرض کفایت است و بدانکه فرض بر دو نوع
است فرض عین است و فرض کفایت فرض عین است که آنچه
نماز را از کردن ساقط نشود با آوردن دیگران چون نماز و روزه
و زکوة و علم فقه آموختن و فرض کفایت آنست که اگر دیگری
از مسلمانان بیارد از کردن همه ساقط می شود چنانک نماز جنازه
و جواب عطسه و جواب سلام و فتوی و قضا و خطابت و اصول
فقه در معالم رازی در قسم فقه آورده است که اصول فقه

ابو حنیفه فرض کفایت است و نماز جنازه چهار تکبیر است بعد
از تکبیر اول سبحانک اللهم وبحمدک تا آخر بخواند و بعد از تکبیر
دوم صلوات بخواند و صلوات اینست اللهم صل علی محمد و علی
آل محمد و بارک علی محمد و علی آل محمد وارحم محمدا وآل محمد کما صلیت
وبارکت وسلمت وبارکت ورحمت وترحمت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم
انک حمید مجید و بعد از تکبیر سوم این دعا را بخواند اللهم
اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا
برحمتک یا ارحم الراحمین در کفایة الشعبی آورده است
واقتصر در سه کلمه شاید گفت شاهدنا صغیرنا ذکرنا اگر کودک
خرد باشد بعد از تکبیر سوم این دعا که در کتب مسطور است
بخواند اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا وذخرا واجعله
لنا شافعا ومشفعا واگر دختر باشد اللهم اجعلها لنا فرطا
واجعلها لنا اجرا وذخرا واجعلها لنا شافعة مشفعة واین
دعا نیز بعد از تکبیر سوم بخواند اللهم من احییته منا فاحیه
علی الاسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان و بعد از گفتن تکبیر

چهارم

چهارم تکبیر سلام گوید و تمام کند و دعا لی هست در جامع
الصغیر خانی آورده است که بعد از چهارم تکبیر این دعا
را بخواند اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة
حسنة وقنا عذاب النار مسئلة امام در نماز جنازه باجازت
ولی امامت کند و در وقت ایستادن برابر سینه میت باید ایستد
در کبری آورده است اگر بعضی در تکبیر اول نماز جنازه
نرسید چه کند منتظر باشد تا امام تکبیر دیگر بگوید آنگاه در نماز درآید
واین در صورتی است که در وقت تکبیر اول حاضر نبوده باشد
فاما اگر حاضر باشد تکبیر بگوید و در نماز درآید و در خلاصه
آورده است چون از نماز فارغ شود و در پی جنازه رود تا ولی
مرده باز نگردد باز گشتن روا نباشد و نیز اگر جنازه می برند
بعضی چند قدم بموافقت دیگران می روند او را نیز روا نباشد
بی اجازت باز گشتن و بعضی از عوام در پی جنازه می روند و پایان
گردانیده باز می گردند روا نیست و غلط است حکایت از امام
اعظم ابو حنیفه منقول است اکثر ما یسلب الایمان عند النزع

ای یظهر سلب الایمان عند النزع بشتری که ایمان ربوده می شود
یعنی ظاهر می شود در وقت جان دادن بشومی معصیت ایمان
باد داده می شود در عنوان الحجاز و صلوة مسعودی
آورده است چون شخصی بمیرد اگر با ایمان می رود یکی از سه
نشان در روی پدید آید ذرفت عیناه او انتشر منخراه او عرق
جبینه در وقت رفتن آب از دیده کان روان شود یا هر دو
سوراخ بینی وی فراخ شود یا عرق در پیشانی او پدید آید و اگر
بی ایمان رود والعیاذ بالله یکی از سه نشانی در روی پدید آید
غطّ غطیط المخنوق او اسودّ شفتاه او خمد لونه آواز کند
در وقت مردن چون آواز خبه کرده شده و یا سیاه شود هر دو
لب او و یا گونه روی او برنگ خاکستر گردد و این نشان در حق
کسی مستند است که وقت مردن بی تجدید کلمه از دنیا بیرون رود
حق تعالی جل جلاله ما را با کافه مسلمانان در اسلام ثابت قدم
دارد و در اسلام میراند اللهم اولنا الاسلام واهله ثبتنا
بالاسلام حتی نلقاک هر که این دعا را بخواند پیوسته ختم کار او

بایمان

بایمان باشد انشاء الله تعالی **کتاب الصوم** بدانک وفقک الله
علی الطاعات بدانک یک ماه روزه داشتن فرض است بر همه مسلمانان
از مردان و زنان و آن ماه رمضان است قال الله تعالی یا ایها الذین
امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ای آنانکه
ایمان آورده اید نوشته شد یعنی فرض گردانیده شد بر شما روزه
داشتن چنانک بر پیشینیان **در تفسیر امام زاهد** آورده است که اول
روزه عاشورا فرض بود در امم سالفه پس آن را منسوخ شد
و سه روز ایام بیض فرض شد و پس از آن منسوخ شد پس روزه ماه
رمضان فرض شد بر امت محمد علیه السلام بلا کراهة فرض است روزه
داشتن خواه ماه سی روز باشد خواه بیست و نه روز چنانک بعضی
عوام میگویند سی روز روزه فرض است مطلق محض است
در کنز الفقه آورده است که الصوم عبارة عن الامساک
عن الاکل والشرب والجماع نهارا مع النیة روزه باز بودن
است از خوردن و آشامیدن و جماع کردن بروز از دمیدن
صبح تا فرو شدن آفتاب **مسئله** اگر روزه دار بفراموشی بخورد

یا انشا میل یا وقاع کرد روزه نشکند خواه روزه فرض باشد خواه
نفل فرق نیست مسئله اگر روزه دار محتلم شد یا حجامت کرد
یا قی کرد یا روغن بر سر مالید و یا سرمه در چشم کشید یا گردی
در حلقش رفت و یا مگسی یا دود است روزه او تباه نشود در این
همه صورتها اما اگر بتکلف قی آورد روزه او تباه شود قال علیه
السلام من قاء فلا شیء علیه ومن استقاء فعلیه القضاء هر که قی
آید و قی کند نه قی آوردن روزه چیزی نباشد و روزه نشکند
هر که قی آرد بتکلف و قی کند روزه بشکند و قضاء آن روزی باشد
مسئله سرمه در چشم کشیدن بجهت زینت مکروه است
اما برای دارو روا باشد و در روزها شورا رخصت است سرمه
در چشم کشیدن مسئله اگر شخصی روزه دار بوسه داد
و یا لمس کرد و انزال منی شد روزه وی تباه شود ولیکن کفارت
واجب نباید و اگر انزال نشد روزه تباه نشود یعنی با لمس و قبله
روزه تباه نشود تا انزال نشود در فتاوی ظهیری آورده است
و اگر مذی انزال شود بالمس و قبله روزه تباه نشود مسئله

اگر روزه

اگر روزه دار سنگ ریزه یا خسته خرما یا آهن فرو برد روزه او
تباه شود و کفارت واجب نباید مسئله اگر بخورد یا آشامید
چیزی که غذا کرده می شود یا دوا کرده می شود و یا جماع کرد
دانسته در این هر سه صورت روزه تباه شود و قضاء آن
روزه واجب آید و کفارت نیز و کفارت روزه آنست که یک نفر
آدمی آزاد کند اگر قدرت بر آزاد کردن ندارد دو ماه متواتر
روزه دارد اگر در این مدت روزه شکست باز از سر گیرد زیرا که
پیاپی داشتن روزه فرض است در جوهره شرح هدایه آورده است
اگر زنی روزه کفارت داشتن را مسکند ایام حیض در میان خواهد افتاد
تتابع حاصل نخواهد شد پس حکم آورده که روزه کشادن در حیض
او مباح است و تتابع شرط نیست زیرا که معذور است بسبب آفت
سماوی مسئله اگر کسی قادر بر روزه داشتن نبود شصت کس
از مسکینان را طعام دهد هر درویشی را نیم صاع گندم و یا یک صاع
جو و یا یک صاع از خرما مسئله اگر دارو را حقنه کرد یا در بینی چکانید
یا در گوش روغن چکانید یا دارو روی سر در جراحت شکم انداخت

چنانکه بدرون شکم رسید یا در جراحت سر داروی تر انداخت
چنانکه بدماغ رسید روزه بشکند از این سبب است که روزه دار
را نشاید آب در بینی پراکنده کردن که چون بدماغ رسد روزه تباه
شود قیاسا در هدایه آورده است که روزه دار روغن در گوش
چکاند یا داروی تر روزه بشکند و اگر آب چکاند روزه نشکند
زیرا که در صورت اول اصلاح تراوست و در مسئله دوم نی
در فتاوی خانیه آورده است و ینبغی للصائم ان لا یبالغ
فی الاستنجاء ولا یقوم عن موضع الاستنجاء حتی ینشف بخرقة
لئلا یصل الماء الی باطنه فتفسد صومه ولهذا قالوا لا یتنفس
فی هذه الحالة معنی وی پارسی چنان باشد که روزه دار باید که
مبالغت نکند در استنجا کردن آب چون برخیزد از موضع
استنجا برخیزد یا خود را بجامه خشک کند از برای آنکه نرسد
ساطر او پس چون برسد روزه او تباه گردد از برای این گفته اند که
در این حالت دم بر نزند یعنی نفس رها نکند تا آب درون شکم نرود
در [illegible] الفتاوی آورده است که روزه دار در حالت طهارت

نادرها

نادرها نکند زیرا که در وقت دم زدن این موضع گشاده
می شود و در وقت انقطاع باز بسته می شود پس آب از بیرون
درون می رود روزه تباه می شود در فتاوی ظهیریه آورده است
صاحب ناسور را نشاید که مبالغت کند در آب رسانیدن
بوقت استنجا و اگر از وی سرزم بیرون آید و آن آب تر شود
روزه تباه شود در رغیب الصلوة آورده است که کسی این
مسئله نمی دانست و طهارت چنان می کرد که آب درون
می رسید حال روزهای گذشته وی چه باشد رئیس اهل
السنة والجماعة امام ابو منصور ماتریدی رحمه الله میگوید
روزهای گذشته وی روا بود امام ابوالحسن رستغفنی رحمه الله
میگوید روزهای گذشته وی روا بود و آینده نی در مضمون
آورده است روزه دار را بی ضرورتی در آب شدن
مکروه است در فتاوی عتابیه آورده است که مختار آنست
روزه دار را غسل کردن مکروه در خانیه آورده است که مکروه
است در ظهیریه آورده است که خود را بجامه تر نه بچسپ

نخ نبود

وآب در اندام نرسد مگر روزی که شکم گرم باشد مسئله
افطار کردن هشت طایفه را مباح است یکی مسافر را و دیگر
زن حامله و زنی شیر دهنده را چون بترسد بر نفس خود و یا
بر فرزند خود از هلاکت و یا کسی که مطیع باشد که از گرما هلاک
شود یا بیماری که بروزه داشتن بیماری وی زیاده شود یا زن حایض
و نفسا اینها را روزه کشادن مباح است و هر که برخصت
افطار کند در ماه رمضان بعد از گذشتن ماه رمضان قضا
آن روزها بروی واجب باشد روزهای ماه رمضان چون قضا
کند مخیر است خواه یکجا قضا کند خواه پراکنده رواست ولیکن
مستحب است که یکجا قضا کند مسارعة لاسقاط الواجب
برای زودی ساقط گردانیدن فریضه را از ذمه خویش مسئله
روزه فرض وقتی و نفل را و روزه نذر معین روا باشد نیت کردن
هم از شب هم بروزها اما روزه قضا و روزه نذر غیر معین روا نباشد
مگر نیت از شب کند مسئله اگر روزه نفل را می کشاید بعذر ضیافت
روا باشد و بی عذر روایت روا نیست ولیکن مختار روایت اول

است

است در جامع ابو اللیث آورده است اگر شخصی روزه دار است
بروزه قضا کشادن او بعذر و غیر عذر حرام است زیرا که
حکم روزه واجب دارد مسئله اگر روزه تمام ماه رمضان
را در یک شب نیت می کند جز یک روزه یکی روزها روا نباشد زیرا که
نیت کردن برای هر روزه فرض است علی حده مسئله اگر روزه
آینده را بعد از زوال و رفتن آفتاب نیت کرد یعنی بروزی نیت می کند
روا نباشد بلکه برای آینده شب را نیت کند و اگر در روز روزه
آینده را نیت کند روا نباشد مسئله روزه دار را مسواک کردن
رخصت است هم اول روز و هم آخر روز و بر قول امام شافعی
رحمه الله آخر روز مسواک نکند و پیغامبر علیه السلام فرموده است
خیر خلال الصائم السواک یعنی بهترین خلالها روزه دار را
مسواک کردن است مسئله پنج روز روزه داشتن منهی است
نشاید داشت دو روز عید و سه روز بعد از عید قربان در شرعه
آورده است دعا کردن در وقت افطار غنیمت است البته این
دعا مستجاب است و وقت سحر طعام خوردن مستحب است

در [illegible] آورده است که در وقت سحر هر که روی سوی آسمان
کند و یازده بار این کلمات را بر زبان راند حق تعالی جل جلاله
بروی بنظر رحمت بنگرد و کلمات اینست الله لا اله الا هو
الحی القیوم القائم علی کل نفس بما کسبت والله الموفق

کتاب الزکوة زکوة فرض عین است بر هر حر مسلم بالغ
عاقل از مرد و از زن چون مالک نصاب باشد نامی فارغ از دین
و حاجت اصلی و سال تمام گذشته باشد بر ملک در [illegible]
آورده است که شرط حول قمری شرط است نه شمسی مسئله
زکوة بر کافر و کودک و دیوانه و مدیون واجب نیست عندنا مسئله زکوة پیرایه
از زر و نقره واجب است اگر ملک مرد بود بر مرد واجب آید و اگر ملک
زن بود بر زن واجب آید مسئله اگر مردی جامهای پوشیدنی دارد
یا اسپ یا سلاح یا خانه ملکی که قیمت هر یک از این جنس بقیمت
نصاب می رسد زکوة واجب نیست زیرا که مشغول است بحاجت اصلی
در [illegible] آورده است که اگر شخصی مهر زن خود را دادنی دارد
دویست درم و در ملک خود نیز دویست درم دارد زکوة بروی واجب
نیست خواه مهر معجل باشد خواه موجل مسئله نصاب زر بیست
مثقال است از بیست مثقال نیم مثقال واجب آید و نصاب درم
دویست درم است از دویست درم پنج درم واجب آید مسئله
نصاب شتر پنج است از پنج شتر یک گوسفند واجب آید بشرط
آنکه شتران سائمه باشند و سال تمام بر آن گذشته باشد و سائمه
آنرا گویند که بیشتری از سال در چراگاه چریده بود در [illegible]
آورده است السائمة هی التی تکتفی بالرعی فی اکثر السنة سائمه
آنست که بسنده کرده باشد بچرا در چراگاه بیشتری از سال و چون
ده شتر شود دو گوسفند واجب آید و در پانزده سه گوسفند
و در بیست چهار گوسفند و در بیست و پنج شتر بنت مخاض
واجب آید مسئله نصاب گاو سی عدد است چون سال تمام بگذرد
یک تبیعه واجب آید تبیعه یکساله باشد و در چهل یک مسنه
واجب آید با بیست عفو است و در دو تبیعه واجب آید پس از این
هر سی یک تبیعه واجب آید و از هر چهل سر یک مسنه و مسنه
آنست که در سیوم سال پای نهاده باشد مسئله در چهل سر گوسفند

یک گوسفند واجب اید پس از ان تا صد و بیست عفو است
و در صد و بیست و یک سر دو گوسفند واجب اید
تا دو صد عفو است و چون دو صد و یک سر رسد
سه گوسفند واجب اید و تا چهار صد عفو است و در چهار
صد چهار گوسفند واجب اید پس از ان هر صدی یکی همین
حکم است در کنز اورده است در اسبان زکوة واجب نیست
و فتوی برین است و بر قول امام ابو حنیفه رحمه الله اگر
اسبان سائمه باشند نر و ماده برای توالد و تناسل را نگاه
داشته باشد زکوة واجب است هر اسبی را دیناری دهند و یا قیمت
کنند اسبان را از دویست درم پنج درم دهند و اگر همه نر است
زکوة نیست و اگر همه ماده است دو روایت است بروایتی واجب
و بروایتی واجب نی مسئله و در اشتر و گاو علوفه و گاو زراعت
و در ازکوتر و بچه و شتر بچه و گوساله زکوة نیست مسئله
در مروارید زکوة واجب نیست مسئله اگر کاله تجارتی دارد
قیمت کنند و زکوة ان دهد چون نصاب رسد مسئله اول سال

دویست

دویست درم داشت یا پنج شتر مثلا و در اخر سال چهار صد درم
شد و ده شتر مثلا زکوة از کل واجب اید اگرچه درین مال که
اخر سال مالک شده است تمام سال نگذشته است مسئله زکوة دادن
اصل خود یعنی پدر و پدر پدر تا انجا که بالا تر رود روا نباشد و همچنین
زکوة بفرع یعنی پسر و دختر و نبیره و فرنبیره روا نباشد تا انجا که
فروتر مرتبه است مسئله و زکوة مر توانگر را و مر بنده توانگر را و مر
هاشمی را و بنده اشان را و کافر را روا نیست مسئله اگر بگمان انکه
درویش است زکوة داد پس از ان معلوم شد که وی توانگر است زکوة
باز نگرداند مسئله صدقه در حق توانگر حکم هبه دارد و در حق
درویش هبه حکم صدقه دارد تا اگر توانگری را دو سرای بخشید
مشترک با توانگری دیگری روا نباشد زیرا که هبه مشاع جایز نیست
و این هبه است اگرچه بلفظ صدقه گفته است و اگر دو درویش را
بخشید درست باشد زیرا که این صدقه است و در صدقه شیوع رواست
مسئله اگر مسجدی بنا کرد و یا مرده را کفن کرد و یا پلی بنیاد کرد به
نیت زکوة از زکوة محسوب نباشد زیرا که زکوة تملیک مال بفقیر است

وایشان قایل‌اند که بیش از زکوة محسوب باشد مسئله اگر شخصی
از مردمان چیزی سوال کرد با می‌کند و چیزی دیگری می‌ستاند هر که
ازیشان بنیت زکوة داده باشد محسوب نیفتد و این شخص ان
مال خود داده باشد و برای ایشان این مال را دادن تصرف کرده زیرا که
خلط استهلاک است و استهلاک موجب ملک است حیله آنست
که اندرویش وکیل شود برای قبض را چون وکیل شود هر که چیزی
بنیت زکوة دهد از زکوة واقع شود و او نیز بفعل ذمه برسته
باشد مسئله اگر کسی باج می‌دهد و بنیت زکوة می‌کند بیک قول محسوب
باشد مسئله نیت در ادای زکوة فرض است بدل مگر انکه کل مال
صدقه کند درین صورت نیت اگر نکند روا باشد مسئله زکوة
مر برادر و خواهر را دادن روا باشد فاما اگر مردی زن خود را زکوة
می‌دهد روا نباشد و اگر زن مر شوهر خود را زکوة می‌دهد نیز روا باشد
نزدیک امام ابوحنیفه رحمه الله و بنزدیک صاحبیه روا باشد در تفسیر
عثانی آورده است قال الله تعالی وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ
بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ

مَا بَخِلُوا بِهِ

مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ معنی وی چنان می‌پندارند آنان که بخل
می‌کنند بدانچه داده است ایشان را خدای تعالی از بزرگی یعنی زکوة نمی‌دهند
که آن نیک است مر ایشان را بلکه شر است مر ایشان را فردای قیامت
مال ایشان را مار گرداند و در گردن ایشان چون طوق در اندازند
و بنیش زنند و جای دیگر فرمود الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ
الی آخره يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ
وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ معنی وی چنان باشد که آنان زکوة نمی
دهند فردای قیامت مال ایشان را گرم کنند و بر پیشانیها ایشان
و پهلوی ایشان و پشتهای ایشان داغ کنند در تفسیر عمده
آورده است که حکمت چیست تخصیص کردن پیشانی و پهلو
گفت درویش نزدیک مالدار رسیدی روی را اندرویش
ترش و پیشانی گره کردی این مال را امروز بر پیشانی ایشان داغ
می‌کنند و چون درویش نزدیک وی آمدی او پشت گردانیدی این
مال را گرم کنند و در پشت وی داغ کنند و چون درویش بر پهلوی
وی نشستی از وی کراهت کردی داغ بر پهلوی وی کنند چون

تعالی ما را و کافه مسلمانان را از آتش دوزخ نگاه دارد و آزادی
کرامت کند **فصل فی صدقة الفطر** صدقه فطر واجبست
بر مسلم چون مالک نصاب باشد و حولان نامی شرط نیست از نفس
خود و کودکان خورد که فقیر باشند و از بندگانی که برای
تجارت باشند و زن و فرزند بالغ صدقه فطر واجب نیست
مسئله صدقه فطر از گندم دو من شرعی و از جو خواهد که
ادا کند چهار من شرعی و از خرما و مویز نیز چهار من است
و صاعی هشت رطل است و اگر خواهد قیمت بدهد
آورده است که قیمت دادن افضل است از غله و استاد این ضعیف
مولانا امام ملک العلما سلطان الفقها مولانا سراج الملة والدین
دو من شرعی را بسنگ خطه ملتان استخراج کرده است هشت استار
و چهل درم سنگ می شود بوزن شصت درم سنگ می شود
در استیری **مسئله** صدقه فطر بعد از دمیدن صبح ادا کند
و اگر مقدم روز عید می دهد روا شد و اگر تاخیر کرد و صدقه
فطر ندادکردن وی ساقط نمی شود **فصل فی الاضحیة**

قربانی

قربانی واجبست بر هر مسلمان توانگر از نفس خود فاما از
اولاد صغار بروی نیست و فتوی بر این است فاما بروایت
قدوری از اولاد صغار نیز واجبست فاما از اولاد کبار و زنان
و بندگان را نفاق واجب نیست **مسئله** قربانی از سه جنس
رواست از گوسفند و شتر و گاو و بز از جنس گوسفند
است و گاومیش از جنس گاو و قربانی ددان روا نیست
مسئله اگر مرغ یا حیوانی خرس حیوان چون اسب و آهو
به نیت قربانی ذبح می کند روا نباشد **مسئله** قربانی درست
اندام و فربه باید قال علیه السلام سمنوا ضحایاکم فانها علی
الصراط مطایاکم فربه کردانید قربانیهای خود را که فردای قیامت
بر پل صراط شما را مرکب خواهد بود **مسئله** اگر کور یا لنگ و یا دم
بریده و یا گوش بریده و یا بلنک لاغر که بمنسک نتواند رفت قربانی
مسلمند روا نباشد اگر اندکی گوش و یا دم بریده و یا عضوی دیگرش
بریده است که ثلثی یا کمی است قربانی بود درست زیرا که اکثر
حکم کل دارد **مسئله** از جنس گاو چون دو ساله تمام شد روا باشد

وکم از این مدت روا نیست و قربانی از گوسفند هفت ماهه باشد
ماهه از گاو دو ساله و از اشتر پنج ساله از بز یک ساله روایت
چنین است در کتب و اگر گوسفند قربانی شش ماهه بود روا بود
که رسول علیه السلام فرمود نعم الاضحیة الجذع و از بز یک ساله
آورده است **در شرح** آورده است که رسول علیه السلام دو قربانی
کردی یکی جهت نفس خود و دیگری از بهر امت پس چون ایشان را خدمت
و مهر شفقت بود مستحب باشد که قربانی به نیت رسول علیه السلام کنند
در فتاوی کبری آورده است که قربانی به نیت رسول علیه السلام
مستحب است اگر شخصی بی اجازت شخصی قربانی میکند روا باشد
مسئله از گاو و شتر قربانی کردن هفت کس را بهفت حصه درست
و از گوسفند یک کس **مسئله** و گوشت قربانی خود خورد و توانگر و درویش
را دادن روا باشد اگر کل در خانه صرف کند روا باشد ولی مستحب
است که سیوم حصه صدقه کند و از سیوم حصه کم نکند
کتاب الحج حج فرض است بر همه
مسلمانان از مرد و زن با حر و استطاعت باشد ایشان را و استطاعت

هفت

هفت شرط است مرد را عندنا و مر زن را هشت و آن هشتم محرم
می باید که باشد مر زن را تا بر ایشان حج واجب بود والا نی و استطاعت
است که مالک زاد و راحله باشد مقداری که وقت آمدن و رفتن او را
بس کند و عیال را بس باشد تا باز گردد بخانه خود ایلی بقول امام مالک
رحمه الله راحله شرط نیست یعنی مرکب **در کافی** آورده است قال
علیه السلام من ملک زادا و راحلة یبلغانه الی بیت الله تعالی
فلم یحج مات یهودیا او نصرانیا و بروایتی فلیمت ان شاء یهودیا
او نصرانیا معنی وی چنین باشد که هر که مالک توشه و مرکب
باشد که بدان برسد بکعبه و حج کند و حج نکند پس اگر بمیرد بر دین
جهودی میرد گویا ترسای **مسئله** چون شرائط و چون حج
چون
موجود شود و اگر تاخیر کند آثم بود و فتوی هم برین قول است
در کافی آورده است فرض مرة علی الفور بشرط حریة الی آخر
الشرائط و همین حدیث دلیل است بر وجوب علی الفور زیرا که
فرمود فلم یحج و حرف فا برای وصل و تعقیب است چون مالک زاد و را[حل]
شد متصل آن حج بروی فرض گردد و لهذا وعید کرد بترک حج وعید بترک

فرض بود پس ضرورت بنا حرام شود مسئله امرد را شرط است
و وجود محرم مر زنان را نیز شرط وجوب حج است مسئله مواقیت
پنج است که گذشتن ازین مواقیت بی احرام روا نیست یکی را ذوالحلیفه
کویند و آن اهل مدینه راست و دوم را جحفه کویند و آن مر اهل شام
راست و سیوم را قرن کویند و آن مر اهل نجد راست و چهارم را یلملم
کویند و آن مر اهل یمن راست و پنجم را ذات عرق کویند و آن مر اهل
عراق راست و این احرام نیز شرط است برای صحت حج بمنزله تکبیر
تحریمه مر نماز را چون احرام خواهد بست نزدیک میقات وضو
سازد و یا غسل کند و بوی خوش در خود کار بندد و دو جامه ازار
و چادر نادوخته بپوشد و سر برهنه دارد و دو رکعت نماز
بگزارد و این کلمات را بر زبان راند اگر مفرد باشد گوید اللهم انی
أُرِيدُ الحج فيسّره لي وتقبّله مني و تلبیه بگوید یعنی این کلمات لبیک
اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك
لا شريك لك و درین کلمات لبیک خواهد زیادت کند و ازین کم نکند چون
از تلبیه فارغ شود بنیت حج محرم شود و مادام که تلبیه نگفته است

محرم

محرم نگردد مسئله چون محرم شد حرام گشت جامهٔ دوخته پوشیدن
و پوشیدن سر و خوش بوی کردن و شکار کردن و دلالت بر شکاری
حرام است مسئله در سایهٔ خانه نشستن و در آمدن در حمام و بستن
هميان نفقه در میان جایز است مسئله در حج دو چیز فرض است
و از هر دو رکن حج است اول وقوف بعرفات دوم طواف
زیارت و این را طواف رکن نیز کویند و حج تا این دو چیز بجای نیارد حج
روا نیست در حاشیهٔ روضه آورده است که زمین عرفات کوهی
است نزدیک مکه و این را زمین عرفات ازین کویند که چون آدم علیه
السلام و مادر ما حوا رضی الله عنها بر روی زمین آمدند صد و
چند سال در میان ایشان فراق بود و بعده آدم علیه السلام با حوا
درین زمین ملاقات شد و یکدیگر را بشناختند ازان روی
عرفات کویند و بعضی گفته اند که جبرئیل امین مر ابراهیم خلیل
را علیه السلام مناسک حج می آموخت چون درین زمین رسید جبرئیل
گفت عرفت ابراهیم گفت عرفت ازین جهت عرفات کویند
واجبات حج در منافع آورده است که رمی جمار و وقوف بمزدلفه

وسعی بین الصفا والمروه هفت بار و حلق یا قصر و طواف صدر
که آنرا طواف وداع نیز گویند مر غیر مکی را یعنی آفاقی را دیگر
خصلتها بعضی سنت است و بعضی ادب مسئله طواف سه نوع
است طواف قدوم و طواف سنت و طواف رکن و آن فرض است
و طواف صدر و آن واجب است مسئله حج کردن عبارت از وقوف
بعرفات و طواف کردن خانه است و کعبه مربع است و چهار گرد
گرد او مسجد حرام است و در مسجد حرام در آیند و گرد آن خانه
هفت بار گردند و در حالت طواف حطیم را در طواف در آرند
و داخل طواف دارند و حطیم دیوار شکسته است از خانه کعبه
فرود افتاده در این وقت میان این دیوار و دیوار کعبه فرجه است
در وقت طواف حاجیان از حطیم طواف کنند قال النبی علیه السلام
الحطیم من البیت فاما این ضعیف از بعضی عوام از اهل عجم
شنوده است که ایشان از سبب جهل طواف است زیارت کردن روضه
رسول علیه السلام حج است و عبارت از این زیارت و آن غلط است
بلکه زیارت رسول علیه السلام سنت است مسئله عمره سنت است و وقت

تمام

تمام سال است تا هر وقت که خواهد تواند آوردن و عمره چیست
در کنز آورده است طواف کعبه هفت بار و سعی بین الصفا
والمروه هفت بار صفا و مروه دو کوه هست نزدیک حرم و دویدن
و پوییدن در میان دو کوه شده است چون هاجر اسماعیل را علیه
السلام بزاد و بر زمین نهاد و او آب نداشت میان این دو کوه
می پویید تا هفت بار چون بیامد از زیر پای اسماعیل علیه السلام آب
پدید و آن آب زمزم است و در تفسیر وجیز بیان این
آن بود که ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا للذی
ببکة مبارکا ای مکه یعنی اول خانه که خدا آفریدن زمین بود روی
زمین که پیدا شد خانه کعبه بود چون طوفان نوح شد علیه السلام بر آسمان
بردندش و چون نوبت با براهیم علیه السلام رسید او را فرمان
شد هم در آن جای خانه کعبه عمارت کن پس او عمارت کرد و جبرئیل
او را فرشتگان یاری دادند و در تفسیر وجیز آورده است در بیان
آیات ومن دخله کان آمنا ای قیل آمنا من النار هر که در خانه
کعبه در آید ایمن شود از آتش دوزخ و هر که در دو با ما در آید

کسی او را روا نباشد یعنی درون خانه کعبه زیرا که کعبه دار
الامان است مسئله اگر شخصی امام را در نماز بامداد دریافت
و سنت نگزارده است چه کند سنت گزارد یا نه مسئله اگر خوف
باشد که هر دو رکعت فریضه بجماعت نخواهد رسید ترک سنت کند
و اگر می داند که یک رکعت خواهد رسید سنت گزارد و با امام بپیوندد
و در نمازهای دیگر بسنت مشغول نشود بلکه در نماز در آید
سنت نماز بامداد که فوت شود بی فرض قضا نکند نه بعد از
فرض و نه بعد از برآمدن آفتاب و در قول امام محمد رحمه الله
قضا کند چون آفتاب برآید فاما فریضه نماز بامداد با سنت هم چون
فوت شود هم فریضه و هم سنت را ادا کند مادام که آفتاب
از زمین گسسته است و بعد از زوال سنت را قضا نکند مسئله
اگر در سنت نماز بامداد شروع کرد بعد از آن بشکست و با امام پیوست
آن سنت را بشرط برآمدن آفتاب اگر قضا کند شاید یا نه
در حیل الخصاف آورده است شاید اگر چه واجب شده است
بسبب شروع زیرا که واجبی که بعینه است در بیرون وقت گزاردن

آن روا

آن روا است فاما واجبی که بغیره است گزاردن آن نشاید
پس این حیله میکنند برای سنت نماز بامداد را پس از برآمدن
آفتاب بگزارند تا حکم این روایت مقید باشد مسئله اگر شخصی
امام را در نماز پیشین دریافت و فریضه پیوست و سنت نگزارده
است بعد از فریضه آن دو رکعت سنت را بگزارد که پس از فرض
است و بعد از آن چهار رکعت پس از فریضه است و از وی
فوت شده است در کبری آورده است که اول چهار رکعت
بگزارد و بعد از آن دو رکعت و لفظ کبری است و قضی التی
قبل الظهر فی وقته قبل شفعه و قضا کند سنتی را که از نماز پیشین
فوت شده است مادام که وقت نماز پیشین باقی است پیش از آن
دو رکعت سنت که پس از فریضه است در کبری آورده است که
نماز بامداد تنها می گزارد یک رکعت گزارده بود که جماعت برپای شد
نماز بامداد بشکند و بجماعت بپیوندد فاما اگر نماز پیشین یا در نماز دیگر
تا نماز چهارم شروع کرده است و پس از آن جماعت شد اگر یک رکعت
گزارده است دو رکعت تمام کند و با امام بپیوندد و اگر سه رکعت گزارد.

تمام کند و با امام بپیوندد به نیت نفل و اما در نماز شام
اگر یک رکعت گزارده است قطع کند و اگر دو رکعت گزارده است
تمام کند در حیل خصاف آورده است که اگر شخصی نماز پیشین
سه رکعت گزارده است بعد از آن جماعت شد حیله چیست که
جماعت برسد گفت در چهارم بنشیند و بعد از آن دو رکعت
دیگر با آن ضم کند تا هر شش نفل شود بعد از آن تمام با امام بپیوندد
تا فرض جماعت رسیده بود و در متفرقات کبری آورده
است صائم ابلغ بزاق غیره کفر لو صدیقه روزه داری
آب دهان دیگری فرو برد اگر آن محبوب او باشد روزه او بشکند
و قضا و کفارت واجب آید و اگر غیر محبوب است روزه بشکند
قضای آن واجب آید و کفارت نی والله اعلم در فتاوی ظهیری
آورده است اگر لعاب خود را بیرون آورد بلب و بعد از آن
فرو برد روزه نشکند و اما از میان دهان فرو برد روزه نشکند
مسئله بیمار را روزه شکستن روا باشد چون بداند که در روزه
داشتن بیماری او زیادت می شود مسئله چگونه معلوم شود که

حیله

حیله بیمار زیرا است روزه که در داشتن روزه بیماری زیادت
خواهد شد در خلاصه آورده است که بقول طبیب حاذق
مسائل اگر شکل اندس و خواهد که روزه را بشکند و کفارت
واجب نباید حیله آنست که چیزی فرو برد که بروغن آکرده نشود
بعد از آن افطار کند کفارت واجب نباید مسئله پوشیدن زره ابریشم
و قزین مردان را حرام است و نشاید و زنان را مباح و جامه دیباج
پوشیدن در حالت جنگ مر غازیان را مکروه است و بر قول امام
اعظم رحمه الله و بر قول صاحبین مباح است و در منظومه
آورده است بالشها و نهالین و بستر ابریشم ساختن و در کار داشتن
بر قول امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله مباح و بر قول صاحبین
نی و در فتاوی خانی آورده است که لحاف ابریشمین
استعمال کردن در بن دو روایت است بر روایتی مباح است و بر روایتی
نی پس ترک او اولیتر و در شرح تهذیب آورده است که لا بأس بتکة
الحریر یعنی باکی نیست پوشیدن شلوار بند ابریشم و لیکن ترک اولی
و در ینبوع آورده است هر چه تار او ابریشم است و پود ریسمان

پوشیدن این حلال است چون خاره و دیبای وصاحبی و بعضی
خاملکی نیز همچنین می باشد زیرا که اعتبار پود راست تار را نی
چرا که اعتبار در خاره و دیبای وصف باز پسین راست
وآن پود است و بر عکس این که سدی تار روی ریسمان است و پود
ابریشم روا نباشد پوشیدن این مسئله اگر کودکان را زر و ابریشم
پوشانند نیز مر پوشانندگان را باشد نه بر کودک در نافع نسفی
آورده است که در اوانی زر و نقره خوردن و آشامیدن و خوش
بوی از این وآنها استعمال کردن حرام است قال النبی علیه السلام
من شرب من اناء فضة او ذهب فکانما یجرجر فی بطنه نار جهنم
مصطفی علیه السلام فرمود هر که در آب جامهای زر و نقره بیاشامد
چنانستی که آتش دوزخ در شکم او بگردد یعنی فردای قیامت
آتش دوزخ را در شکم او در آرند و بگردانند تا رودکانهای وی
بسوزد در هدایه آورده است قمار و نرد و شطرنج باختن حرام
است بحکم حدیث نبی علیه السلام من لعب بالنرد والشطرنج فکانما
غمس یده فی دم الخنزیر هر که شطرنج بازد یا نرد چنانستی که دست

خود را

خود را بخون خوک آلوده است ولانه یصد عن ذکر الله وعن
الجمع والجماعات فیکون حراما لقوله علیه السلام ما الهیکم
عن ذکر الله فهو حرام ومیسر بود دیگر در خلاصه آورده است
شطرنج باختن باز می دارد از ذکر خدای تعالی و از جمع و جماعات
پس باختن نرد و شطرنج حرام است زیرا که رسول علیه السلام
فرموده است هرچه شما را مشغول کرد از ذکر خدای تعالی
آن حرام است و قمار از این قبیل است و این حدیث عام است هرچه
از ذکر خدای باز دارد حرام است در بستان آورده است که حق تعالی
را هر روز سیصد و شصت نظر رحمت است بر بندگان از این
نظرات رحمت مر اهل شطرنج را نصیبی نیست در مصفی آورده است
آورده است که لفظ شطرنج بکسر شین است نه بفتح در قنیه
آورده است که و یکره استخدام الخصی یعنی خواجه سرای را خدمت
فرمودن مکروه است زیرا که خدمت فرمودن اشارت است
برای خصا نهی است و محرم را وکل ما یفضی الی الحرام فهو حرام
هرچه سبب است برای حرام آن نیز حرام است در تاتارخانی آورده است

که حرمت فرمودن وخریدن وفروختن خواجه سرایان مکروه است

مسئله خواجه سرای را بعضی ملوک در حرم می کذارند وایشان را

محرم می دارند ودر حرمها کذاشتن ونظر کردن ایشان را بشهوت

حلال دارد کافر شود در فتاوی ظهیریه آورده است که کشتن ناحق

وزنا کردن ولواطت کردن وقربان در حالت حیض کردن حرام است

هرکه این افعال را حلال داند کافر شود مسئله جمله شرابهای مسکر

حرام است وفتوی درین اشربه بر قول امام محمد است رحمه الله [illegible]

آورده است که لَا یُشْرَبُ المُثَلَّثُ العِنَبِيُّ ولا الزَّبِيبِيُّ ولا التَّمْرِيُّ

خوردن شراب خرما حرام است وفتوی برین است درین زمان

وشراب انکوری باتفاق حرام است هرکه حلال داند کافر شود

وخوردن یک قطره حد بروی واجب شود وقال علیه السلام ما اسکر

کثیره فقلیله حرام واین حدیث در نافع آورده است در کتاب

العالم والمتعلم آورده است متعلم مر عالم را پرسید که حکمت چیست

که در وقت آغاز خوردن شراب مدمن خمر روی ترش میکند عالم

جواب داد از سبب آنکه یخرج منه الایمان یعنی ایمان از روی

بیرون

بیرون می رود اکر درین حالت بمیرد بی ایمان وکافر مرده

باشد نعوذ بالله وازین ضعیف را سماع است که در فتاوی

مسطور است که هرکه مجلس راست کند واب را چون شراب

بکرداند وانسبه بدان اشارت کند که شارب خمرند حلال وی

حرام شود هر چیزی که مست کند واز خدای تعالی دور

دارنده بود ومن کل الوجوه بدین خمر خوانده می شود سراولی

که حرام باشد بنابرین حدیث که [illegible] مسطور است

قال علیه السلام ما الهیکم عن ذکر الله فهو حرام ومیسر

در کتب مسطور است من بات سکران بات عروسا للشیاطین

هرکه شراب خورد وشب را مست کذارد شیاطین با او همان

فعل میکنند که با زنان میکنند شرم بادا وننگ که باوجود

برابه عقل خود را زن دیوان میکنند در وصایای امیر المؤمنین

علی رضی الله عنه آورده است ولا تقعدوا علی مائدة یشرب بعدها

الشراب المسکر فان ربی عز وجل نهانی کما نهانی عن الخمر

نهی کرده است از آن طعام چنانکه نهی کرده است از خمر

کرداند

در فتاوی ظهیری اورده است در کتاب الاشربه اکل البنج
حرام خوردن بنگ حرام است ودر بعضی روایت بنی شیر مادیان
حرام است پس بدین روایت قمیز حرام باشد در معالم رازی
اورده است که توبه کردن فرض عین است وغسل هم درست
کرده است قال الله تعالی وتوبوا الی الله جمیعا یعنی توبه
کنید از گناه وبخدای باز گردید والامر للوجوب در نوادر [illegible]
اورده است هر شبی در آخر شب در آسمان دنیا ندا می شود
هل من مستغفر فاغفر له وهل من تائب فاتوب علیه وهل
من داعی فاجیبه یعنی هیچ آمرزش خواهنده هست تا او را بیامرزم
وهیچ توبه کننده هست تا توبه او را قبول کنم وهیچ دعا کننده هست
که دعای وی را اجابت کنم غنیمت دار وقت را پیش از آنکه مهر
خاموشی بر دهان تو نهاده اند وزبان معذرت بسته اند
ووقت استی باقی است قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا
ادخلوا فی السلم کافة وبترس از آن روز که معذرت را قبول
نکنند قال الله تعالی یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم یاد کن

تو روزی را که بود مثل تو باشد عرض ظالمان را وگناه کاران را
معذرت کردن در نصاب الفقه اورده است من اشتغل بتعلم
العلم وجب علی المؤمنین کفایة مؤنته هر که مشغول آموختن
علم باشد واجب بود بر مسلمانان تا مؤنت او را کفایت کنند
وما یحتاج او بدو رسانند در نصاب الفقه اورده است که اعانة
المسلم فرض یاری کردن برادر مسلمان فرض است یعنی بدان
مقدار که دست دهد مسئله بدانکه تا بدکرده است اگر یکی
از مسلمانان در نماز فرض شروع کرده است ووقت نماز بیرون
می رود وبچه‌ی مسلم در آب غرق می شود باید که نماز را ببرد
واو را از غرق شدن چون فرود تر باشد بکنند زیرا که بروی
درین حالت دو چیز فرض است یکی تمام نمودن دیگر اعانت
برادر مسلم ولیکن نماز را بدلی هست وهو القضاء واعانت را
بدل نیست پس او را یاری کند واین فرض را مقدم دارد زیرا که
حق بنده مقدم است بر حق خدای عز وجل لاستغناء الله
تعالی واحتیاج العباد در نصاب الفقه اورده است قیلوله مستحب است

هر کسی را که سلام کند و قال علیه السلام القیلولة بین الغفلتین
قیلوله در میان زود است یکی دایم جو و یکی دایم شالی و گفته اند
قیلوله است و فیلوله و عیلوله و قیلوله میان روز خمس است و فیلوله
میان نماز دیگر و نماز دیگر و آن موجب و صورت جنون است و عیلوله
بعد از نماز بامداد پیش از بر آمدن آفتاب و آن صورت درویشی و تنگی
است قال النبی علیه السلام الصبحة تمنع الرزق در [illegible] آورده است که
فرمان برداری علما را و مادر و پدر و استاد و پادشاه در لایق فرمان
خدای عز و جل است فرض است و در [illegible] آورده است اگر استاد کاری
فرمود و مادر و پدر نیز کاری فرمودند کار استاد مقدم دارد زیرا که
او بهترین پدرانست قال علیه السلام الآباء ثلاثة اب من ولدک واب
من زوجک واب من علمک وخیرهم اب من علمک پدران سه اند یکی پدری
که ترا بزاد دوم آنکه دختر خود بزنی بتو داد سوم بهترین
پدران است که نهال علم در زمین سینه تو نشاند و در مسائل العلم
والمتعلم [illegible] آورده است قال علیه السلام من احب العلم
والعلماء لم تکتب علیه خطیئة ایام حیاته هر که علم را و علما را دوست
دارد

دارد تو نشته نشود بروی گناه وی روزهای زندگانی وی در [illegible]
آورده است هر که استاد را و علم و علما را بنظر حقارت نگرد یاد کند
با اهانت کند کافر شود در [illegible] خزانة الفقه آورده است که واجب
بر متعلم و خواننده استادی بروی سه چیز است اول استاد را بنام
نخواند دوم بجای او نه در حضور و نه در غیبت ننشیند سوم
در وقت نشستن پیش او متعلم بر زانو ادب نشیند چهارم
پیش وی نخندد پنجم در وقت سخن گفتن او از خود بر آواز استاد
بلند نکند ششم آنچه فرماید قبول کند و نه [illegible] در [illegible] آورده است
که لا یتبع زلته ولا هفوته یعنی پیروی استاد خود نکند و او را عیب
نکند و قصه موسی و خضر علیهما السلام یاد آرد و محل خود بشناسد
و اندازه خود بشناسد و تخدمه بالمال والنفس و استاد را خدمت کند
و نرنجاند و چون بخانه استاد برود آواز نکند و منتظر باشد به
بیرون آمدن او قال الله تعالی ولو انهم صبروا حتی تخرج الیهم
لکان خیرا لهم پیغامبر را علیه السلام آواز میکردند فرمان رسید
که این بی ادبی است و اگر صبر کنند تا بیرون آید خیر باشد مر ایشان را

فاما متعلم را نیز استاد خواست که در حق متعلم نظر شفقت
کند و اول در علوم مشکل نه اندازد و هرچه داند او را بیاموزد
و بخیلی نکند هرکه ادب را تمام وکمال بجای آرد هرچه در استاد
از علوم است بهمت و نهمت استاد در دل شاگرد نهال کرده و میوه
دار گردد در کشف شرح بزدوی آورده است که ویل للعالم سبعین
مرة وللجاهل مرة وای مر عالم را هفتاد بار چون عمل نکند بعلم خود
ویک بار مر جاهل را وقال علیه السلام من ازداد علما ولم یزدد ورعا
لم یزدد من الله تعالی الا بعدا و مقتا هرکه را علم زیاد شود و پرهیز
کاری وی زیادت نشود از خدای مگر دوری و دشمنادگی
چنانکه گوید علمی که ره بحق ننماید جهالت است در تفسیر [illegible]
آورده است هرکه بعد هر فریضه آیة الکرسی را بخواند حق تعالی
جان ویرا بی واسطهٔ فرشتگان قبض کند باسانی و بحر سیرون
[illegible] فرمان رسد که ویرا به بهشت برید در مشارق الانوار آورده
است هرکه بعد از هر نماز فریضه سی وسه بار سبحان الله و سی وسه
بار الله اکبر و سی وسه بار الحمد لله ویک بار لا اله الا الله وحده لا شریک له .

له تا وقتی بخواند حق تعالی گناهان ویرا بیامرزد اگرچه مقدار
کف آب دریا باشد و راوی این حدیث امیر المؤمنین علی است رضی
الله عنه در احیاء [illegible] آورده است افضل کلمه عند الله تعالی
کلمه سبحان الله پیغامبر علیه السلام گفت افضل سخنان نزدیک خدای
تعالی گفتن کلمه سبحان الله است در [illegible] آورده است قال النبی
علیه السلام کلمتان خفیفتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان یعنی
دو کلمه سبک است در دنیا بر زبان و در قیامت گران است در میزان
و آن گفتن سبحان الله والحمد لله است در تفسیر [illegible] آورده است
هرکه ده بار سورهٔ اخلاص بخواند ثواب [illegible] دوازده ختم قرآن
یابد و در دفتر اعمال نویسند در [illegible] آورده است هرکه
بعد از نماز زوال سه بار این کلمات گوید ثواب هفتاد ساله نماز نافله
در دفتر اعمال او نویسند و کلمه این است وتوکلت علی الحی
الذی لا یموت سبحان الله والحمد لله رب العالمین در [illegible]
آورده است هرکه بعد ازنها [illegible] از آخر سورهٔ البقره روایت
بخواند بمنزله آن باشد که او را قیام شب هم در [illegible] آورده است :

هر که درود وحفتن است شهد الله بخواند حق تعالی هفتاد هزار
فرشته بیافریند تا برای او آمرزش خواهند

[illegible]

وورده است که مهتر آدم صلوات الله علیه بود ... رکعت
در خانه کعبه دو رکعت نماز بگزارد و این کلمات بر زبان راند
حق تعالی بر آدم خطاب کرد که یا آدم لا یدعو احد من ذریتک
هذا الدعاء الا اعطیته اربعة اشیاء یعنی ... یکی از ذریت
تو این دعا را مگر که بدهم او را چهار چیز اول آنکه دوست دارند
او را بدهم دوم آنچه دشوار آید بر ... ازان ... سوم
شکم او را از علم و حکمت پر کنم چهارم او را توانگر دل گردانم و کلام
اینست اللهم انی اسالک ایمانا یباشر قلبی واسالک یقینا صادقا
حتی اعلم انه لن یصیبنی الا ما کتبت لی ورضا بما قسمت لی برحمتک
یا ارحم الراحمین علماء سلف برای آن استقبال باشد ازین بستان
بوستانه در آخر فتاوی ... آورده تا تمام رسانیده اند

باب ... دهم در بیان کفارت روزه ماه رمضان

وختم کتاب ... الصلاة

گر کسی قصد کرد در خوردن ؛ نیز او مجامعت کردن
قدرت بنده کردنش آزاد ؛ گر بدانند که نیست بروی آن
دو ماه شصت روزه پی در پی ؛ روزه بهر رضاء خالق حی
ور نه بی شبهه شصت مسکین را ؛ داد باید همی غدا عشا
هست این کفارت صیام ای حر ؛ زینت بهتر نگفته است کسی
از برای تو این قدر گفتم ؛ یادگیر ... که مختصر گفتم
هر که این را همه ... خوانند ؛ واجب و نفل و فرض خوانند
رحمت حق شان خوانند ؛ بانجا ... ورسانند

تمت والحمد لمن نعمه تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوة علی رسول الله می گوید بندهٔ ضعیف علاء
بن ابی بکر بن عبد الجلیل الرشدانی طیب الله تربته ورفع فی الجنان
رتبته که این کتابی است که خواجه امام اجل زاهد حجاج نجم الدین
ابو حفص عمر بن محمد بن احمد النسفی رحمه الله جمع کرده است
در بیان اعتقاد اهل سنت وجماعت سال ... وسبب این جمع
آن بود که در عهدی که سلطان اعظم سنجر بن ملکشاه
رحمه الله بسمرقند آمد با لشکر و امرای اهل اسلام در دهم ماه رجب
سال پانصد و سی و ج و با امیر ابو الفضل سیستانی امامی رسیده
بود امیر امام لقب درخواست کرد از ائمهٔ اجلهٔ سمرقند رحم
هم الله رحمته که می باید که در بیان اعتقاد اهل سنت
وجماعت چیزی بنویسید و خطوط خود را بجا ثبت کنند تا با خود

بلدان

بدان ولایت برم و هر که بر خلاف این گوید بر خصم و نکال بعذر تیم
بتوفیق الله تعالی اجابت کردند و همهٔ ائمه بخواجه امام نجم الدین
رحمه الله اشارت کردند تا وی بنویسد و ائمه در تصویب آن
خطوط خویش در آخر ثبت کردند و کبار ائمه رحمهم الله در آن
تاریخ که در احیا بودند چون شیخ الاسلام والمسلمین جلال
الدین علی بن اسماعیل الاسبیجابی و قاضی القضاة اجل
عماد الدین علی بن عبد الوهاب و دهقان امام زاهد شمس الدین
محمد بن نصر بن منصور المدنی و قاضی القضاة علاء الدین عمر بن
عثمان الافرنکدی و قاضی امام اجل صدر الدین مجد النوقدی
و شیخ الاسلام والمسلمین زین الحق والدین ابو المحامد محمود بن
احمد بن ابی الفرج بن عبد العزیز بن ابی الهیثم الساغرجی و خواجه
امام اجل منهاج الشریعه محمد بن محمد بن الحسن و خواجه امام

اجل زاهد عين الدين محمد بن عبد الخالق بن عبد الوهاب
الكندي وقاضي القضاة امام اجل سيد محترم شهاب الدين
ابو نصر بن ابي بكر العياضي المسلمي وشيخ الاسلام والمسلمين
علاء الدين محمد بن عبد الحميد بن الحسين الاسمندي صاحب
مختلف الرواية وسيد امام اجل ناصر الحق والدين ابو القاسم بن
يوسف بن محمد الحسني المدني وغير ايشان رحمهم الله ونفعهم
في جميع المسلمين واين بندهٔ ضعيف اين نسخه را بغنيمت داشت
وبر مصنف وهمان خواجه امام نجم الدين استاد خواند وتصحيح
كرد واغاز كتاب اين است گفت خواجه امام اجل زاهد حجاج
نجم الدين ابو حفص عمر بن محمد بن احمد النسفي رحمه الله
بدانك درحق وان مذهب اهل سنت وجماعت است آن است
كه بدل اعتقاد كني وبزبان مقر آيي كه عالم محدث است

كل وي

كل وي وابعاض وي وجواهر وي واعراض وي وصانع وي
خداي قديم است كه حي وقادر وعليم است وسميع وبصير
ومريد وحكيم است ووي عرض نيست وجوهر ني وجسم ني
ومصور ني ومحدود ني ومعدود ني ومتبعض ني ومتجزي ني
ومتركب ني ومتناهي ني واورا ماهيت ني وكيفيت ني ووي
متمكن در مكان ني وبا مكان ني وبر مكان ني ووي بود ومكان ني
ومكان آفريد ووي را بمكان حاجت ني وتغير بروي رواني وزمان را
بوي تعلق ني ووي بود وزمان ني وزمان آفريد ووي را بزمان حاجت ني
وهيچ چيز بوي مانند ني ووي بهيچ چيز مانند ني وهيچ چيز از علم
وقدرت وي بيرون آمده ني وموصوفست بصفات ازلي آن قائم
بذات وي وآن صفات نه وي است ونه غير وي وآن صفات
علم است وقدرت وحيات است وقوت وسمع است وبصر

و ارادتست و مشیت و فعل و تکوین و تخلیق و اختراع است
و احداث و او را کلام است و وی متکلم است بکلامی
که صفت وی است ازلی از جنس حروف و اصوات نی
و خدای عز و جل متکلم است بدان کلام و آمر و ناهی و مخبر
و وعده کننده و وعید کننده و قرآن کلام خداوندست
تعالی نا مخلوق و نا مختلق و نا حادث و نا محدث و وی نوشته
شده است در مصحفهاء ما خوانده شده بزبانهاء ما شنوده شده
بگوشهاء ما یاد گرفته بدلهاء ما نه فرود آینده بدینها و تکوین
صفتی ازلیست مر خدای را تعالی قائم بذات وی و آن تکوین
هست کردن است عالم را و مر هر جزوی را ازوی بوقت وجود
وی و تکوین مکون نیست و تخلیق مخلوق نی و ارادت صفتی
ازلیست مر خدای را عز و جل قائم بذات وی و ارادت و مشیت

هر دو یکی

هر دو یکی است و دیدار خداوند تعالی جائز است در عقل
و واجب است بنقل در قرآن هست و باخبار آمده است
ثبوت رؤیت مؤمنان و ایشان در بهشت باشند و دیده شود
خدای تعالی نه در مکان و نه در جهت نه بمقابله با اتصال
شعاع یا ثبوت مسافت میان بیننده و دیده شده ببینند
مر خدای را عز و جل بی چون و بی چگونه و خدای تعالی آفریننده
اعمال بندگان است آنچ کفرست و آنچ ایمان است و آنچ طاعت است
و آنچ عصیان است و همه افعال بندگان بمشیت خدای است عز و جل
و ارادت وی و بحکم وی و قضیت وی و بتقدیر وی و تدبیر وی
و مر بندگان افعال است اختیاری که بدان ثواب یابند
و بدان عقوبت کرده شوند و آنچ نیکوست برضاء خدای تعالی است
و آنچ زشتست نه برضاء خدای تعالی است و همه بخدای تعالی حاجت

کردن و فعل بنده نادیدن مذهب جبریان است و همه بنده اضافت
کردن و از خدای تعالی تقدیر و تخلیق نادیدن مذهب معتزلیان است
و بنده را فعل گفتن و از خدای تعالی مشیت و آفریدن دیدن
مذهب سنیان است و استطاعت فعل با فعل بود پیش از
وی نه و سپس از وی نه و آن در حقیقت قدرت است که
فعل بوی بود و بر تمام قدرت و استطاعت بر سلامت اسباب
و آلات و اندامها افتد و درستی تکلیف بر این قدرت است
یعنی سلامت آلات و آنچ موجود شود از الم سپس زدن در انکس
که او را بزنند و شکسته شدن آبگینه بر اثر شکستن شکننده
و دیگر آثار بر همین اعتبار آنها همه آفریده خدای است عز و جل
نه فعل آنکس که اول آن کار کرد بنده را در آثار صنعی نیست
کشته بمرگ خویش میرد و باجل خویش هلاک می شود و اجل

یکی است

یکی است و حرام روزی است و هر کسی روزی خویش خورد
اگر حرام است یا حلال و صورت نه بندد که کسی روزی خویش
نخورد یا کسی دیگر روزی او خورد و خدای عز و جل آنرا که
خواهد و راه راست دهد آنرا که خواهد و اصلح بنده بر خدای
واجب نیست و عذاب گور جمله کافران را و بعضی عاصیان
مؤمنان را حق است و براحت داشتن مطیعان در گور حق است
و سؤال منکر و نکیر حق است و زنده کردن مردگان بقیامت حق است
و نامه خواندن حق است و حوض کوثر حق است و صراط حق است
و سؤال بندگان حق است از آنچ کرده اند و حساب کردن با ایشان
حق است و بهشت حق است و دوزخ حق است و بهشت و دوزخ
هر دو امروز مخلوقند و موجود و هر دو را بقا است که هرگز
سپری نشوند و اهل هر دو جاودان بمانند و نمیرند و بیرون نیایند

ثمره

در گور

وگناه کبیره بنده را از ایمان بیرون نیارد وهرچه جز شرک
روا بود که بیامرزد چون بخواهد از کبائر وصغائر
وشفاعت ثابت است مر پیغامبران او وگزیدگان را حق مر اهل
کبائر را باخباری که آمده است واهل کبائر از مؤمنان
جاودان نمانند در دوزخ وایمان تصدیق دل است بدانچ
از خدای تعالی آمده است واقرار زبان واما اعمال انها طاعتست
وطاعت زیادت شود فاما ایمان را زیادت ونقصان نبود
وایمان واسلام هردو یکی است هرکه مؤمن بود مسلمان
بود وهرکه مسلمان بود مؤمن بود وان نبود که کسی مؤمن
بود ومسلمان نی یا مسلمان بود ومؤمن نی وچون بنده را تصدیق
واقرار درست شد روا بود که گوید من مؤمنم حقا ونشاید
گفتن که من مؤمنم ان شاء الله چه آن تعلیق بود وتعلیق

تحقیق را

تحقیق را باطل کند نه بینی اگر گوید زن وی طالق ان شاء
الله باشد وی آزاد ان شاء الله از طلاق نه افتد وآن
آزادی نی ونیکبخت بدبخت شود وبدبخت نیکبخت
شود وتغییر بر نیکبختی وبدبختی بود نه بر نیکبخت کردانیدن
وبدبخت کردانیدن چه آن از صفات خداوندست عز وجل
ور صفات خداوند تغییر روا نبود وفرستادن رسولان
بخلقان حکمتست وخدای عز وجل رسولان فرستاد زآد
بآدمیان مر بشارت دادن فرمان برداران را وترسانیدن
بی فرمانان را وبیان کردن آن چیزی را که بوی
حاجتست از کارها دینی ودنیاوی مر خلقان را
ومر انبیا را صلوات الله علیهم اجمعین معجزها داد
مر تصحیح دعوی ایشان را واول ایشان آدم پیغامبر بود

انهاء

حیان

وآخر ایشان محمد مصطفی علیهم السلام ودر بعضی
اخبار بیان عدد ایشان آمده است که بی چند بوده
ورسول چند واولی آن بود که عدد ذکر نکنی چه خداوند
تعالی در قرآن بیان کرده است که منهم من قصصنا علیک
ومنهم من لم نقصص علیک یعنی از انبیا کسانی اند که قصهٔ
ایشان را بر تو گفتیم وازیشان کسانی اند که قصهٔ ایشان را بر تو نگفتیم
چون در همه نام یاد کرد ومعلوم نه گردانید پس دیگران را
بعد معلوم کی شود و چون عدد گوئی امان نبود از آنک
یا زیادت کرده شود بر آنکه بودند یا کم کرده شود از آنکه بودند
و چون مطلق گوئی بهمهٔ انبیا ورسل گرویدم همه در آمدند و خطر
زیادت ونقصان نبود وهمهٔ انبیا رسانندهٔ بودند از آنکه
ایشان را فرمان بود وهمه صادقان بودند وناصحان

وفا

وفاضلترین انبیا محمد مصطفی بود صلی الله علیه وسلم وخداوند را
تعالی فرشتگانند همه بندگان وی ومخلوقان وی ومطیعان وی
وایشان را صفت نکنی بنری ومادگی وهمه را دوست داری
وخدای را تعالی کتابهاست که فرستاده شده است بپیغامبران
خویش وبیان کرده دران امر ونهی خویش ووعد ووعید
خویش ومعراج مر محمد رسول الله را صلی الله علیه وسلم
در بیداری بردن شخص وی باسمان وتا انجا که خواست
خواست وکرامات اولیا حق است کرامت پدید آمدن خلاف
عادت مر ولی را چون بریدن مسافتی دور در مدت اندک
وطعام وشراب پدید آوردن در جایی که معتاد نبود
ورفتن بروی آب ورفتن در هوا وسخن گفتن جماد وحیوان
بی زبان ودفع بلاء روی آورده وبستن از جنگ دشمنان وبایندان

اگر گفته شد. بود مر ولی را و معجزه بود مر پیغامبر را یعنی
همه پیغامبران را که ولی از امت وی بود و فاضلتر آدمیان
بعد از انبیا و رسل علیهم السلام ابوبکر صدیق بود پس از عمر
فاروق بود پس از عثمان عفان بود پس از علی مرتضی بود رضی الله
عنهم و خلافت ایشان راست است بر همین ترتیب و خلافت
سی سال بود بعد از آن ملک و امارت شد و مر مسلمانان را
چاره نیست از خلیفتی که قیام کند بتنفیذ احکام و اقامت
حدود و نگاه داشتن ثغور و فرستادن لشکرها بجهاد
کافران و گرفتن صدقاتی که بر مؤمنان است و رسانیدن
آن بمستحقان و قهر کردن دزدان و راه داران و برپای
داشتن نمازهای آدینه و نمازهای عید و تزویج نارسیدگان
بی ولی و قسمت غنایم میان غازیان و باید که این خلیفه که امام

مؤمنان

مؤمنان شود ظاهر بود پنهان نه و از قریش بود و از غیر
قریش روا نبود چه رسول علیه السلام گفته است الائمة
من قریش و شرط نیست که از بنی هاشم بود یا از اولاد علی
رضی الله عنه و شرط نیست که معصوم بود و نه آنکه
فاضلتر از اهل زمان خویش باشد و شرط آنست که ولایت
تواند داشتن و سیاست تواند راندن و احکام تواند تنفیذ کردن
و حدود تواند نگاه داشتن و مظلوم را از ظالم تواند انصاف
دادن و خلیفه بفسق معزول نگردد و روا بود نماز کردن
از پس هر نیکی و بدی و یاران رسول را علیه السلام جز بخیر یاد
نکنند و از کسی از ایشان عیبی نگوید و گواهی دهد مر ده یار را
که مصطفی علیه السلام مر ایشان را گواهی داد به بهشت و جزا
نسبا را ابوبکر صدیق را و عمر فاروق را و عثمان عفان را

را و علی بن ابی طالب را و طلحه را و زبیر را و عبد
الرحمن بن عوف را و سعد بن ابی وقاص را و سعید بن
زید را و ابو عبیده جراح را رضی الله عنهم و مسح بر موزه
روا دارند در حضر و سفر و نبیذ خرما را حرام نگویند و هیچ
ولی را بدرجه نبی نرسانند و بدانکه هیچ بنده بدان محل
نرسد که امر و نهی از وی برخیزد و همه نصوص را بر ظاهر
راندنی است و ظاهر ماندن و تاویلات باطن کردن باطل است
و آنچه باطنیان می گویند کفر و الحاد است و رد نصوص
کفر است و حلال داشتن گناه کفر است و فسوس بر شریعت
کفر است و ایمنی از خدای عز و جل کفر است و نومیدی از خدای
عز و جل کفر است و تصدیق کردن کاهن بدانچه از غیب خبر
دهد کفر است و معدوم شیء نیست و مزد میت و در دعاء

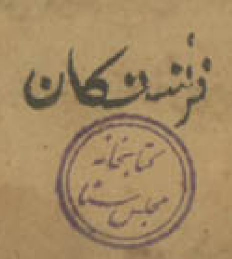
زندگان

زندگان مردگان را نفع است و خدای تعالی اجابت کند
دعوات را و روا کند حاجات را و آنچه رسول علیه السلام
خبر داده است از اشراط ساعت از بیرون آمدن
دجال و دابة الارض و یاجوج و ماجوج و فرود آمدن عیسی
علیه السلام از آسمان و برآمدن آفتاب از جانب مغرب اینها
همه حق است و مجتهد خطا کند و صواب یابد و رسولان
آدمیان فاضلتر از رسولان فرشتگان و رسولان فرشتگان
فاضلتر از عوام آدمیان و عوام آدمیان فاضلتر از عوام
فرشتگان

قل هو الله احد قل هو الله احد

تم ... لله الحمد

فرشتگان



مسبعات عشر این است

الحمد هفت بار	قل هو الله هفت بار	سورة الفلق هفت بار	سورة الناس هفت بار
قل یا هفت بار	آیة الکرسی هفت بار	سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر هفت بار	
اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد هفت بار	اللهم اغفر لی ولوالدی		

ولجمیع المؤمنین والمؤمنات هفت بار اللهم افعل بی وبهم عاجلا وآجلا

فی الدین والدنیا والآخرة ما انت له اهل ولا تفعل بنا یا مولانا

ما نحن له اهل انک غفور رحیم جواد کریم ○

روایت می‌کند امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه که هر که

این دعا مواظبت کند را بخواند حق تعالی جمله گناهان او را

بیامرزد الحمد خویش و از گناهان چنان بیرون آید که مادر

از بوس

اللهم ...

از بوس بیرون می‌آید و هر کس که این دعا بر سر بیمار بخواند شفا یابد

و اگر اندوهگین بخواند فرج یابد و اگر وام دار بخواند وامش گزارده شود

و اگر کسی را فهم نباشد این دعا را بغسل و زعفران بنویسد و هفت روز

این دعا را شفیع آرد تیز فهم گردد و اگر کسی بمیرد این دعا را بنویسد

و در عودی کند و برابر روی میت تا کی بکند و این دعا را در آن تا که به

خدای تعالی صد هزار فرشته را بفرستد تا گور او را روشن گرداند

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم یا کثیر النوال ویا دائم الوصال ویا حسن

الفعال اللهم ان دخل الشک فی ایمانی بک و لم اعلمه

تبت و اقول لا اله الا الله محمد رسول الله

تمت

تمت ...

تقدیم به دوست گرامی
حضرت آقای دکتر مهدوی
باینی فکری سلجوقی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی
رسوله محمد واله واصحابه اجمعین وعلی من
تبعهم الی یوم الدین اما بعد بدانک
سبب تصنیف این کتاب آن بود که
گمراهان یعنی هواداران ومبتدعان چون قصد
وبخارا وما وراء النهر ثبّت الله وسبحانه بفضله
اهالیها علی السنة وعصمهم وسائر بلاد المسلمین
من شر البدعة بسیار شدند ائمهٔ فقها وعلماء
سمرقند وبخارا وما وراء النهر رحمهم الله جمع
آمدند واین بعض را ابو الحسن عبد که از آل سامان

الحمد لله
الح

بود رسانیدند امیر سامانی رحمه الله از پس
آنک علماء ما وراء النهر را رحمهم الله جمع کرد
فرمود تا بیان کنند مذهب راست وطریق سنت
وجماعت را ائمهٔ بخارا رحمهم الله اشارت با
خواجه حکیم سمرقندی قدس الله روحه کردند
واو را گفتند بیان کن تا ما راه راست ومذهب
سنت وجماعت که راه وسیرت پیغامبر بود
صلی الله علیه وسلم ورؤساء حضرت او
صلی الله علیه وسلم ویاران او وخلفاء
راشدین از پس او رضی الله عنهم اجمعین
ومذهب علمائی که از اهل سنت وجماعت

م
ابوالقاسم

بودند رحمهم الله ومذهب امام وشهنشاه فقه
ابوحنيفه النعمان بن ثابت الكوفي رضي الله عنه
ومذهب همه اصحاب او رحمهم الله پيش تصنيف
كرد اين كتاب را بتازي وعلما بپسنديدند پس
پسر امير ساماني [رحمه الله] فرمود كه اين كتاب را
بپارسي بايد كرد تا خاص وعام را منفعت بود
ومذهب سنت نيكو دانند واز هوا وبدعت
دور باشند بتوفيق الله عز وجل وتاييده
وخواجه امام اجل زاهد عالم عارف ابو القا
اسحق بن محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن زيد
الحكيم السمرقندي قدس روحه وقد توفي

رحمه الله يوم عاشوراء سنة اثنتين واربعين
ودفن بجاكرديزه وكان شريك الشيخ ابي
منصور الماتريدي رحمه الله واصطحبا
الى ان فرق الموت بينهما فرحمهما الحمد لله
الكبير المتعال ذي العزة والجلال الذي
علمنا القرآن وانقذنا من الشرك والطغيان
وهدانا للاسلام ومن علينا بنبيه وصفيه
محمد عليه السلام اما بعد وصيت ميكنم شما را
وخويشتن را بخشيت ترسيدن از خداي عز
وجل وجهد كردن در گزاردن فرمانها
ودوري وپرهيز كردن از نهيها وصبر كرد

بر حکمهای وی و رضا دادن بقضاهای وی
و شکر کردن بر نعمتهای وی و آراسته شدن
و اماده گشتن مر مرگ را و تکبر نا بر حکم
حق سبحانه و تعالی اعتراض نکنیت و بر خلق
او تکبر نکنید زیرا باجماع علما و کبرا
رحمهم الله بنده که دو خصلت است آن کنی که
خدای عز و جل پسندد و آن پسندی که
او کند و این نیز بر چهار خصلت است یکی آنک
اگر بر خلق اشکارا کردد روا داری و دیگر آنک
علامت خویش را چنان داری که بر راه سنت
که اگر همه امت محمد صلی الله علیه وسلم

نبود اقتدا

بتو اقتدا کنند روا داری و دیگر آنک با همه
مومنان صحبت و معاملت چنان کنی که اگر
ایشان بتو همان کنند روا داری چهارم آنک حال
خویش را چنان داری که اگر ملک الموت در آن
حال جان از تو جدا کند روا داری و نیز
این چهار خصلت را نگاه دار تا نجات یابی
زبان را نگاه دار از دروغ و غیبت و گلو را نگاه دار
از حرام و شبهت و کردار ها را چون نماز و روزه
و صدقه و حج و غزو و مانند آن نگاه دار از ریا و سمعت
و مذهب خویش را نگاه دار از هواداران و اهل بدعت
نشست و خاست با اهل حق دار و طریق اهل سنت

دیگر بی القصه



وجماعت را نگاه دار با هواداران واهل بدعت
منشین وبا ایشان صحبت مدار تا توانی از پس
ایشان نماز مکن واهل خود را از اهل بدعت باز ستان
زیرا هواداران در میان خلق بسیار شده اند
وامانتها برخاسته ورسول صلی الله علیه وسلم
فرموده بر شما باد که بر ان باشید که امروز من
بر انم ویاران من بر ان اند وان از بهر ان گفت که
از پس او هواداران بسیار گردند وبدعتها
آشکارا شود دیگر بسیار [illegible] ونیست کسی منقول
مکرد وفریفته مشو زیرا که حق سبحانه وتعالی
روز قیامت مثابه وصدقنا بندگان را از سیرت

ونسب ا

ونسب ایشان نپرسد بلکه اول از دین پاک
ومذهب پاک واعتقاد پاک پرسد پس از ان از
عملها وکردارها پرسد ودین پاک انست که نگاه
کنی که خدای عز وجل چه فرموده است ورسول
صلی الله علیه وسلم چه فرموده وبر چه سیرت بوده
است وخلفای راشدین ابو بکر وعمر وعثمان وعلی
رضی الله عنهم اجمعین چه فرموده اند وبر چه سیرت
بوده زیرا که حق سبحانه وتعالی گفت پیغامبر
را صلی الله علیه وسلم بگوی وَأَنَّ هذا صراطی مستقیما
فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله
راه راست ومستقیم راه من ویاران منست

ودیگر صحابه وتابعین وتبع تابعین
رضی الله عنهم اجمعین چه فرموده
وبر چه سیرت بوده

که راه سنت و جماعت است متابع آن باشید
و متابع راههای دیگر مباشید تا گمراه نشوید
پس آموختن این کتاب فریضه است بر همه مسلمانان
و داشتن وی سعادت و روی گردانیدن از وی
شقاوت و نگریستن در وی رحمت و کار بستن وی
مغفرت و خلاف کردن وی بدعت باید که
این کتاب را مثل تعویذی در گردن داری و اهل
و کسان خود را بیاموزی و رستگاری خود و هم
در این شناسی و اگر کسی سخن گوید در مذهب
بدین عرضه کنی اگر موافق بود بپذیری و اگر مخالف
باشد رد کنی تا هلاک نگردی و بردن خویش لرزان باشی

وشیر

او ابوبکر فاضلتر بود پس عمر پس عثمان پس علی رضوان
الله علیهم اجمعین و هر که از یاران پیغامبر صلی
الله علیه و سلم دشمن دارد یا دشنام دهد در لعنت
خدای افتد نعوذ بالله من ذلک و جماعتی ابوبکر
و عمر را رضی الله عنهما دشنام دهند و گویند
ما از شیعت علی ایم رضی الله عنه و دروغ گویند
زیرا که ایشان از شیعت ابلیس اند و علی رضی الله عنه
از ایشان بیزار است و علی رضی الله عنه عذاب
و نکال فرمودی کسی را که بر مذهب ایشان بودی که مذهب
اهل سنت و جماعت بودی و چنین فرمودی
که لا اجد احدا یفضلنی علی الشیخین المفترین

المرضيين يعني ابابكر و عمر رضوان الله عليهما الى جلة

جلة المفسرين و از اركان مذهب سنت و جماعت دوست

داشتن خلفاء راشدين است رضوان الله عليهم

اجمعين بر ترتيب فضيلت ايشان و خلاف از عين

است و محبت اهل بيت نيز كه وارثان علوم و احوال

رسول صلی الله عليه و سلم بودند و طيب عنصر و طهارت

اخلاق داشتند فريضه است بر همه امت اما نه بران

وجه كه سبب وبال و ظلمت قلوب شود و واسطه فتنه

و ضلالت و زيغ و كيفيت از راه سنت و جماعت گردد

و رسول صلی الله عليه و سلم فرموده است يا بني عبد مناف

يا بني عبد المطلب يا فاطمة بنت محمد يا صفية عمة رسول

الله اعلم

الله اعلموا ان اولى الناس بي يوم القيمة و اوليائي

المتقون من كانوا و حيث كانوا و ديگر مومن بايد كه

در ايمان خود بشک نباشد زيرا كه شک در ايمان كفر

بود و خدای عز و جل فرموده انما المؤمنون الذين

آمنوا بالله و رسوله ثم لم يرتابوا بدرستی مومنان

آنان اند كه گرويده اند بخدای عز و جل و رسول

وی صلی الله عليه و سلم باز نگشتند و نياوردند شک در ايمان

خود و ديگر هر چه را اجماع امت خلاف كند و نگاه داشتن

نماز با جماعت را چو نه مبتدا و مبتدع و گمراه بود

رسول صلی الله عليه و سلم فرموده است كه هر كه نماز

با جماعت را نگاه دارد هر جا كه بود بگذرد بر صراط

مشتهم چون برف و روز قیامت ایشان به وصد قنا
روی وی چون ماه شب چهارده باشد و هر که تکبیر
اول از پس امام در یابد او را بهتر بود از دنیا
و هر چه در دنیاست و بیست و چهار هزار درجه
در بهشت نام وی بنویسند و دیگر نماز از پس
هر نیک و بد کردن جویند و هر که از اهل قبله بمیرد
خرد یا بزرگ نیک یا بد وی را نماز کنند چهل تن از
خواص یاران رسول صلی الله علیه وسلم و رضی الله
عنهم گفتند گواهی می دهیم که رسول صلی الله علیه
وسلم فرموده کافر مخوانید کسی را از اهل امت شما
بگناه و اگر چند گناه دارد گواهی مدهید بر اهل

قبله

قبله بکافری و شرک و نفاق و بیزاری ایشان
بخدای عز و جل گذارید و هر که از اهل قبله شما
بمیرد خرد یا بزرگ نیک یا بد بر وی نماز کنید
و از پس هر نیک و بد نماز کنید پنج نماز و نماز آدینه
و نماز عیدین و جهاد کنید با کافران و دشمنان
دین و یاری دهید امیران خود را هر امیری که باشد
جائر ظالم یا عادل و امیران خود را دعای نیکو
کنید و دعای بد مکنید اگر چه ظالم باشند و بر امام
خود شمشیر بیرون میارید و اگر چند جور کنند
پس هر که از پس هر که نیک و بد باشند و از پس هر
امیری جائر یا عادل نماز بجماعت چون نه بیند

او گمراه و مبتدع و هوادار و رافضی بود و هر که
گوید مؤمن بگناه از ایمان بیرون شود و در کفر [illegible]
او معتزلی و گمراه بود و هر که گوید مؤمن هر چند
گناه کند وی را زیان ندارد مرجی و گمراه بود و هر که
و بر جنازه کودکان خرد نماز نکند مبتدع و هوا
دار و گمراه و احمق باشد و هر که سلطان را طاعت
ندارد خارجی و گمراه بود و رافضیان نیز روا دارند
که بر سلطان بیرون آیند و شمشیر کشند و این
گمراهی و بدعت است و دعاء بد کردن بر امیران اگرچه
جور کنند معصیت و بدعت است اگر سلطان
عدل کند مزد و ثواب بسیار یابد و اگر ظلم کند

ن و عذاب بدو باشد همه وجهها او را طاعت
بالمداشتن چه اگر معصیت نبود و حق تعالی
فرمود یا ایها الرسول الذین آمنوا اطیعوا
الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
الآیه قال اهل التفسیر تجب طاعة الامراء
والسلاطین فیما وافق الحق و حسن بصری رضی
الله عنه فرمود اگر مرا گویند یکی دعاء تو مستجاب
خواهد شد آن دعا سلطان را کنم زیرا اگر آن دعا
خود را کنم یکی تن را کرده باشم و اگر آن دعا مر ورا
کنم دو تن را خواسته باشم اما سلطان در صلاح وی
صلاح مسلمانان است و در فساد وی فساد مسلمانان

ومسح موزه در حضر یک شبانروز و در سفر سه
شبانروز چنانکه رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است
خوشنود و هر که بر موزه مسح روا نه بیند و بر
پای برهنه روا بیند رافضی و شیعی و هوادار بد
و گمراه بود. و ایمان عطای خدای است عز و جل
از او دهد که خواهد یکی بداد بفضل خویش و از یکی باز
داشت بعدل خویش فعل از بنده و توفیق از خدای
ایمان بدانش خویش عطای خداست عز و جل
و تصدیق کردن بنده و اقرار کردن بنده فعل بنده است
و قرآن بدانش خویش سخن خداست عز و جل
بحقیقت نه بمجاز وصفت وی و نا مخلوق است و خواندن

بنده

بنده مخلوق است و همه کتابها که خدای عز و جل
به پیغامبران صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
فرستاده است گفته اند صد و چهارده کتاب بود
بجا. صحف شیث بن ادم و سی صحف ادریس
و بیست صحف ابراهیم و ده صحف موسی پیش از توریة
و پس از غرق فرعون و آل او توریت بموسی
و انجیل بعیسی و زبور بداود و قرآن بمحمد صلوات
الله وسلامه علیه و علی جمیع الانبیاء والمرسلین
این همه کلام خداوند است وصفت وی و نا مخلوق
قرآن کلام خداوند است عز و جل نا مخلوق و در مصحفها
و در لوحها نبشته و بر زبانها و در دلها خوانده

ودر دلها یاد کرفته وانکه در دنیا با ماست قران
است کاغذ و قلم و مصحف مخلوق است ولیکن انچ
در مصحف نبشته حقیقت کلام خداوند است عز و جل نه
ا مخلوق اکر مبتدعی کمراهی طعن کند و کوید قرآن
نکیست و مصحف خدا این نکوی آفتاب نکیست و دو
در هر روزی افتد و بسیار شود چه کویی در هر
روشنائی فتنه باشد اکر پرسند خداوند عز و جل
سخن کفت بکوی کفت اکر کوید چه کفت بکوی قران
اکر کوید کجا کفت بکوی نه کجا اکر کوید نرم کفت یا بلند
کفت خدا از کفت یا کوتاه بکو نه نرم نه بلند نه دراز
نه کوتاه و علی هذا این جنبها را نکاه دار تا مسلمان

ومداد

شناے

پاک باشی و مبتدع و کمراه نکردی و در امان باشی از آن
دعای بد که از رسول صلی الله علیه و سلم منقولست
که فرمود که قران کلام خداوند عزیز غفارست
جل ذکره و هر که کوید قران مخلوق است من از وی
بیزارم و خداوند عز و جل دست و پای و زبان وی
را خشک کند مکر که از کفته خود باز کردد و توبه
کند و ابو سلیمان جوزجانی رحمه الله روایت
کند از امام محمد بن الحسن که کفت هر که کوید قران
مخلوق است پس وی نماز مکنید پس هر که کوید
انچ در مصحفهاست قران نیست تنزیل قرانرا
که خداوند عز و جل در آیات بسیار بیان فرموده

است منکر شود چنانک فرموده است نزّل الفرقان
علی عبده انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلا
انا نحن نزلنا الذکر وانه لتنزیل رب
العالمین المص کتاب انزل انا انزلناه فی لیلة
القدر وغیر این از آیات دیگر پس باید دانست
که حق سبحانه بحق گفت بی حرف و بی آواز
و بی هجا و بی تعلیم و نه در وقت و نه سر از وقت
و جبرئیل علیه السلام شنید بحرف و هجا و پیش رسول
علیه السلام قرآن خواند بحروف از پس حروف
و هجا از پس هجا و صوت از پس صوت و رسول
صلی الله علیه وسلم قرآن هم بحروف شنید و هم بحروف

خواند

خواند و ما نیز بحرف می‌خوانیم و بحروف می
شنویم و لیکن روا نباشد که گوییم نوشته در مصحف
قرآن نیست والله الهادی و بنده همه افعال خویش
مخلوق است و حق تعالی با همه صفات خویش
نامخلوق جل و عز و جل فرمود والله خلقکم
وما تعملون حق سبحانه و تعالی هرچه خواست
کرد و هرچه خواهد کند بر بعضی فضل کند
و بر بعضی عدل و آن از وی حکمت است همه خلق دانات
و بر همه چیز توانا ما همه نادانیم و ضعیفیم بسیار
چیز است که ما کراهیت داریم و بهتری ما اندر آن
بود و بسیار چیز را بهتری دانیم و بدتری ما اندر آن

بوده‌اند با خدای عزّ و جلّ و بوده و عسی
ان تکرهوا شیئاً وهو خیر لکم وعسی ان تحبّوا شیئاً
وهو شرّ لکم والله یعلم وانتم لا تعلمون در خبر است که
عیسی علیه السلام صلوات الله وسلامه علیه مناجات
کرد و گفت یا رب دوستی از دوستان خود بمن نمای
حق تعالی فرمود بفلان موضع رو آنجا رفت مردی
دید در ویرانه افتاده گلیم بر پشت آفتاب بروی
عمل کرده و سیاه شده و از دنیا با وی چیزی نه
باز مناجات کرد یا رب دوستی دیگر بمن نمای
خطاب رسید بفلان موضع دیگر رو آنجا رفت
کوشکی دید بلند و درگاهی دید عظیم خادمان و حاجبان

دران

دران در ایستاده برسم ملوک او را در کوشک جدا
به اعزاز و اکرام و خوانی برسم ملوک پیش او
نهادند پر از انواع طعامها دست از آن کشید
خطاب رسید بخور که او دوست ماست گفت یا رب
آن دوست بدان درویشی و این دوست بدین توانگری
فرمان آمد که یا عیسی صلاح آن دوست در درویشی
است اگر توانگرش داریم حال دل او بفساد آید و صلاح
این دوست در توانگری است اگر او را درویش
داریم حال دل او بفساد آید من احوال دلهای بندگان
خود داناترم اِنّی اَخبَرُ بِاَمرِ عِبادی بِعِلمی بِقُلوبِهِم
اِنّی عَلیمٌ خَبیرٌ ازو عزّ و جلّ بر بندگان ظلم نباشد

وما الله يريد ظلماً للعباد

صلاح جمله می خدا که کلت ملک میراند جز آمنا و صدقنا
مگو کز مرد دین جاری ؛ و توفیق خداوند عز و جل
با فعل بنده برابرست بنده را قوت کار داده اند حجت
بر وی لازم شود و قوت آفریدن کار نداده اند زیرا که آفریدن صفت
خدای است عز و جل قدری گوید همه از منست
و خدای را عز و جل در فعل اختیاری من هیچ صنع
نیست خدای را خود اضافت کند و مذهب حق
که مذهب سنت و جماعت است آنست که هر که عزم و قصد
وی و جهد و مراد وی بچیزی بود که خشم خداوند
عز و جل اندران بود خذلان بر اثر وی بود و هم

که عزم

که عزم

که عزم و قصد وی و جهد وی بچیزی بود که خشنودی
خداوند عز و جل اندران بود توفیق بر اثر وی بود اگر
چنان بودی که اهل جبر می گویند همه کافران و عا صیان
معذور بودندی و اگر چنان بودی که اهل قدر می
گویند خداوند را صفت عجز لازم آمدی تعالی عن
ذلک فعل از بنده است و توفیق از خداوند
عز و جل هر دو برابر چنانکه اهل حق گفته اند
الاستطاعة مع فعل الفاعل لا تتقدم ولا تتأخر
خداوند عز و جل فرمود یا ایها الناس انتم الفقراء
الى الله والله هو الغنى الحميد و گفت قل لا
املك لنفسى ضرا ولا نفعا الا ما شاء الله

وخداوند عز وجل مختاری است که جمله بندگان
اختیار خود بدان بکنند که او خواهد
و خواست وی کس را حجت نشود بلکه حجت
وی بر همه لازم بود چنانکه فرمود وما تشاؤن
الا ان یشاء الله و فرمود قل فلله الحجة
البالغة فلو شاء لهدیکم اجمعین و منشاء
غلط آنست که کسی کار خداوند بر کار بنده قیاس کند
و بباید دانست که مالک مطلق چنانکه هر تصرف
که در ملک کند بحکمت صحیح باشد و فاعل مختار
کسی بود که فعل او تابع علم و قدرت و ارادت
وی بود هر چه دانست و ارادتش بدان تعلق

گرفت

گرفت و قدرت با آن جمع شد باختیار او از و موجود
گردد ولیکن وجود علم و قدرت و ارادت در بنده
و بوقوع اجتماع این صفات چنانکه حالش فعل بنده است
و به اختیار او و خیر و شر و طاعت و عصیان
همه نتیجه قضا و قدر الهی است بی آنکه هیچ کس
را بر وی حجتی متوجه گردد بلکه حجت البالغة
او بر همه لازم باشد لا یسأل عما یفعل وهم
یسألون و عدل است گو را چون بنده و هر که
بنده و منکر شود معتزلی بود رسول صلی
الله علیه وسلم فرمود القبر روضة من ریاض
الجنة او حفرة من حفر النیران گور هم غار است

از مرغزارهای بهشت پاکیزه است از گناهای

دوزخ و هم از رسول منقول است که فرمود چون

گورنده را تنگ گیرد تنگ گرفتن گور پهلوهای وی

در یکدیگر شود ورنج آن بروی بیشتر از عذاب

دوزخ بود هشتاد یار صحابه رضی الله عنهم

گریان شدند وگفتند یا رسول الله نجات ازین

در چیست فرمود هر که روزی یکبار سورهٔ یس

بخواند خدای عز وجل ویرا از عذاب گور

و تنگی گور برهاند گفتند اگر سوره یس ندانند فرمود

سورهٔ اذا وقعت خواند گر این سوره ندانند فرمود سورهٔ

الحمد هر روز بخواند و نیز رسول صلی الله علیه وسلم

فرمود

(margin: علیه السلام)

فرمود هر که هر شبی سوره تبارک الذی بیده الملک

بخواند ویرا عذاب گور نبود و هم درخبر است عذاب

گور از سه چیز بود غیبت کردن مسلمانان و سخن

چینی کردن میان ایشان و بی نگاه داشتی کردن

از بول و چون فاطمهٔ زهرا رضی الله عنها در گذشت جنازهٔ او

بیرون آوردند علی و حسن و حسین و ابوذر

غفاری رضی الله عنهم اجمعین جنازه را کوشه جنازه

برداشتند چون بر سر گور نهادند ابوذر رضی الله

عنه گفت ای گور هیچ می دانی در تو که می آید

فاطمهٔ زهرا رضی الله عنها و زن مصطفی صلی الله

علیه وسلم خاتون علی مرتضی رضی الله عنه مادر حسن

وحسن رضی الله عنهما از یک طرف گور آواز برآمد

ای ابومحمد حسن جان من در شب نخستم مرا جای کرداد

نیکم هر که در مرا لکداز نیک آرد نجات یابد و سوال

منکر و نکیر چون بیند سوال کنند خدای تو کیست

و دین تو چیست و پیغامبر تو کیست اگر نیک بخت بود

تو مومن جواب صواب یابد در خبر است که چون

مرده را در گور نهند اهل او گویند وا سیداه و اشر

و امیراه فرشته عمودی از آتش بر روی زند گوید

تو سید بودی تو شریف بودی تو امیر بودی مرده

گوید ای کاشکی ایشان مرا از بستودن دست باز

داریدی و چون مومن را اجل فرا رسد حق سبحانه زن

وفرز

و فرزند بود ملک و بفرماید تا نصحا کند و جان از تن وی

بر دارد و در گور تنگ و تاریک چدا بد تا ان محبتها با او

رسیدم باشد چون توفیق الله و جواب با صواب دهد

فرشتگان آسمان را باز نماید تا گل شما در روی طعن می

گردید هر چند بلا بروی کما ستیم بر من بگذاشتیا و رد

ما جفای او می دیدیم و مر وفای او می دیدیم

انی اعلم ما لا تعلمون هر ذره که در هوا می جنبد

حق سبحانه و تعالی قادر که در روی حیات و علم و قدرت

نهد و لذت و الم بدید آرد حق سبحانه و تعالی ان

بر غاله گشته بر یاد کرده نه هر الوده را باحشدن

اسباب مراج سر رسول صلی الله علیه و سلم سخن

اورد و ار ستون خرما ناله اورا ستون حنانه خوانند
ورسول صلی الله علیه وسلم منبر ساختن خشبی
نشستند و نهادی و خطبه و وعظ فرمودی حیات
و مدت داد و دروی الم فراق و لذت وصال
اورد و بر حضرت رسول صلی الله علیه وسلم نالید
چون ناله فراخناج لجه کم کرد وهمهٔ صحابه رضی
الله عنهم گریان شدند ورسول صلی الله علیه وسلم
از منبر فرود امد واورا در کنار گرفت تا آرام یافت
ودعا فرمود تا او درختی در بهشت بود تا همه دوستان
خدای ازوی بخورند ودر خلافت امیر المؤمنین عمر رضی
الله عنه کافری بیامد وسه کلوخ سر بسته گرفته بود و گفت

ای پسر خطاب پدر ومادر و پسر من کافری مرده اند
وان سه کلوخ ایشان است براشان بی نهم هیچ
اثر ایشان بی نم عمر بعلی رضی الله عنهما اشارت کرد علی
رضی الله عنه فرمود تا اثر زنده وسنگ زنده بیاوردند
هر دو را بر هم زد اثر بجست کافر را گفت دست
بر سنگ واهن بر اکنون تا هیچ اثر می یابی پس خداوند
عز وجل قادر است که کافر را عذاب کند در باطن ودر
ظاهر وی اثر عذاب نبود چنانکه از میان سنگ واهن
اتش بیرون می ارد بقدرت خود با انکه تو بر سنگ
واهن اثر می یابی وبه الجمله عذاب گور ونعیم گور
وماننداین از حکم اخرت است نه از حکم دنیا حکم اخرت لا

وچگونگی آن الحقیقه در حیات دنیا بعقل در نتوان
یافت مگر بقوت ذایقه باطن که ایمان عبارت
ازان است وچون حجاب بشریت مرتفع گردد
آنچ بایمان قبول کرده باشد بعیان بیند فکشفنا عنک
غطاءک فبصرک الیوم حدید امروز ایمان آریم
وبهستی آن گرویم چون آنجا رسیم چگونگی وحقیقت
این هم سوء ظن او بخدای عزوجل انکار احکام آخرت
بعقل قاصر وفهم فاتر وقیاس مرتبه که فوق حال
ومقام وی است بر حال ومقام خود بدعت وگمراهی وحج
وضلال ووبال نعوذ بالله من ذلک ودر دعاء زندگان
مردگان را منفعت است هرکه گوید در دعا وصدقه زندگان

مومنان مردگان را نفع نیست مبتدع وگمراه
بود وحسن بصری گوید رضی الله عنه گوید چون فرزند دعا
وصدقه آرند ومهر باز گیرند روزی بر وی تنگ شود
وبرکت برخیزد نیکوکاران بود که از پس مادر وپدر
از بهر ایشان صدقه دهد ودعا کند وحج بیارد وبرده
آزاد کند ودر خبر است هرکه بگورستان مومنان
بگذرد وایشان را دعا کند مردگان با یکدیگر گویند این
این مرد که بر ما بگذشت مسلمان بود یا نه بعضی گویند بود
وبعضی گویند اگر بودی ما را اجر دعا کردی که ما حاجتمند
دعاء ایشانیم عیسی صلوات الله علیه وسلامه علیه
بگورستانی بگذشت از گوری ناله عذاب شنید

چون بنا آمد در همان گور آن رحمت بدید دعا کرد آن
مرده بعض در آمد و از حال عذاب و رحمت مرورا پرسید
گفت مرا دوستی بود بفلان رباط رسید از بهر دوستان
خود تکبیری گفت نصیب من چند ازین رسید که عذاب
از من برداشتند و رحمت فرستادند و هم عیسی صلوات
الله علیه والسلام بر گوری بگذشت همه آن گور نور
گرفته دید گفت یا صاحب قبر بگوی بفرمان خدای
عز و جل که این نور از کجاست تراوج اعمال بوده است
گفت مرا اعمال بسیار نیست این رحمت از خدای است
عز و جل و از دعاء فرزند نیک و صدقه بسیار که از بهر من
می دهد ما فرزند نیک همچنان فخر کنیم که شما بنبوت

باره

۸۱

یا روح الله فرزند نیک از بس و معاش ما دوستر بود
از آن کردارها که از آن بیش فرستادیم و شفاعت مصطفی صلی
الله علیه وسلم مر اهل کبائر را از امت خویش ثابت
و احادیث درین معنی بسیار است رسول صلی الله علیه صلم
فرمود شفاعت مر اهل کبائر را باشد و ارامنه مر اهل
صلاح را و عاقبت ایشان را خود درجه بر مار شفاعت
بود تا آنک همه انبیا و اولیا محتاج شفاعت حضرت رسول صلی
الله علیه وسلم بسبب رفعت و ترقی درجات قرب
حضرت عزت جل ذکره هر که شفاعت رسول را
صلی الله علیه وسلم منکر شود مبتدع و گمراه بود و او را از
شفاعت رسول صلی الله علیه وسلم نصیب نبود نعوذ

بالله

من ذلک و معراج رسول صلی الله علیه و سلم چو شد
اول کسی که بمعراج معترف آمد ابوبکر صدیق بود رضی الله عنه
هرکه معراج را منکر بود پیشوای او ابوجهل زندیق بود
و هرکه معراج را مقر آید امام او ابوبکر صدیق بود رضی الله
عنه و در معراج اثبات و اخبار بسیار آمده است و در خبر
است چون رسول صلی الله علیه و سلم از معراج باز گشت و قصه
با ابوبکر رضی الله عنه گفت و ابوبکر رضی الله عنه
تصدیق می کرد رسول صلی الله علیه و سلم گفت یا ابابکر گویی
تو با من بودی ابوبکر رضی الله عنه گفت بدان خدای
که جز او خدای نیست و ترا بحق پیغامبری داد که هر جا که
ترا می بردند مرا می نمودند و دیدار خدای عز و جل چو شد

۲

یا رسول الله

اثبات

اثبات و اخبار در دنیا دیدار بسیار آمده است اما جای
شناسی خدای را عز و جل و چون و چگونگی نه در میان
قرآن نیز نه بینی تفصیل و عنایت وی را و چون و چگونه
در میان نی حسن بصری رضی الله عنه می گوید اگر
خداوند سبحانه نه بینند پیشند که ایشان خدای را
عز و جل در قیامت نه بینند دلهاء ایشان بگدازد در دنیا
و عیش دنیا بر ایشان تلخ گردد یحیی بن معاذ رازی قدس الله
روحه می گوید الهی روز خوش نگردد مگر بطاعت تو
و شب خوش نگردد مگر بمناجات و دنیا خوش نگردد مگر
بذکر تو و عقبی خوش نگردد مگر بعفو تو و بهشت خوش
نگردد و خوش نباشد مگر بدیدار تو مؤمنان بینند خداوند را

ستان

عزوجل بخشم سرشته خورشته حکومته و هر که مثل تو بود
معتزلی و گمراه بود و از سعادت دور که نهایت همه
سعادتها است نصیب باشد نعوذ بالله من ذلک
و مرتبت انبیا صلوات الله و سلامه علیهم برتر از مرتبت
اولیا است هر چند ولی بلند پایه بود بدرجهٔ نبی نرسد
اگر همه اولیاء خدای سبحانه و کردار ایشان را از دور
آدم تا قیامت جمع کنی در یک گرد قدم سعادت پیغمبری نرسد
و معجزات انبیا را است علیهم الصلوة و السلام و کرامات
اولیا را و اولیا را کرامت اولیا را آن وقت باشد که مر
خدای را عز و جل مطیع باشند و مر رسول را طاعت دارند
و بر متابعت شریعت و سنت او صلی الله علیه وسلم ثابت

و راسخ باشند بفعل و عقیدت و هر که از طریق
متابعت او صلی الله علیه وسلم روی گرداند و احکام
شریعت و سنت او را صلی الله علیه وسلم واجب و لازم نه
بیند و خوار دارد نعوذ بالله من ذلک حقیقت وی
شیطان و عدو رحمن بود و از جملهٔ زنادقه و ملاحده
باشد خذلهم الله عز و جل و اگر از خوارق
عادات بروی چیزی گردد مکر و استدراج
بود و آن را علماء شریعت و امناء طریقت و کبراء
حقیقت قدس الله ارواحهم مخادعات اعدا نامند
نه کرامات اولیا و در حکم اسلام طرد چنین کس
از بلاد اسلام واجب و لازم بود و وقتی فرعون برکنار

دریای نیل می رفت هرگاه که می ایستاد نیل با او می
ایستاد و هرگاه که روان می شد نیل با او روان می شد
و شک نیست که این در حق او مکر و استدراج الهی بود
تا وی در کفر راسخ تر می شد و از قبول ایمان دورتر
و به اسفل السافلین درکات بُعد نزدیک تر می گشت و صادقان
و مخلصان را ممکن است که بر ایشان از خوارق عادات
چیزی ظاهر گردد و آن در حق ایشان کرامات بود و علامت
ولایت باشد تا هرگاه قوت یقین ایشان در باب دین
و واسطهٔ سعی و افتقار و مزید عبودیت و استقامت
در متابعت شریعت و سنت گردد و اگر نعوذ بالله من ذلک
به وجدان آن مغرور گردند از طریق رشاد و جادهٔ شریعت

و سنت

و سنت دور افتد و سبب شقی و پندار ایشان گردد
آن بحقیقت مکر و استدراج بود چنانکه در حق رهابین
و راهبه و بر اولیا و صدیقان نیز که متابعت رسول
صلی الله علیه و سلم ممکن است که بعضی از خوارق عادات
گردد و نظر همت بطلب رؤیت آن معلوم و مدخول
نگردد تا که نفس ایشان بر نفسی زیادت و افتقار
زیادت گردد و از خوارق عادت در حق ایشان کرامت
الهی بود و لازم نیست که هرکه ولی بود وصل بود
نشان صحت حال او ظهور کرامت بود و وقت باشد
که مرتبهٔ ولی صاحب کرامت از مرتبهٔ ولیی که صاحب
کرامت نبود فروتر باشد حسب ظهور کرامت تقویت یقین

صاحب کرامت بود و طایفه را که فوق ایشان در درجه
کمال باشد بمشاهدهٔ کرامات احتیاج نیفتد خوارق
عادات از صحابه رضی الله عنهم وقت باشد که کمتر
نقل افتد و از متاخران اولیاء امت بیش با آنکه حال
صحابه رضی الله عنهم فوق حال ایشان بود و کرامت اولیا
برکت متابعت انبیاست صلوات الله وسلامه علیهم
و در معجزات ایشان داخل است و آیات و اخبار در
کرامات اولیا بسیار است هر که منکر بود هوادار و گمراه
باشد ابراهیم خواص قدس الله روحه گوید در بادیه
می شدم گرسنگی و تشنگی بر من غالب شد و راه گم کردم
ناگاه مردی پدید آمد و با من همراه شد و گفت یا ابراهیم

خواهی که ترا براه برم گفتم خواهم گفت چشم فراز کن
فراز کن فراز کردم خود را بر راه دیدم پرسیدم تو کیستی
گفت من خضرم گفتم این صحبت تو از چه یافتم گفت به نیکویی
کردن با مادر خویش دو یار رسول صلی الله علیه وسلم
نزدیک او بودند اسید بن حضیر و عباد بن بشر رضی الله
عنهما سخنی داشتند می گفتند چون بعضی از شب گذشت
هر دو بازگشتند شب بغایت تاریک شد و هر دو عصا
داشتند عصاهای هر دو روشنایی داد چنانک
چراغ تا آنک در آن روشنایی هر دو می رفتند چون
بسر راه آمدند عصاها هر کس جداگانه روشنایی داد
تا خانه شدند و همچنین از کرامات اولیا در عهد رسول

صلی الله علیه وسلم سئل مصحح بسیار تا بنخل وقصه
آصف بن برخیا رضی الله عنه وزیر سلیمان صلوات الله
علیه وقصه مریم رضی الله عنها وهزی الیک بجذع
النخلة تساقط علیک رطبا جنیا وذکر کلما دخل
علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا وقصه
اصحاب کهف رضی الله عنهم همه در نص کتاب
مجید است وهرکه از دنیا کافر ومنافق برود در دوزخ
جاودانه بماند وهرکه مومن بود وبا قبول توبه
از دنیا برود جاودانه او در بهشت بود وهرکه مومن
بود وبی توبه از دنیا برود کار او بمشیت خدای بود
عز وجل خواهد بیامرزد واو را بی عذاب بهشت فرستد

بفضل

بفضل خویش و خواهد بقدر گناهش عقوبت کند بعدل
خویش و آخر بهشت فرستد بجود و کرم خویش ثواب
بر فضل خدا است نه بر داد خداوند سبحانه چیزی لازم نی
گردد و ترسیدن از خاتمت چون است ترسیدن که خاتمت
بر سعادت باشد یا بر شقاوت نعوذ بالله من ذلک همه
مسلمانان فریضه است هر کرا در این جهان ترس از بدی
خاتمت بیش بود امیدواری بحسن خاتمت بیشتر بود
زیرا خدای سبحانه فرموده است وعزتی وجلالی لا اجمع
علی عبدی خوفین ولا امنین فرشتگان در وقت مرگ
اشارت بشارت الا تخافوا ولا تحزنوا رسانند و ترسید
واندوه مدارید چه گوش آن مومنان گویند که در دنیا

از سوء خاتمت ترسیده باشند و امیدوار بوده اند در دل داشته
و بر استقامت بر طاعت کوشیده امن از عذاب
خداوند عز و جل و نومیدی از رحمت وی سبحانه
کفر است مومن آنست که میان خوف و رجا باشد و بر همه
مسلمانان فریضه است که دین و اعتقاد خود نگاه دارند
و صیانت کنند از اهل هوا و بدعت که بر خلاف مذهب
سنت و جماعتند در اخبار است هر فرزندی از فرزندان
آدم علیه السلام که در وجود آید ابلیس را لعنه الله
در آن ده فرزند آید و از فرزندان آدم می میرد چون
اجل وی رسد و فرزندان او نمیرند تا روز قیامت و او را
حق سبحانه مهلت داده است و تحیی داده در هوا

ولشکر

ولشکری فرستد تا روز هفتاد باد از رجال فرزند آدم
او را خبر می کند هر مومنی را که اجل فرا رسد او را خبر
کنند هفتاد هزار دیو را نام زد کنند تا گرد آن مومن
گیرند مکر ایمان او را تواند ربود اگر آن مومن بر مذهب
راست و دین سنت و جماعت باشد حق سبحانه و تعالی
بر او هر دیوی ده فرشته فرستد تا جان او بر رضای حق
سبحانه برآید و ختم او بر سعادت بود و اگر نعوذ بالله
مبتدع بود و بر دین راست و مذهب سنت و جماعت نباشد
آن بد فرشتگان از وی باز گیرند و خوف و خطر
سوء خاتمت و ختم بر شقاوت و باز گرفتن ایمان مر او را
بیشتر بود با آنکه مبتدع و هوادار بسیار از مذهب سنت

وجماعت وصف باشد که بکفر و شرک در آمده باشد
و او را خبر نی نعوذ بالله من ذلک در خبر است صاحب
بدعت منشینید که در دل شما آن افکند که شیطان
در دل او افکند و در خبر است هر که نزدیک صاحب
بدعتی رود و بدان او را خواهد تا او را بزرگ دارد هر اینه
هر اینه یاری کرده باشد بر ویران کردن دین یکی از
نزدیک سعید جبیر رضی الله عنه در آمد و از وی چیزی
پرسید سعید رضی الله عنه سر بر نکرد و در روی وی
ننگریست و جواب نداد آن کس برفت یاران پرسیدند
فرمود زیرا که از ایشان است یعنی از اصحاب بدعت است
سفیان ثوری گوید هر که گوش سوی مبتدع کند

وسخن

وسخن او را بطوع و رغبت شنود هر اینه از عصمت خداوند
سبحانه بیرون آمده باشد فضیل عیاض گوید پرهیزید
از همنشینی با کسانی که ایشان را بدعت شناسید
زیرا رسول صلی الله علیه وسلم نهی کرده است و فرموده
هر که خود را مانند کند بقومی او از ایشان باشد
من تشبه بقوم فهو منهم و سعید بن جبیر رضی الله عنه
در تفسیر این آیت ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة
گفته است با اصحاب هوا و بدعت منشینید تا هلاک نشوید
و در خبر است هر که روی از مبتدعی بگرداند خداوند
عز و جل او را ایمنی کرامت کند و هر که صاحب بدعتی را
بانگ زند خدای عز و جل او را از فزع اکبر ایمن کند

رسول الله

وهر که استخفاف کند بر صاحب بدعتی خدای تعالی
اورا در بهشت صد درجه دهد و هر که صاحب بدعتی
را سلام کند یا در روی او تبسم کند هر اینه استخفاف
کرده باشد با آنچ خداوند عز وجل بر محمد صلی الله علیه وسلم
فرستاده است و هر که در روی مبتدعی نگرد چنانستی
که خود را بکشتی و هر که مبتدعی را دشمن دارد او نزد
خدای عز وجل فاضلتر از مجتهدان باشد و رسول صلی
الله علیه وسلم فرمود هر که چنگ در سنت من زند
در وقت تباهی امت من ثواب صد شهید بدهند و مزد او
هم چندان مزد آن کسی بود که در جنگ بدر با من بوده
است و مرا از خدای خواسته ام تا او سبحانه دوست و کار

شان را

شان را آن باشد که در آخر الزمان چنگ در دین و سنت
من زنند یا اهل ایشان در میان قومی در مانده باشند
که از مسلمانی جز نام نصیب ایشان نبود و دلهاء ایشان
در میان از مفسدان و مجرمان رنجان بگدازد
که نمک در دیگ بگدازد ایشانند برادران من و ایشان یاران
منند و هم در خبر است هر که از خانه بیرون
آید تا بابی از علم طلبد تا بدان علم مبطلی را بسوی حق آرد
و یا گمراهی را بسوی راه آرد او را علم او چون عبادت چهل سال
بود و حسن بصری رضی الله عنه گفت هر که مبتدعی را
بنمود سنت و جماعت آید چنانست که او را زنده کردی
ومن احياها فكأنما احيا الناس جميعا وهم حسن

بصری رضی الله عنه فرمود هر که اهل بدعت را و ضلالت
را غیبت کند آن غیبت نبود و در خبر است هر که
بدعتی آشکارا کند در دین غل و غش در دل او پدید آید
بر مسلمانان و امانت و شفقت و پرهیزکاری از دل
وی برود نعوذ بالله من ذلک چون این آیت آمد که ان
الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا لست منهم فی شیء
الایه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ایشان اهل اهوا ان
و مبتدعان اند هر گناه کاری را توبه است و خداوندان هوا
و بدعت را توبه نیست مر ایشان را من از ایشان بیزارم و ایشان از من
بیزارند و سفیان ثوری رضی الله عنه فرمود البدعه
احب الی ابلیس من المعصیه لان المعصیه یتاب منها

والبد

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

والبدعه لا یتاب منها و هم سفیان ثوری فرمود
من سمع ببدعه فلا یحکها لجلسائه کی لا یلقیها
فی قلوبهم و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود از فتنه
دنیا و آخرت ایمن باشند کسانی که یاران مرا دوست
دارند و بعد مرگ نیکی و بدی از خدای عز و جل بینند
و حنبل در سنت مرشدی و مالک بن انس رضی الله عنه
گفت هر که را در دل وی غل از یکی صحابه رضی الله عنهم اورا
در فیء مسلمانان حق نبود برای آنکه خداوند عز
و جل فرمود ما افاء الله علی رسوله من اهل القری
تا آنجا که فرمود والذین جاؤو من بعدهم یقولون
ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل

فی قلوبنا غلاً للذین امنوا الایه و نیز کم آیات
محمد رسول الله والذین امنوا معه اشداء علی
الکفار تا آنجا که فرمود لیغیظ بهم الکفار
مر او را تاویل کنند و سفیان ثوری رضی الله عنه
گفت هر که تقدیم کند علی را بر ابوبکر و عمر رضی الله
عنهم ترسم که هیچ عمل او مقبول نبود و او را فلاح
ندهد نعوذ بالله من ذلك و ابو سعید خدری رضی
الله عنه روایت کرد که رسول صلی الله علیه
وسلم فرمود من اکل طیبا وعمل فی سنة وامن
الناس بوائقه دخل الجنة هر که حلال خورد
و کار بسنت کند و مردمان از خیانت و ظلم وی

وعیبت

وعیبت و بد گمانی وی و غدر و مکر وی و دیگر آفتهای وی
ایمن باشند در بهشت شود گفت رسول الله ان هذا الیوم
فی الناس لکثیر از مقدار عمل در این زمان در دنیا
مومنان هست و بسیار است رسول صلی الله علیه
وسلم فرمود وسیکون فی قرون بعدی و هر آنه
خواهد بودن در قرنها که بعد از من باشند
و در خبر است روایت ابو هریره رضی الله عنه حق
سبحانه خلق را بیافرید بر چهار صنف فرشتگان
و دیوان و پریان و آدمیان بار دیگر این چهار گروه
را ده فریق قسم کرد نه فرشتگان آمدند بار دیگر این سه
گروه را ده قسم کرد نه دیوان آمدند بار دیگر این دو گروه

مردی

راده قسم کرده نه بیان امده اند واین یک جزو را که ادمیان
بوده اند صد و بیست و پنج جزو کردانیده صد و بیست و
چهار جزو کافران امده اند هندو یاجوج و ماجوج
روم و عنبران و یک جزو اهل توحید اند و ایشان
را هفتاد و سه فرقه کردند هفتاد و دو فرقه اهل بدعت
و ضلالت باشند و پایان گشت ایشان بدوزخ بود
مگر خدای عزوجل ایشان را از دوزخ بیرون ارد
و یک فرقه از ... ایشان در بهشت
باشند و خلق دشمن ایشان باشند و من از خدای عزوجل
خواسته ام تا دوست و کارساز ایشان باشد بعد
از وفات من واگر نه مرا از دنیا بیرون شوی باشد

ربو علی ارغم ایشان و آنان در جنگ در دین و سنت
مرزده باشد در میان قومی مانده باشد که ان
قوم را از مسلمانی جز نام نصیب نبود و ان که
جنگ در دین و سنت مرزده باشد در میان مفسدان
و مجرمان دلهای ایشان بگدازد چنانک نمک در دیگ
بگدازد و لفظ حدیث در روایتی دیگر این است
إِنَّ بني إسرائيل تَفَرَّقَتْ على ثلثٍ وسبعين مِلَّةً وتَفَرَّقَتْ
أُمَّتي على ثلثٍ وسبعين مِلَّةً كُلُّهُمْ في النّارِ إِلّا مِلَّةً
واحدةً قالوا مَنْ هي يا رسولَ الله قالَ الّذينَ هُمْ
على ما أنا عليهِ وأَصْحابي ودر روایتی دیگر است ثِنتان
وسبعون في النار وواحدة في الجنة وهي الجماعة.

وانه سيخرج في امتي اقوام لا يتجارى بهم تلك الاهواء
كما يتجارى الكلب بصاحبه لا يبقى منه عرق ولا مفصل
الا دخله علماء دين رحمة الله جدبشرح جد حتين
كفته اند اخبر النبي صلى الله عليه وسلم عن ظهور
الاهواء والبدع في هذه الامة وحكم بالنجاة
لمن اتبع سنته صلى الله عليه وسلم وسنة اصحابه
رضي الله عنهم فعلى المرء المسلم اذا راى رجلا
يتعاطى شيئا من الاهواء والبدع وفهم من قرائن
احواله اعتقاده البدعة ان يهجره ويتبرأ
منه ويتركه حيا وميتا فلا يسلم عليه اذا لقيه
ولا يجيبه اذا ابتداء الى ان يترك بدعته ويرجع

عليهم اجمعين صح

الحق

للحق والنهي عن الهجران فوق الثلاث فيما يقع بين
الرجلين من التقصير في حقوق الصحبة دون
ما كان من ذلك في حق الدين فان هجرة اهل الاهواء
والبدع دائمة الى ان يتوبوا وهركه كويد من دوست
خدايم عز وجل وخداي عز وجل را ثنا كردن نماز وناداد
ستر روزة من نكرد اوزديو باشدنه صديق امي
خداوند عز وجل ان مصطفى صلى الله عليه وسلم كه
حبيب خداوند عز وجل بسبب محبت برخاست
وازهمه صلوات انبيا عليهم الصلوة والسلام بسبب
سوت برخاست ازدبكران جون برخيزد علامت
دوستي خداوند عز وجل ودليل صدق ان دو فرمانها

خدای عزوجل بتقصیر ناکردن است وسنت رسول
او را صلی الله علیه وسلم متابع بودن است و همه
حکمها خداوند عزوجل راضی باشدن است و بر خلق
خداوند عزوجل مهربانی وشفقت کردن است
ومسواک کردن وناخن چیدن وموی لب ست
کردن وامثال اینها را که در احادیث صحیحه
آمده است چون هر که مسواک کند از بهر خدای
عزوجل واز بهر اقامت سنت رسول صلی الله علیه
وسلم بهر نماز ثواب هفتاد نماز بدهند و وسکان
او را امرزش خواهند ولیکن باید که بهر چوبی
وخلال و مسواک نکند چون چوب انار وماز و وخرما

وچوب

وچوب گل و بست وکشنیز ومورد و بید که از امثال
اینها نهی آمده است ودر خبر است هر که موی لب
بشکند پاک خداوند سبحانه او را بعدد هر مویی
که از وی بیفتد نوری کرامت کند که آن نور بر صراط
بگذرد وهیچ مسلمانی نیست که او موی لب مسلمانی
راست کند مگر که خداوند عزوجل او را بعدد
هر مویی او را ثواب دیناری صدقه کردن دهد
وهم در خبر است بروایت ابی موسی الاشعری
رضی الله عنه هر که موی لب راست کند وبدان تواضع
واقامت سنت خواهد حق تعالی او را از گناهان
پاک گرداند وبعدد هر مویی ثواب بنده آزاد کردن

دهد و در معیشت و معیشت پوشکان او برکت
کند و شفا در تن وی درآرد و بیماری بیرون آرد
و او را دو نور عطا دهد نور اسلام در دنیا و نوری
در قیامت که از نور بر صراط چون برق گذرد
و عذاب گور و هولهاء قیامت از وی باز دارد و دعاء
او مستجاب کند و حاجتهای او روا کند و موی
لب از بهر خدای عز و جل بست کند که مومن
پرهیزکار د و موی لب بست کردن سنت پیغامبران
گذشته صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و دراز
گذاشتن موی لب رسم مغان و زی آل کسری
بود و گفته اند موی لب بست کردن علماء اسلام را

زینت را

زینت است و عابدان را سنت و امراء اسلام را هیبت
و تائبان را ادب و حسبت و مرشیان زنان و فاسقان را
کبر و فضیحت و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
هرکه موی لب بست نکند او از ما نیست و هم در خبر
است هرکه این سنت بجای نیارد و موی لب دراز
دارد خدا و ند عز و جل پشیمانی او دراز گرداند
و دعای وی مستجاب نشود و جان کندن بر وی
سخت گردد و گور بر وی تنگ و تاریک شود و منکر
و نکیر بر وی خشمناک شوند و اهوال قیامت بر وی
دشوار شود و چون از این جهان بمیرد هر موی او خد
نیزه گشته باشد وقتی که مومنان در قیامت

حجد کنند و نتواند نعوذ بالله من ذلک وچون
بنده قران خواند فرشتگان دهان نزد دهان او برند
واگر کسی را موی لب دراز بود بزدا و نپایند ودر
خبر است ناخن چیدن دارید که شیطان بر ناخن
دراز نشیند وهرکه روز آدینه ناخن چیند درد
و بیماری از تن وی جدا وبدو رو حل بیرون برد
وشفا و تندرستی در تن وی پیدا آید واز بیسی وی نما
بدا یمن گردد وتا آدینه دیگر هر روز ده نیکی
نام وی نویسند وده درجه درجه در بهشت نام
وی بر آرند وناخن بدندان کردن و ناخشنودی
بدرو میان زبانه واقتاب خفتن و روز شنبه

وچهارشنبه پیسی آرد وهرکه ناخن چیده در زیر زمین
کند یا در سوراخی او کند سکی سیار در نامه وی
نویسند و از هیچ چیز و رشته را ان کرا هیت نبود
که از آن که در میان دندان چو من مانده باشد
خویشتن پاک دارید تا دوستان فرشتگان باشید
وایشان شما را امرزش خواهند ورسول صلی الله علیه
وسلم فرموده دا بید بزد من دندانها شما زرد شده
ومسواک نا کرده وناخنها دراز ناچیده وموهای
لب دراز رستا کرده ورسول صلی الله علیه وسلم
امر کرده است در حدیث صحیح بمبالغت کردن
در زدن موی لب وچنین گفته است احفوا

الشوارب وفي رواية انهكوا الشوارب
و رسول صلی الله علیه وسلم بشستن بدن و وسخ
از جامه و تطیب و تنظیف قبا و مسکن امر فرموده است
و نیز گفته است ان الله تعالی نظیف یحب النظافه
ان الله تعالی یحب ان یری اثر نعمته علی عبده و هم
فرموده است صلی الله علیه وسلم نظفوا افنیتکم فان
الیهود لا تتنظفون و رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود بهترین داروها شما که بدان دارو کنید
حجامت کردن است و شب معراج بر هیچ جمع ان
فرشتگان نگذشتم که گفتند فرمای امتت خود را الحجامت
کردن و در خبر است هرکه حجامت کند در هفدهم

ماه یا

ماه یا نوزدهم ماه یا بیست و یکم شفا بود او را از همه
بیماری و نهی امده است از حجامت در روز شنبه
و سه شنبه و چهارشنبه و در بعضی اخبار نهی امده
است من احتجم یوم الثلاثاء لسبع عشرة خلت من
الشهر اخرج الله منه داء سنة و در بعضی اخبار
نهی امده است از حجامت در روزها و اول ماه تا یازدهم
و امر بحجامت امده است در شانزدهم تا بیست و نهم
خاصه در هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و فرموده است
درین حین جبرئیل مرا در روز سیم خبر بکرد زیرا باشد که ماه
بیست و نه بود و باشد که سی بود و باز تراویح را
سنت شد و حج سنت و در حدیث صحیح است بروایت

ابوهریره رضی الله عنه کان رسول الله صلی الله
علیه وسلم یرغب فی قیام رمضان ویقول من قام
رمضان ایمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه
ورسول صلی الله علیه وسلم چند شب تراویح گزارد
یک شب گزارد تا دو دانک شب گذشت و یک شب گزارد
تا نیمه شب گذشت و یک شب دیگر گزارد تا ترسیدند
که سحر خوردن فوت شود و یک شب دیگر صحابه رضی
الله عنهم جمع شدند و بتراویح بیرون نیامد و آنگاه
فرمود اگر مداومت کنم باشد که بر امت من رنج
شود و بر ایشان نوشته شود خشیت ان یکتب
علیکم فصلوا ایها الناس فی بیوتکم در خانهای

خود گزارید و امر بر این بود در خلافت ابوبکر
رضی الله عنه و چیزی از اول خلافت عمر رضی
الله عنه پس عمر رضی الله عنه مسجد را بقندیل
ها بیاراست و نماز تراویح بر پای کرد و بر آن مداومت
نمود و صحابه رضی الله عنهم بر این اجماع کردند
و علی رضی الله عنه عمر را بدین مداومت دعاء
خیر کرد هر که طعن کند در تراویح رافضی باشد
و هوادار و مبتدع و گمراه بود اگر کسی همه شب
وار خواند علم فقه و تفسیر درس کند کار تراویح
از آن فاضلتر بود با آنک درس علم دین هر گاه لله بود
و مقصود رضای خداوند عز و جل باشد ازین نوافل عبا
دات

فاضلتر است خاصة از صحابه و تابعین رضی الله عنهم
اجمعین و اقوال علماء امت رحمهم الله بابن معنی
ناطق است و در خبر است هم از رسول صلی الله علیه
وسلم که موافق این معنی فرمود فضل العلم احب الی
من فضل العباده و خیر دینکم الورع و در
خبر آمده است هر که شب اول رمضان عظم الله تعالی
جمعه نماز تراویح گزارد بهر رکعتی هزار
نیکی در نامهٔ وی نویسند و هزار درجه بنام وی
در بهشت نام وی بر آرند و هر که در شب دوم
رمضان تراویح گزارد بهر رکعتی دو هزار نیکی در
نامه وی نویسند و دو هزار درجه در بهشت نام وی

بر آرند

بر آرند و شب سیم بر این قیاس تا آخر و هر که در
مسجد بوریا بیفکند تا آن بوریا بر جای بود
فرشتگان او را آمرزش خواهند و هر که قندیلی
در مسجدی بیاویزد تا آن قندیل بر جای بود
فرشتگان او را آمرزش خواهند و بهر قطرهٔ روغن
ده نیکی در نامهٔ وی نویسند و ده درجه در بهشت
وی بر آرند و هر که مسجدی بنا کند کوشکی
در بهشت نام وی بنا کنند و دعا کردن زندگان را
منفعت است و مردگان را راحت است و هر که فاتحهٔ
دعا را انکار کند مبتدع و گمراه باشد رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود دعا کردن [illegible]

بلا فرود آمده و از بلا که هنوز فرو نیامده است
شما باد ای بندگان خدای عز و جل که بیوسته
دعا کنید شنوده‌ید که دعا سلاح مومن است و شما
را رهاند از دشمن شما و فراخ کند روزی شما
و هیچ مسلمانی نیست که دعا کند که نه خداوند
عز و جل این دعاء او را اجابت کند و حاجت
او را روا کند یا بمقدار آن حاجت وی آن دعا در [illegible]
بلا از وی باز گرداند یا برای او در آخرت ذخیره کرداند
سازد که چون بنده در آخرت آن ذخیره را بیند
آرزو برد که هیچ حاجت او در دنیا روا نگشتی
الا آن دعا او گناهان او را کفارت کند هر آینه اجابت

دعا و رعایت آداب عبودیت و بعد از عمل با عمال
صالحه بود و هم در خبر آمده است بیوسته از ورد
کار خود سبحانه خیر و نیکی طلبید و آمرزش و عافیت
دنیا و آخرت خواهید در هر حال و هر جا که باشید
در خانه و در راه و بازار و نشسته و خاسته و در
خلوت و در جمع که درستی که خداوند را
عز و جل ساعتهاست در آن ساعت دعا رد نشود
و ساعاتیست که در آن ساعت درهاء آسمان و خزاین
منت و فضل گشاده باشد که در آن ساعات
بمحض فضل و منت و عنایت بی‌نهایت (خود) عطاهاء بزرگ که
همه انواع عطاها را فرو گیرد کرامت فرماید

بدوام دعا در اوقات طالب آن ساعات باشد

باید که دعا شما موافق آن ساعات افتد و آنکه

لا تدرون ای حین تنزل المغفرة و ای حین

تفتح خزائن المنن و بر همه زندانان که از سر ملالت

وجود و ترک فرزندان و خانمان و اموال خود دعا

کنند باید که از دعا موافق ساعتی بود که دعا در وی

رد نشود و هر که خواهد که هر آینه مستجاب

شود باید که از ذنوب و معاصی ظاهری و باطنی

احتراز کند و از میل دنیا و محبت دنیا و حرام و شبهت

پرهیزد و بطالت و کسل و کاهلی و کراهت را در

طاعت ترک کند و حقوق حق او و حقوق خلق او را

وعده و وعید حضرت او را [illegible] حق خوار ندارد و

اتباع سنت رسول صلی الله علیه وسلم و جماعت صحابه

رضی الله عنهم اجمعین گوش دارند و از عنها اجتناب

نماید و حضور دل و مراقبه [illegible] خدای ارد و از سر

اضطرار و افتقار و انقطاع از اسباب بحقیقت التجا

بحضرت مسبب الاسباب حق ذکر نماید و تقدیم اعمال

صالحه کند و اوقات شریف را چون نیمه آخر شب

و وقت سحر و بعد از جواب اذان و وقت رقت دل

و غیر از غنیمت شمرد و دعا را بثنا حضرت ربوبیت

مصدر سازد و در خبرست که از هر دعا کرد بگوید

سبحان ربی العلی الاعلی الوهاب و بعد از دعا

و بعد از دعا صلوات و سلام بر رسول صلی الله علیه
وسلم فرستد و از استعجال و ملال احتراز نماید و امید
بفضل و کرم الهی دارد و در حدیث است افضل العبادة
انتظار الفرج من الله عز وجل و عین دعا را عبادت
داند و بوصول دعا را به [illegible] نزدیک شمرد و بران شکر گوید
و در خبر است هر که آیة الکرسی را بخواند از پس هر نماز
ریضه [illegible] روح او [illegible] اجر شاکران و ذاکران
صدیقان [illegible] دهد و [illegible] رحمت خود مخصوص کرداند
[illegible] بلند [illegible] هر که جان از وی جدا شود
در بهشت شود [illegible] جائی مانع وی جان از [illegible]
[illegible] بجهت کرامت [illegible] وی خداوند سبحانه بخود نزدیک

فریضه خداوند عز و جل ادا
صدیقان دهد و بغیر
و چون اجلش فرا رسد
در بهشت شود بجای
از جهت کرامت

ستاند نه بواسطهٔ ملک الموت و توفیق از نیابد و مکر
نماند که درجهٔ وی نزد خداوند سبحانه نزدیک
بود و خداوند عز و جل و را دوست دارد و خواندن
آیة الکرسی مومن را حصنی حصین است بود از دیوان و پریان
و ساحران و از همهٔ آفات و بلیات و آن خانه که آن
در وی خوانند تا ابوبکر بود و عبد الرحمن عوف
رضی الله عنه چون در خانهٔ خویشتن در آمدی آیة
الکرسی را در چهار کنج خانه خواندی برای ایمن
و محصن از آفات و نزعات شیاطین جن و انس و [illegible]
[illegible] شده بود که گوید اللهم انی اسالک
بوجهک الکریم و اسالک برحمتک التی وسعت علی جمیع خلقک

و بفضلک علی خلقک مکرر که دعای وی مستجاب
گردد و گناهان وی آمرزیده شود و هم در خبر است
که این دعا را بخواند اللهم انی اسألک بان لک الحمد
لا اله الا انت الحنان المنان بدیع السموات والارض
ذو الجلال والاکرام خدای را عز وجل خوانده باشد
بنام بزرگتر والحمد لله رب العالمین والصلوة
والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین
تمام شد بعون خداوند عز وجل انتخاب این کتاب
شریف بنده ضعیف محمد بن محمد حافظی وفقه
الله لما یحبه ویرضاه
[illegible] تا تجنبه [illegible] اخ و برادرم ترجمه نمود این کتاب
[illegible] کرده و در تصحیح آن بتأیید الله عز وجل [illegible]

استطاعت کوشیده برای اهتمام بحراست وصیانت
عقاید صحیحه اهل اسلام نصرهم الله بتوفیقه
وآواهم وعصمهم بفضله عن شر اهل البدعة رفقا بهم
ورعایاهم وبنیاد ارکانها بهای معتمد معتبر در علم حدیث
سید ما صلی الله علیه وسلم و غیر آن الخ موافق اصول
این عقاید صحیح بود از اخبار و آثار و اقوال کبرا
وعلما قدس الله ارواحهم در بعضی مواضع برای تاکید
در انتخاب این کتاب درج کرده است تا مطالعه
کنندگان را معلوم باشد و باشد که این ضعیف را بدعا و صلاح
یاد کنند والحمد لله بنعمته تتم الصالحات وصلی
[illegible] وآله واصحابه افضل الصلوات [illegible]

ضحوة يوم الثلثاء التاسع والعشرين من رجب
عظم الله تعالى حرمته سنة خمس وتسعين وسبعمائة
بمحروسة اوش عصمها الله سبحانه بفضله من
الآفات وساير بلاد المسلمين بالميامن والبركات
والله اعلم بالصواب
واليه المرجع والمآب



ضحوة يوم الثلثاء التاسع والعشرين من رجب
عظم الله تعالى حرمته سنة خمس وتسعين وسبعمائة
بمحروسة اوش عصمها الله سبحانه بفضله من
الآفات وساير بلاد المسلمين بالميامن والبركات
والله اعلم بالصواب
واليه المرجع والمآب